



پناهگاه دارالنفوس

سال اول / شماره ۱ / پاییز ۱۳۹۸

صاحب امتیاز: مؤسسه دارالنفوس امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

مدیر مسئول: علی اصغر سیفی

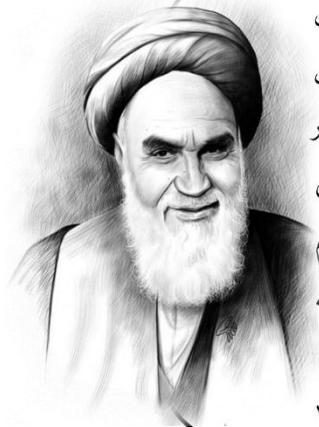
سر دبیر: محمد باقر بنیادی

دبیر تحریریه: همت علی حسینی

دبیر اجرایی: جهانگیر مرادی

نشانی: قم، خیابان صفاییه، کوچه ۲۵، فرعی وسط، پلاک ۷۷ الف

تلفن: ۰۲۵.۳۷۸۴۱۵۴۱ • darosaqlain@gmail.com



با اراده و عزم راسخ خود به طرف علم و عمل و کسب دانش و بینش حرکت نمایید، که زندگی زیر چتر علم و آگاهی آن قدر شیرین و انس با کتاب و قلم و اندوخته‌ها آن قدر خاطره آفرین و پایدار است که همه تلخی‌ها و ناکامی‌های دیگر را از یاد می‌برد. بشریت با همه پیشرفت‌هایش در علوم و فنون هنوز در گهواره طفولیت دانش است و تا رسیدن به بلوغ کامل راه طولانی در پیش است.

صحیفه امام جلد ۲۱ ص ۱۳۸

ما باید به فقه عمق ببخشیم. از سطحی‌نگری در فقه بایستی پرهیز بشود. امروز فقه ما باید از فقه زمان شیخ و شاگردان شیخ و شاگردان شاگردان شیخ که بزرگان دوره‌ی ما قبل ما هستند عمیق‌تر باشد. در مسائل، ما به هیچ‌وجه نباید سطحی فکر کنیم. باید به فقه پیچیدگی و عمق ببخشیم. این، یک بعد از ابعاد پیشرفت فقاقت است.

۷۰/۶/۳۱ در ابتدای درس خارج



فهرست

- سخن مدیر مسئول ۵
- تفسیر قرآن کریم در بیان استاد ۷
- اخلاق و روایات در کلام استاد ۹
- وجه دلالت اخبار «من بلغ» بر استحباب ۱۱
- علی اصغر سیفی
- بررسی حکم شرعی نگاه به تصویر ۳۷
- همت علی حسینی
- احکام فقهی ارتباط کلامی زن و مرد در محیط کار و تحصیل ۵۳
- علی رضا جرگانی
- ادله جواز جهاد ابتدایی در عصر غیبت ۷۹
- علی رضا سامکن
- مدیریت کلان ازدیدگاه اهل بیت علیهم السلام ۹۷
- سعید قلوژی
- حبط عمل، چیستی و قلمرو آن ازدیدگاه قرآن و روایات ۱۲۵
- مسلم بهرام آبادی
- معرفی کتاب ۱۴۳
- گزارش فعالیت‌های سال تحصیلی ۹۷-۹۸ مؤسسه دارالثقلین ۱۴۷

سخن مدیر مسئول

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على الأنبياء و المرسلين سيما بقية الله الأعظم الامام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف في الارضين.

«عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: أَرْبَعَةٌ تَلَزِمُ كُلَّ ذِي عَقْلٍ وَ حَجٍّ مِنْ أُمَّتِي قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا هِيَ؟ قَالَ: اسْتِمَاعُ الْعِلْمِ وَ حِفْظُهُ وَ الْعَمَلُ بِهِ وَ نَشْرُهُ»^۱.

مؤسسه دارالثقلين امام عصر عجل الله تعالى فرجه الشريف افتخار داشت که از سال ۱۳۸۶ فعالیت های آموزشی و پژوهشی خود را با هدف ارتقای سطح علمی طلاب دروس خارج، آغاز نماید. این مؤسسه در کنار آموزش مباحث خارج فقه و اصول، توجه جدی به امر پژوهش دارد و دانش پژوهان در طول سال تحصیلی، مقالاتی را به رشته تحریر درمی آورند.

مقالات برتر، پس از بررسی و ارزیابی، در سایت مؤسسه منتشر می شود که مصمم شدیم در کنار این کار، آثار ارزشمند پژوهشگران جوان را در قالب های دیگری نیز در عرصه علمی ارائه نماییم؛ مجموعه حاضر که در قالب پژوهش نامه تنظیم گردیده، حاصل تلاش دانش پژوهان جوان این مؤسسه است که با توفیق الهی جهت استفاده طلاب حوزه علمیه به ثمر رسیده است.

امیدواریم که این امر، مورد قبول حضرت بقية الله الأعظم قرار گیرد و جویندگان علم، از آن بهره مند شوند.

علی اصغر سیفی

تفسیر قرآن کریم در بیان استاد

آیت الله محسن فقیهی

کلام وحی، مهم ترین منبع دین الهی است که در دسترس ما قرار دارد؛ از این رو لازم است قرین آن بوده و از چشمه سار گوارای معارف آن سیراب شویم. در راستای انس روزافزون با کتاب آسمانی قرآن و بهره مندی از معارف ناب آن، حضرت آیت الله فقیهی دامت برکاته، تفسیر ترتیبی قرآن کریم را بیان می فرماید.

جلسات درس تفسیر، چهارشنبه هر هفته، ساعت ۱۰ الی ۱۰:۳۰ در مسجد مدرسه آیت الله گلپایگانی رحمته برگزار می شود. گزیده ای از کلاس تفسیر مورخه ۹۸/۰۱/۲۱ در ادامه آورده می شود.

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا نُؤْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَيُكْفَرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^۱.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به بنی اسرائیل می فرماید: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾ به آنچه خدا نازل فرموده (قرآن) ایمان بیاورید. بنی اسرائیل جواب دادند: ما به تورات ایمان آورده ایم و غیر از تورات به چیز دیگری ایمان نمی آوریم ﴿قَالُوا نُؤْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَيُكْفَرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ﴾.

﴿وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ﴾ درحالی که قرآن حق بوده و تصدیق کننده تورات است. در تورات علائم و مشخصات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ذکر شده است، اما درعین حال می گویند که ما به قرآن ایمان نمی آوریم. ﴿وَهُوَ الْحَقُّ﴾ درحالی که فقط قرآن حق است، از این جمله، افاده حصر می شود.

تعصب نسبت به شخص، قوم و نژاد خاص محکوم بوده و صحیح نیست. اینکه بنی اسرائیل بگویند: به آنچه بر ما نازل شده ایمان داریم و غیر آن را قبول نداریم، این تعصب بوده و سخن حق نیست. انسان باید تابع حق باشد و از حق پیروی کند نه تابع نژاد خاص باشد که چون ما بنی اسرائیل هستیم، توراتی را می‌پذیریم که بر حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام نازل شده و بنی اسرائیل به آن عمل می‌کرده‌اند و غیر از آن را نمی‌پذیریم؛ درحالی‌که باید بخوانند و ببینند و اگر حق بود بپذیرند و ناحق را نپذیرند. نباید گفت که ما فقط یک چیز را قبول داریم و چیز دیگری را قبول نمی‌کنیم.

یکی از مشکلات جوامع، خصوصاً بنی اسرائیل و یهود، تعصب و نژادپرستی آن‌ها است و این محکوم است. ما هم باید در جوامع خودمان به این مطلب توجه داشته باشیم.

باید به حرف دیگران گوش کرد، چراکه ممکن است حرف آن‌ها حق باشد، آزادی بیان برای همین است، اگر شخصی حرف حقی را بیان کرد آن را می‌پذیریم و حرف‌های باطل را نمی‌پذیریم. یهود قوم متعصبی هستند که به قرآن توجه نمی‌کنند؛ لذا یکی از درس‌های قرآن این است که به حرف‌های دیگران گوش کنیم و بهترین را انتخاب کنیم ﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾؛ سخنان و حرف‌های مردم را گوش کنید و بهترین آن‌ها را انتخاب کنید. اینکه بگویید من توجهی به حرف شما ندارم، منطقی نیست.

ایمان واقعی آن است که انسان به دنبال حق باشد. به دنبال حق و حقیقت بودن به این معنا است که حرف‌ها را بشنود و به آن‌ها توجه کند و پس از دقت و تأمل، حق را به دست آورد و به آن عمل کند، نه اینکه نژادپرستی داشته باشد و به خاطر توجه به نژاد خاص، حق را زیر پا گذارد.

اخلاق و روایات در کلام استاد

آیت الله محسن فقیهی

سخنان حکیمانه و پدرانانه استاد گران قدر حضرت آیت الله فقیهی دامت برکاته، زینت بخش دروس اخلاق مؤسسه دارالثقلین امام عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجَّهَ الشَّرِيفُ است. محور بیانات استاد، احادیث کتاب «اصول کافی» و «چهل حدیث» است. استاد معظم، روایات را شرح داده، نکات اخلاقی را پدرانانه متذکر می شوند و دانش پژوهان مشتاق را به معارف ناب اسلامی سیراب می نمایند.

جلسات درس اخلاق، چهارشنبه هر هفته، ساعت ۱۰:۳۰ الی ۱۱ در مسجد مدرسه آیت الله گلپایگانی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ برگزار می شود. گزیده ای از کلاس اخلاق مورخه ۹۷/۷/۱۱ در ادامه آورده می شود.

«یا هشام نصب الحق لطاعة الله، ولا نجاة إلا بالطاعة، والطاعة بالعلم والعلم بالتعلم، والتعلم بالعقل يعتقد، ولا علم إلا من عالم رباني، ومعرفة العلم بالعقل»^۱.

امام موسی کاظم عَلَيْهِ السَّلَامُ مطالبی را به هشام فرمودند: ای هشام! خداوند حق را برای طاعت الهی قرار داده و نجاتی نیست مگر با طاعت. کسب طاعت به وسیله علم است. کسب علم به تعلم است و تعلم با عقل به اعتقاد تبدیل می شود. علمی مفید نیست مگر آنکه از عالم ربّانی باشد و شناخت علم با عقل است.

ولا علم إلا من عالم رباني: آقا موسی بن جعفر عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرماید: در تعلم از جهات معنوی خارج نشوید. صرف این که انسان ملایی است به دنبال او نروید؛ اگر ملای متدین و مطیع

۱. الکافی، ط الاسلامیة، ج ۱، ص ۱۷.

پروردگار است به دنبالش بروید.

هر دو جهت باید باهم باشد هم ملا باشد و هم متدین. اگر فقط ملاست به دنبال او نروید، اگر فقط متدین است باز هم نروید. اگر انسان ملای مطیع پروردگاری بود نزد او تعلّم شود، بعد از تعلّم بر روی آموخته‌ها تفکر شود و اگر اعتقاد پیدا شد عمل شود.

گاه انسان می‌خواهد علمی مانند ریاضی یا طب را بیاموزد، همین مقدار که استاد، عالم باشد برای آموختن کافی است اما در علوم اسلامی، عالم بودن به تنهایی کفایت نمی‌کند، بلکه باید متدین و عالم هم باشد؛ «عالم ربانی» تربیت شده خدا، عالمی که ارتباط با خدا دارد.

بارها به دوستان طلبه گفته‌ام: استادی که به او اعتقاد اخلاقی ندارید، پای درسش نروید؛ زیرا برای شما مضر است. علم اسلامی غیر از علوم طبیعی است؛ اینجا باید اخلاق و تقوا باشد. درس استادی که غیبت می‌کند، تهمت می‌زند و خلاف از او دیده‌اید نروید. استاد باید عالمی باشد که بتواند جلو نفس خود را بگیرد. عالمی که حرفی می‌زند و خودش عمل نمی‌کند عالم ربانی نیست. اگر عالم ربانی را بیابید، تعلّم کنید و سپس تفکر، حتماً به مقامات عالیّه دست خواهید یافت.

ومعرفة العلم بالعقل: چگونه باید عالم ربانی را بیابیم؟ آیا برویم در جامعه بگردیم، به شایعات توجه کنیم؟ هرکسی چیزی می‌گوید؛ کسی خوبی عالمی را می‌گوید، دیگری بدی او را. در اینجا باید از عقل استفاده کرد؛ یعنی نباید به شایعات و حرف‌های مردم توجه کرد بلکه باید سراغ عقل رفت. باید دید که حرف‌های این عالم با اعمالش تطبیق می‌کند یا خیر. اگر قولش با عملش تطبیق می‌کرد، عالم ربانی است. اگر انسان نتوانست به درستی عالم ربانی را بیابد مقصر خود اوست زیرا باید از عقل کمک می‌گرفت.

عالم ربانی کیست؟ «شدید التمسک بدین الله»، کسی که شدیداً به دین خدا متمسک است؛ کسی که عالم با عمل است.

وجه دلالت اخبار «من بلغ» بر استحباب

علی اصغر سیفی^۱

چکیده

مقاله حاضر، پژوهشی پیرامون روایات معروف به «اخبار من بلغ» و حجیت بخشی این اخبار در حکم به استحباب در روایات ضعیف السند است. هشت روایت از این مجموعه را بیان نموده، بررسی سندی و دلالتی کرده و کلام عالمان و اندیشمندان اسلامی را پیرامون دلالت آن‌ها تحلیل و نقد نمودیم. این اخبار به دلیل اجماع در پذیرش سند، بررسی رجالی روات نشدند.

می‌توان برای این اخبار، جنبه اصولی، فقهی و حتی کلامی در نظر گرفت. سه وجه برای دلالت اخبار من بلغ یافتیم: ۱. دلالت بر لغو شروط حجیت خبر در مستحبات، ۲. دلالت بر تفضل، ۳. حفظ مستحبات واقعی. پس از نقد و بررسی این وجوه به این نتیجه دست یافتیم که وجه دوم در دلالت اخبار اخبار من بلغ بر استحباب از سایر وجوه اولویت دارد.

کلمات کلیدی: اخبار من بلغ، تسامح در ادله سنن، تفضل.

مقدمه

بحث «اخبار من بلغ» که از آن به «تسامح در ادله سنن» هم تعبیر کرده‌اند، فوائد بسیاری دارد که با روشن شدن آن بسیاری از مشکلات مباحث علمی حل می‌شود؛ به طور مثال آیا در حکم به مستحب بودن عملی، نیاز به خبر صحیح داریم؟ مجتهد اگر در مقام استنباط می‌خواهد حکم کند که «هذا حرام» یا «هذا واجب»، به آیه یا روایت صحیح نیاز دارد؛ اما در مستحبات و مکروهات پرسیده می‌شود: آیا مجتهد باید روایت صحیح پیدا کند تا بگوید «هذا مستحب» یا «هذا مکروه»، یا نیاز نبوده و اگر روایتی سندش صحیح نباشد هم می‌تواند حکم به استحباب یا کراهت کند؟

اگر اخبار من بلغ را قبول کردیم یعنی به این نتیجه رسیدیم که اخبار من بلغ، حکم به استحباب یا کراهت می‌کند، آیا محتوا هم درست است؟ به عنوان مثال اگر مجتهد در رساله‌اش می‌نویسد: فلان زیارت یا دعا مستحب است، سند هم ندارد اگر گفتیم استحباب، ممکن است محتوای مسئله هم تثبیت شود.

اهمیت این بحث به خاطر این است که واجبات و محرمات ما خیلی محدودند ولی مستحبات زیادی داریم؛ لذا بحث می‌شود که آیا ادله «تسامح سنن» در مکروهات یا مستحبات پیاده می‌شود؟ آیا استحباب یا کراهت ثابت می‌شود؟ آیا ثواب ثابت می‌شود یا اصلاً استحباب و ثواب ثابت نمی‌شود بلکه باید دلیل معتبر باشد؟

روایات من بلغ

روایات این بحث در کلمات علما به «طائفة من الاخبار» تعبیر شده است؛ یعنی یک یا دو روایت نیست، بلکه روایات زیادی بوده که در حد تواتر یا مستفیض است. این روایات، هم شامل صحیح و هم غیر صحیح است.

روایت اول

«أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ فِي الْمَحَاسِنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ بَلَغَهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ فَعَمَلَهُ كَانَ أَجْرُ ذَلِكَ لَهُ وَإِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ لَمْ يَقُلْهُ»^۱.

روایت هشام بن سالم از نظر سند صحیح است؛ یعنی تمام راویان حدیث موثق هستند. معصوم علیه السلام فرمودند: کسی که از پیامبر صلی الله علیه و آله به او ثوابی برسد (مثلاً آن دعا یا زیارت را بخوان) و آن عمل را انجام دهد، پاداش عمل برای او است (خداوند متعال اجر آن ثواب را به او اعطا می‌کند) هرچند رسول خدا صلی الله علیه و آله آن مطلب را نفرموده باشد.

روایت دوم

این روایت هم از هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام بوده که ظاهراً از نظر سند صحیح است: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ سَمِعَ شَيْئاً مِنَ الثَّوَابِ عَلَى شَيْءٍ فَصَنَعَهُ كَانَ لَهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَى مَا بَلَغَهُ»^۲.

روایت سوم

«وَعَنْ أَبِيهِ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ بَلَغَهُ عَنِ النَّبِيِّ شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ فَفَعَلَ ذَلِكَ طَلَبَ قَوْلَ النَّبِيِّ كَانَ لَهُ ذَلِكَ الثَّوَابُ وَإِنْ كَانَ النَّبِيُّ لَمْ يَقُلْهُ»^۳.

این روایت هم موثق است. محمد بن مروان در علم رجال مشترک بین چند نفر است، چنانچه در «جامع الرواة» بیان شده، محمد بن مروان در این روایت، محمد بن مروان کلبی بوده که موثق است؛ زیرا علمای بزرگ از ایشان روایت نقل کرده‌اند.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱، صص ۶۱ و ۸۹.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۸۷؛ وسائل الشیعة، ج ۱، ابواب مقدمة العبادات باب ۱۸، ح ۶.

۳. وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۸۱.

روایت چهارم

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عِمْرَانَ الزَّعْفَرَانِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ: مَنْ بَلَغَهُ ثَوَابٌ مِنَ اللَّهِ عَلَى عَمَلٍ فَعَمِلَ ذَلِكَ الْعَمَلَ التَّمَّاسَ ذَلِكَ الثَّوَابِ أَوْتِيَهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنِ الْحَدِيثُ كَمَا بَلَغَهُ»^۱.

محمد مروان می‌گوید از امام باقر ع شنیدم که فرمود: کسی که از طرف خداوند برای عملی به او ثوابی برسد و آن عمل را برای رسیدن به ثواب انجام دهد (مثلاً دو رکعت نمازی به او برسد و به خاطر ثوابش وضو بگیرد و دو رکعت نماز را در شب قدر بخواند) آن ثواب به او داده می‌شود هرچند روایت به‌گونه‌ای که نقل شده، نباشد.

این روایت به قوت آن روایات سابق نیست؛ زیرا عمران زعفرانی که یکی از راویان این روایت است از نظر علم رجال، مجهول بوده و توثیق ندارد؛ لذا موثق نیست. وقتی یک راوی، موثق نیست، روایت از اعتبار ساقط می‌شود. محتوای روایت، مانند روایات سابق است. ما به روایات صحیح اعتماد می‌کنیم و این روایت هم مؤید آن روایات می‌شود.

روایت پنجم

«أَبِي عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ بَلَغَهُ شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ عَلَى شَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ فَعَمِلَهُ كَانَ لَهُ أَجْرُ ذَلِكَ وَإِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَمْ يَقُلْهُ»^۲.

سند این روایت هم صحیح است. یکی از راوی‌های این روایت، علی بن موسی است که مشترک بین چند نفر است. براساس «جامع الرواة» مراد از علی بن موسی، علی بن

۱. الکافی، ج ۲، ص ۸۷؛ وسائل الشیعة، ج ۱، ح ۷.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱، ابواب مقدمة العبادات، باب ۱۸، ح ۱؛ جامع الاحادیث ج ۱، باب ۹ از ابواب

مقدمة العبادات ح ۴.

موسی کمدانی است که موثق بوده و از مشایخ و بزرگان است.

روایت ششم

«عَلِيُّ بْنُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ طَاوُسٍ فِي كِتَابِ الْإِقْبَالِ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ بَلَغَهُ شَيْءٌ مِنَ الْخَيْرِ فَعَمِلَ بِهِ كَانَ لَهُ [أَجْرًا] ذَلِكَ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ الْأَمْرُ كَمَا بَلَغَهُ»^۱.

روایت هفتم

«رَوَى الصَّدُوقُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ بِطَرَقِهِ إِلَى الْأَئِمَّةِ: أَنْ مَنْ بَلَغَهُ شَيْءٌ مِنَ الْخَيْرِ فَعَمِلَ بِهِ كَانَ لَهُ مِنَ الثَّوَابِ مَا بَلَغَهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ الْأَمْرُ كَمَا نَقَلَ إِلَيْهِ»^۲.

روایت هشتم

«من طریق العامة ما رواه عبدالرحمن الحلوان، مرفوعا إلى جابر بن عبدالله الأنصاري قال: قال رسول الله ﷺ: من بلغه عن الله فضيلة فأخذها وعمل بما فيها إيمانا بالله ورجاء ثوابه أعطاه الله تعالى ذلك وإن لم يكن كذلك»^۳.

روایات من بلغ و علوم مختلف

از نظر عامه و خاصه، روایات من بلغ، معتبر هستند و در این جهت اختلافی وجود ندارد. حال پرسش این است که آیا این بحث، اصولی است یا فقهی؟ طریقه عنوان بحث می تواند به گونه ای باشد که مبحثی اصولی، فقهی یا کلامی شود.^۴ اگر گفته شود: آیا

۱. وسائل الشیعة، ج ۱، ابواب مقدمة العبادات، باب ۱۸، ح ۹.

۲. عدة الداعي، ص ۱۲؛ وسائل الشیعة، ابواب مقدمة العبادات، باب ۱۸، ح ۸.

۳. عدة الداعي، ص ۱۳؛ جامع احادیث الشیعة، ج ۱، باب ۹ از ابواب مقدمة العبادات، حدیث

الخير.

۴. أجود التقريرات، ج ۲، ص ۲۰۷؛ أنوار الأصول، ج ۳، صص ۹۰-۹۱.

اخبار ضعیف در مستحبات و مکروهات حجت است؛ در این صورت بحث اصولی می‌شود. می‌توان بحث را به‌گونه دیگری مطرح کرد: اگر روایتی دلالت بر ثواب داشت آیا ملازمه با استحباب دارد یا نه؛ بنابراین بحث فقهی می‌شود؛ زیرا حکم شرعی استحباب را می‌خواهیم به وسیله ثواب به دست آوریم. به عبارت دیگر فرض می‌کنیم عَلَيْهِ السَّلَامُ گاهی می‌فرمایند مستحب است و گاهی می‌فرمایند ثواب دارد؛ ثواب و استحباب، مترادف هستند. اگر مسئله ثواب و عقاب را مطرح کنیم با بحث کلام تناسب پیدا می‌کند؛ چون بحث کلام پیرامون ثواب و عقاب است.

کلام عالمان

برای روشن شدن بیشتر بحث، فرمایشات علما را مطرح می‌کنیم:

سید مجاهد، صاحب «مفاتیح الأصول» بر معاصرین خود اشکال کرده و اخبار من بلغ را به عنوان مسئله اصولی قبول ندارند و می‌فرماید:

«ولكن نمنع كون المسئلة أصولية وإنما تصير مسألة أصولية لو كان المقصود إثبات كون الخبر الضعيف دليلاً على استحباب الفعل ككون الخبر الصحيح دليلاً على وجوبه ومن الظاهر أن ليس القصد ذلك بل المقصود الحكم باستحباب الفعل الذي ورد فيه الخبر الضعيف الدال على استحبابه بحسب الظاهر كالحكم بأصالة وجوب الأخذ بظاهر يد المسلم وطهارة الماء ونحوهما ولا شك في أنه يعتبر فيهما أخبار الأحاد المعتمدة فكذا في هذه المسئلة...»^۱.

بر اساس این دیدگاه، گاهی در استنباط با روایتی مواجه می‌شویم که امری جزئی را اثبات می‌کند؛ مثلاً می‌گوید که نماز صبح دورکعت است، بنابراین استنباط می‌کنیم که

۱. مفاتیح الأصول، ص ۳۴۸.

دو رکعت نماز صبح واجب است. زمانی هم روایت صحیح آمده و می‌گوید: ید مسلمان حجت است؛ این هم مسئله فقهی است.

آنجایی که گفته شد «نماز صبح دو رکعت است» حکم واقعی است، اما آنجا که گفته شد «ید مسلمان حجت است» حکم ظاهری است؛ یعنی ید مسلمان، مادامی که خلافش ثابت نشود، حجت است و اگر گفتند صاحب ید، دزد است این قاعده تمام می‌شود. وقتی دزد معلوم شد قاعده ید مفید نیست. این‌ها قواعد فقهی هستند. قواعد فقهی در مقام شک، حکم ظاهری درست می‌کنند؛ یعنی اگر تردیدی دارم، ید یا استصحاب حجت است اما اگر تردید ندارم، حجت نبوده و مفید نیست.

حال پرسش این است که آیا اخبار «من بلغ» مانند اخبار ید و استصحاب است یا مثل آن روایتی است که می‌فرماید نماز صبح دو رکعت است؟ به عبارت دیگر آیا حکم ظاهری را برای ما بیان می‌کند یا حکم واقعی؟

سید مجاهد، صاحب کتاب مفاتیح الاصول فرمودند: اخبار من بلغ، حکم ظاهری برای ما درست می‌کند نه حکم واقعی. خبر واحد ثقه، حکم واقعی درست می‌کند ولی خبر واحد غیرثقه که در مستحبات و مکروهات حجت است، حکم ظاهری درست می‌کند.

شیخ انصاری رحمته الله چندین اشکال به فرمایش صاحب مفاتیح گرفته است:

اشکال اول

این حرف شما مخالف با شهرت و اجماعات محکی بر تسامح در ادله سنن است. وقتی مستحب با دلیل ضعیف ثابت می‌شود حکم ظاهری درست نکنید بلکه حکم واقعی درست کنید؛ همان‌طور که خبر صحیح، حکم واجب درست می‌کند خبر ضعیف هم حکم مستحب درست می‌کند. تسامح در ادله سنن معنایش این است که

در ادله مستحبات تسامح شده است.^۱

نقد: نمی‌گوییم حق با صاحب مفاتیح است اما اشکال شیخ انصاری رحمته الله هم وارد نیست؛ زیرا تسامح در ادله سنن، کلام علما بوده و در روایت وارد نشده است. سیره و عمل علما برای ما دلیل و حجت نیست و فقط می‌تواند به عنوان مؤید باشد؛ لذا ما در مسئله، دنبال دلیل و حجت هستیم.

اشکال دوم

شیخ انصاری رحمته الله می‌فرماید: حجت بودن خبر به این است که حرکات و سکونات، منطبق بر روایت بوده و به آن عمل شود.^۲

نقد: این فرمایش شیخ رحمته الله هم درست نیست؛ انجام عمل بدون استناد به حجت، اعتبار ندارد.

اشکال سوم

اگر مسئله‌ای برای مقلد کارایی داشت از مسائل فقهی یا قواعد فقهی است، اما اگر کارایی برای مجتهد داشت از مسائل اصولی است. اخبار من بلغ به جهت مباحثی همچون: آیا سند اخبار من بلغ درست است یا نه، دلالتش درست است یا نه، دلالت بر استحباب می‌کند یا دلالت بر ثواب، مربوط به مجتهد است نه مقلد؛ بنابراین از مباحث اصولی بوده و از فقه خارج است.^۳

محقق نائینی رحمته الله فرموده‌اند: ما با اخبار من بلغ، حجتی پیدا نکردیم؛ با ارتکاب عمل،

۱. رسائل الفقهیة، ص ۱۴۳.

۲. همان، ص ۱۴۴.

۳. همان، صص ۱۴۸-۱۴۹.

فقط ثوابی می دهند. بحث حجیتی در کار نیست و فقط ترتب ثواب است؛ بنابراین بحث فقهی است.

ایشان می فرماید: حجیت به معنای الغای احتمال خلاف است ولی در اخبار من بلغ، ابقای احتمال خلاف است؛ بنابراین اخبار من بلغ، حجت درست نمی کند. «وإن كان رسول الله لم يقله» یعنی این احتمال را متذکر شده که ممکن است رسول خدا ﷺ نفرموده باشد. اخبار من بلغ می گوید: روایت رسیده، حجت نیست ولی ثوابی به عامل می دهند.^۱

اخبار من بلغ، فقط ترتب ثواب را به ما می فهماند ولی استحباب شرعی استفاده نمی شود. به نظر محقق نائینی رحمته الله، آن اماریت و ناظر بودن بر واقع از اخبار من بلغ گرفته شده است. این گونه نیست که هر چیزی شنیدید هر چند دروغ باشد، عمل کنید خدا ثوابش را به شما می دهد؛ در این صورت از واقع صرف نظر کرده و بقای احتمال خلاف را می دهیم.

محقق روحانی می فرماید: می توان گفت: اخبار من بلغ، هم بحث اصولی و هم بحث فقهی است؛ «... اما العنوان الذي به تدخل في علم الأصول، فهو عنوان التسامح في أدلة السنن، لأن مرجع هذا البحث إلى البحث عن دلالة اخبار «من بلغه...» على كون موضوع الحجية في اخبار السنن أوسع من غيرها، فيشمل الضعيف وغيره... اما العنوان الذي به تدخل في علم الفقه، فهو عنوان استحباب العمل الذي قام على استحبابه أو وجوبه خبر لا يعتمد عليه عملاً، إذ مرجع البحث إلى ان هذه الاخبار تدل على استحباب هذا العمل أو لاتدل».^۲

مردم عادی از بعضی قواعد فقهی می توانند استفاده کنند مثل «کل شیء لک طاهر»،

۱. أجودالتقریرات، ج ۲، صص ۲۰۸. ۲۰۹.

۲. منتقى الأصول، ج ۱، صص ۳۸. ۳۹.

«کل شیء لک حلال»، «قاعده ید» و...؛ آیت‌الله روحانی می‌خواهد این نکته را تذکر بدهد که کلام شیخ رحمته‌الله کلیت ندارد.

جمع‌بندی: این مسئله جنبه اصولی دارد؛ یعنی می‌توان مانند اجماع و شهرت در اصول از آن بحث کرد، اما نتیجه اصولی ندارد. حجیت اخبار ضعیف و استحبابی بودن مفاد آن‌ها از اخبار من بلغ استفاده نمی‌شود و فقط ترتب ثواب را از باب تفضّل می‌رساند.

دیدگاه قدما و متأخرین

قبل از ورود در بحث مفاد این اخبار، باید ببینیم که قدما و متأخرین، به ویژه معاصرین شیخ انصاری رحمته‌الله پیرامون مفاد اخبار من بلغ چه دیدگاهی داشته‌اند.

صاحب فصول رحمته‌الله می‌فرماید: قدما مخالف این مسئله بودند. سپس از شیخ صدوق رحمته‌الله و از استاد ایشان، ابن الولید، چند مثال مطرح می‌کند و می‌فرماید: «... أما خبر صلاة غدیر خم والثواب المذكور لمن صامه فإنّ شیخنا محمّد بن الحسن بن الولید لایصحّحه ویقول إنّ من طریق محمّد بن موسی الهمدانی وکان غیرثقة وکلما لم یصحّحه ذلك الشیخ ولم یحکم بصحّته من الأخبار فهو عندنا متروک غیر صحیح انتهى»^۱.

صاحب کتاب «هدایة المسترشدين» که معاصر صاحب فصول است می‌فرماید: این مسئله مورد قبول علما است. «والظاهر أن ذلك هو الطريقة الجارية بین القدماء»^۲. فرمایش ایشان عکس کلام شیخ صدوق رحمته‌الله است.

نقد و بررسی: ظاهراً افراط و تفریطی در اینجا وجود دارد، شیخ صدوق و ابن‌ولید می‌فرمایند: با روایتی که یک راوی ضعیف باشد، استحباب اثبات نمی‌شود ولی صاحب هدایة المسترشدين می‌فرماید: علما از صدر اسلام تاکنون همه به مفاد اخبار من بلغ و

۱. الفصول الغرّیة، ص ۳۰۵.

۲. هدایة المسترشدين، ص ۴۲۲.

روایات ضعیف، عمل می‌کردند. با این مباحث مشخص شد که بین علما دو دیدگاه وجود دارد، عده زیادی به مفاد روایات ضعیف عمل می‌کنند و بعضی با مبنای خاص خود به این روایات عمل نمی‌کنند.

می‌توان گفت که بین این دو کلام، تضادی وجود ندارد؛ فرمایش صاحب فصول دقیق بوده و به استدلال و دیدگاه قدما توجه دارد، ولی صاحب هدایة المسترشدين بیشتر به عمل قدما توجه دارد. این دو قابل جمع هستند؛ علما این کارها را انجام می‌دادند حال ممکن است عمل به روایات من بلغ، به عنوان استحباب یا امید کسب ثواب (رجاء) باشد.

این بحث در زمان متأخرین و متأخرمتأخرین رونق یافت و استدلال‌های زیادی بر آن مطرح شد. دوگروه مخالف و موافق در این مسئله دیده می‌شود که به عنوان نمونه چند قول را بیان می‌کنیم:

علامه مجلسی رحمته الله در کتاب «بحار الانوار» بعد از ذکر اخبار من بلغ، می‌فرماید: «لورود هذه الاخبار تری الاصحاب كثيرا ما يستدلون بالاخبار الضعيفة المجهولة عن السنن والاداب واثبات الكراهة والاستحباب...». بعد اشکالات به اخبار من بلغ را پاسخ می‌دهد و می‌فرماید: «ان الاستحباب ايضاً حکم شرعی كالوجوب فلا وجه للفرق بينهما و الاكتفاء فيه بالضعاف...».

علامه مجلسی رحمته الله جواب می‌دهد: «ان الحكم بالاستحباب فيما ضعف مستنده ليس فى الحقيقة بذلك المستند الضعيف بل بالاخبار الكثيرة التى بعضها صحيح... ثم اعلم ان بعض الاصحاب يرجعون فى المندوبات الى اخبار مخالفة وروایاتهم ویدکرونها فى كتبهم وهو لا يخلو من الاشكال لورود النهی فى كثير من الاخبار عن الرجوع

اليهم والعمل باخبارهم»^۱.

علامه رحمته الله و اکثر علما به مفاد این اخبار عمل می کردند. بعضی در عمل به این مسئله مبالغه کرده و اخبار مخالفین را در مستحبات قبول کرده اند اما از نقد علامه رحمته الله چنین برمی آید که ایشان فقط روایات روات ضعیف شیعه را در مندوبات قبول دارند.

نقد و بررسی: نظر ایشان که با اخبار من بلغ، ضعف اخبار جبران می شود، درست نیست. در جمع بندی خواهیم گفت که مفاد این اخبار، ترتب ثواب است نه استحباب.

سید مجاهد (صاحب مفاتیح) می فرماید: «يظهر من الرعاية ولك ورق والوجيزة للبهائي والأربعين والذخيرة والوسائل أن حجة الأصحاب فيما ذهبوا إليه من التسامح هذه الروايات قال بعض الأجلة بعد الإشارة إليها وهي متلقاة بالقبول انتهى»^۲.

نقد و بررسی: اینکه سید مجاهد رحمته الله فرموده استحباب اثبات می شود، درست نیست؛ چون برای اثبات استحباب، به دلیل نیاز داریم و خبر ضعیف نمی تواند دلیل باشد. اخبار من بلغ در صدد اثبات استحباب نیست؛ چون می گوید: «ولو لم يقله رسول الله»، پس ترتب ثواب، موعود است و این مستلزم استحباب نیست.

صاحب هدایة المسترشدين می فرماید: «الامجال للتأمل في إسنادها ونفي بعض المتأخرين البعد عن عدها من المتواترات مضافا إلى صحة عدة من طرقها بحسب الاصطلاح أيضا واعتضادها بعمل الأصحاب وتلقيهم لها بالقبول ... بل يظهر من جماعة اتفاق الأصحاب على ذلك وانعقاد الإجماع عليه ... وقد نص جماعة من المحققين إلى اشتها ذلك بين الأصحاب»^۳.

۱. بحار الانوار، ج ۲، صص ۲۵۶، ۲۵۷.

۲. مفاتیح الاصول، ص ۳۴۸.

۳. هدایة المسترشدين صص ۴۲۲، ۴۲۳.

نقد و بررسی: مخالفت محقق خوانساری، صاحب مدارک و صاحب حدائق در اتباع مرحوم صدوق و ابن ولید در مقابل شهرت و اجماعی که برخی ادعا کرده‌اند قابل توجه است؛ پس کسی نمی‌تواند از سیره بزرگان برای قول به استحباب کمک بگیرد.

مفاد اخبار من بلغ

عمده بحثی که در این اخبار داریم درباره دلالت این اخبار است؛ چون فریقین بر روایات من بلغ اجماع دارند و پیرامون سند نیاز به بحث نیست، هرچند روایت صحیح وجود دارد. چند وجه در مورد مفاد این اخبار بیان شده است:

وجه اول: لغو شرایط حجیت خبر در مستحبات

شیخ انصاری رحمته الله در رساله «التسامح فی ادلة السنن» از مسئله تسامح دفاع کرده و قائل به استحباب است. ایشان بعد از بیان سیره علمای گذشته و شهرت و اجماعات محکی می‌فرماید: «والحاصل: أن التأمل في كلماتهم في الاصول والفقہ یوجب القطع بإرادة حجیة الخبر الضعیف فی المستحبات. ... فان المراد من تصدیق العادل فیما یخبره أو العمل بخبره لیس عقد القلب علی صدقه وکونه متبعاً، بل تطبیق المکلف عمله. أعني حرکاته وسکناته. علی مدلول الخبر، وهذا المعنی بعینه مجعول فی الخبر الضعیف بالنسبة إلى الاستحباب ... وأخبار التسامح ... استفید منها استحباب فعل قام علی استحبابه خبر ضعیف، نظیر أدلة وجوب الاحتیاط علی القول بوجوبه مطلقاً أو فی الجملة»^۱.

نقد و بررسی: این اشکال به شیخ انصاری رحمته الله وارد است که ظاهراً این روایات، فتوای به استحباب نیست بلکه فقط لفظ ثواب را بیان کرده است. کلمه «رجاء» در بعضی از

۱. رسائل فقهیة، صص ۱۴۴، ۱۴۵.

روایات هست «رجاء ثوابه» و در برخی از روایات نیامده است. از کجای این روایات امکان فتوای به استحباب استفاده می شود؟ خود شیخ هم خیلی یقین به این مطلب ندارند و می فرمایند «ظاهر روایات»؛ یعنی خلاف ظاهری هم وجود دارد.

پاسخ به سایر اشکالات

مرحوم شیخ انصاری در پاسخ به اشکالاتی که بر این قول وارد شده است می فرماید:

اشکال اول

«ومن جملة ما اورد على تلك الاخبار ما حكي عن جماعة^۱ من أن تلك الاخبار الدالة على أن مقدار الثواب الذي اخبر به في العمل الثابت استحبابه - كزيارة عاشوراء مثلا - يعطى العامل وإن لم يكن ثواب هذا العمل على ذلك المروري، فهي ساكتة عن ثبوت الثواب على الفعل الذي اخبر بأصل الثواب عليه. ويجاب عن ذلك باطلاق الاخبار. نعم، قوله عليه عليه السلام في رواية صفوان المتقدمة: (من بلغه شيء من الثواب على شيء من الخير فعمل... الخ) ظاهر فيما ذكره المورد، بل لا يبعد استظهار ذلك من بعض آخر، مثل الرواية الثانية لمحمد بن مروان عن أبي جعفر عليه السلام كما لا يخفى. لكنه ظهور ضعيف، مع أن في إطلاق البواقي كفاية. والمقيد هنا لا يعارض المطلق حتى يحمل المطلق عليه، مع أن صريح بعضها الاختصاص بورود الرواية في أصل الرجحان والخيرية، مثل قوله عليه السلام في رواية الاقبال المتقدمة: (من بلغه شيء من الخير فعمل به) وقوله عليه السلام في الرواية الاولى لهشام: (من بلغه شيء من الثواب فعمله) فان الظاهر من (شيء من الثواب) بقرينة فعله هو نفس الفعل المستحب، وكذا الرواية الاولى لمحمد بن مروان والنبوي العامي...»^۲.

نقد و بررسی: پاسخ شیخ انصاری رحمته الله به دو دلیل درست نیست:

۱. مشارق الشموس، ۳۴.

۲. رسائل فقهية، ص ۱۵۰.

اولاً: این فرمایش شیخ رحمته الله در جایی است که اطلاق منعقد شود؛ اطلاق در جایی منعقد می‌شود که ما قدر متیقنی نداشته باشیم و باید برای قدر متیقن دلیل لیبی اخذ کرد. جایی که چیزی بر خلاف قواعد است باید قدر متیقن آن را اخذ کنیم. اعتماد به خبر ضعیف و عمل به آن، برخلاف آیات، بنای عقلا و مبانی عقلایی است ﴿إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ...﴾^۱، ﴿إِنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنِي...﴾^۲. آیات و روایات بسیاری دال بر اعتنا نکردن به خبر غیرمعتبر داریم، حال روایتی می‌گوید که به خبر غیرمعتبر اعتنا کنید، در اینجا باید قدر متیقن را بگیریم، قدر متیقن روایات اخبار من بلغ، در جایی است که خیر بودن آن چیز، مسلم باشد نه اینکه مشکوک باشد. این سخن تا حدودی با بنای عقلا و آیه ﴿إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا...﴾ سازگار است.

ثانیاً: امثال روایت صفوان^۳ صراحت دارد که خیر بودن چیزی از خارج ثابت شده باشد نه اینکه با همین روایات غیرمعتبر، خیر می‌شود. ظاهراً در روایات من بلغ، خیر بودن عمل، مفروغ عنه است و فقط ثواب وارد شده است.

اشکال دوم

«ما قيل: من أن الروایات مختصة بما ورد فيه الثواب، فلا يشمل ما دل على اصل الرجحان ولو استلزمه الثواب ... والاحسن في الجواب أن يقال: كثيرا من الاخبار المتقدمة خال عن اعتبار بلوغ الثواب على العمل، مثل رواية ابن طاووس والنبوي، وقد عرفت أن المراد بالثواب في اوليي روايات هشام وابن مروان كالمراد بالفضيلة في النبوي هونفس العمل بعلاقة السببية، كما في قوله تعالى: ﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ﴾^۴.

۱. حجرات / ۶.

۲. یونس / ۳۶.

۳. من بلغه شيء من الثواب على شيء من الخير فعمل ... الخ.

۴. آل عمران / ۱۳۳.

نقد و بررسی: چنان که در سابق گفتیم، در این بحث باید به قدر متیقن رجوع شود و قدر متیقن جایی است که ثواب بودن آن عمل مشخص باشد.

اشکال سوم

«ومنها: أن هذه الاخبار معارضة بما دل على لزوم طرح خبر الفاسق وجعل احتمال صدقه كالعدم ... والتحقيق في الجواب: أن دليل طرح خبر الفاسق إن كان هو الاجماع فهو في المقام غير ثابت، وإن كان آية النبأ فهي مختصة . بشهادة تعليلها . بالوجوب والتحريم، فلا بد في التعدي عنهما من دليل مفقود في المقام.^۲»

نقد و بررسی: پاسخ شیخ رحمته الله درست نیست؛ دلیلی نداریم که تعلیل به وجوب و تحریم اختصاص دارد بلکه هر عملی که انسان مرتکب می شود و مخالف واقع بوده و خیر نباشد، باعث پشیمانی است.

نتیجه: آیه نبأ، روایات بسیار، حکم عقل و بنای عقلا دلالت می کنند که به خبر محتمل الکذب چه در واجبات و محرمات و چه در مستحبات و مکروهات اعتماد نکنید. اگر اخبار من بلغ برخلاف این مطلب دلالت کند، تعارض خواهد بود، مگر اینکه بگوییم: «من بلغه بطریق معتبر ولو لم یقله رسول الله» که تعارض پیش نمی آید؛ چون اخبار من بلغ، بلوغ را مطرح کرده ولی توضیح نمی دهد که طریقتش معتبر باشد یا اعم. اگر قید «طریق معتبر» را اضافه نماییم یا مقید کنیم که خیریتش مسلم باشد، نزاع خاتمه می یابد. عمل قدما نیز در جایی بوده که خیریت موضوع برای آن ها مسلم بوده است.

محقق نائینی رحمته الله هم فرمایش مرحوم شیخ را قبول ندارند و قید طریق معتبر را در مستحبات مطرح می کند: «الإنصاف: أن ما أفاده الشيخ رحمته الله لا یخلو عن ضعف، فإن ما دلّ

۱. رسائل فقهية، ص ۱۵۱.

۲. همان، ص ۱۵۲.

على اعتبار الشرائط في أخبار الأحاد لا ينحصر بالإجماع وآية النبأ، بل العمدة في اعتبار الشرائط هو ما تقدم من الأخبار المتظافرة أو المتواترة، وهي تعمّ المستحبات»^۱.

قید «رجاء» در برخی روایات

در بعضی روایات، جمله «ففعله رجاء ذلك ثواب» آمده است که باید به دو نکته توجه کرد:

نکته اول: «فاء» در «ففعله» «تفریع» بوده و ظهور در مسببیت دارد که دال بر احتمال مطلوبیت است؛ یعنی چون فلانی این ثواب را شنیده، عمل را به خاطر آن ثواب، مرتکب شده است. اگر این فاء نباشد آن موقع می‌توانیم بگوییم که عملش به خاطر ثواب نبوده و فقط خیر بوده که آن را انجام داده است.

نکته دوم: «رجاء ذلك الثواب» یعنی امید است که ثواب مذکور را به او بدهند؛ چون احتمال می‌داد ثواب مذکور را به او بدهند؛ یقین به ثواب نداشت، پس به امید آن ثواب، عمل را مرتکب شد و قصد رجاء داشت نه قصد ورود.

این دو نکته به عنوان اشکال بر کسانی که از این اخبار، استفاده استحباب می‌کنند، مطرح می‌شود؛ چون در صورت استحباب، قصد رجاء نیست بلکه قصد ورود است، احتمال مطلوبیت نیست بلکه مطلوبیت حتمی است.

شیخ انصاری رحمته الله برای اثبات نظریه خود (استفاده استحباب از روایات اخبار من بلغ) وجوهی را مطرح می‌کند از جمله اینکه علما از خبر ضعیف دال بر وجوب، استفاده استحباب می‌کنند. ایشان می‌فرماید:

حيث يقولون بعد ذكر الرواية الضعيفة الدالة على الوجوب: (إن الرواية ضعيفة فتحمل

۱. فوائد الاصول، ج ۳، ص ۴۱۴.

على الاستحباب) [وحيث ان هذا الكلام تصريح في الحمل على الاستحباب على ضعف الرواية، طعن عليهم بأن ضعف الرواية كيف يصير قرينة للحمل على الاستحباب]؟ وأنت خير بأن هذا شيء غير معقول لا يصدر عن عاقل فضلا عن الفحول، فمرادهم ... هو أن الحكم بالنسبة إليها الاستحباب،^۱ وأما معنى حمل الرواية على الاستحباب فهو أن يؤخذ بمضمونها من حيث الثواب دون العقاب، فكأنه قد الغيت دلالتها على اللزوم وعدم جواز الترك، تنزيلا لغير المعتمد منزلة المعدوم.^۲

نقد و بررسی: این توجیه مرحوم شیخ رحمته الله درست نیست؛ زیرا اگر روایت معتبر باشد باید وجوب اخذ شود و اگر معتبر نباشد نه وجوب استفاده می شود نه استحباب. صحیح نیست که برخلاف صریح روایت که وجوب است فتوای به استحباب دهیم. استحباب و وجوب مربوط به دلالت است نه به سند. سند نمی تواند دلالت را عوض کند؛ پس همان طور که برای وجوب و عقاب باید دلیل معتبر باشد، برای استحباب هم باید دلیل معتبر و صریح باشد.

پس از مرحوم شیخ هم اصولیین بحث کرده اند که آیا با اخبار من بلغ استحباب اثبات می شود یا نه؟ عده ای طرفدار و عده ای مخالف شیخ رحمته الله هستند.

صاحب کفایة رحمته الله هم قائل به استحباب است ولی تعبیر مرحوم شیخ را قبول ندارد. به نظر ایشان، ظاهر روایات من بلغ این است که ثواب برای عمل است نه برای بلوغ. فرمایش شیخ رحمته الله این بود که وقتی عملی ثواب دارد، استحباب شرعی هم دارد: «أن الأجر كان مترتباً على نفس العمل الذي بلغه عنه عليه السلام أنه ذو ثواب وكون العمل متفرعاً على البلوغ وكونه الداعي إلى العمل غير موجب لأن يكون الثواب إنما يكون مترتباً عليه فيما إذا أتى برجاء أنه مأمور به وبعنوان الاحتياط بداهة أن الداعي إلى العمل لا يوجب له وجهاً وعنواناً

۱. مشارق الشموس، ص ۳۴.

۲. رسائل فقهية، ص ۱۶۴.

یؤتی به بذاك الوجه والعنوان»^۱.

نکته: تفاوتی در فرمایشات شیخ و آخوند رحمتهما دیده می‌شود، مرحوم شیخ می‌فرماید: ثواب حتماً می‌رسد هرچند ثواب انقیاد، ولی مرحوم آخوند اصرار بر این دارد که همان ثواب خاص می‌رسد و ثواب برای عمل است.

نقد و بررسی: فرمایش مرحوم آخوند اشکال دارد، زیرا فاء در «فعله» یا بیان علت و معلول است یا نیست، در فرض اول، بلوغ ثواب علت است و عمل کردن معلول است؛ پس ثوابی که می‌دهند به خاطر بلوغ ثواب است نه به خاطر عمل. هرچه ابلاغ می‌شود به همان مقدار ثواب است؛ مثلاً اگر رسیده باشد که فلان عمل، ثواب ده حج را دارد، همان ثواب را می‌دهند و اگر ثواب بیشتری رسیده باشد ثواب بیشتری می‌دهند. می‌توان گفت که ثواب، به خاطر بلوغ و عمل باهم است.

استحباب عمل در هر دو صورت، استفاده نمی‌شود؛ زیرا بلوغ، باعث ثواب است لذا عنوان تفضل خدا مطرح می‌شود که اگر راوی در واقع دروغ هم گفته باشد، خداوند به خاطر تفضل و لطف، آن ثواب را عنایت می‌فرماید؛ پس ثواب فقط به خاطر عمل محض نیست تا استفاده استحباب شود و همیشه ثواب، مستلزم استحباب نیست.

نکته: اصل ثواب و خیر بودن عمل در روایات من بلغ، مسلم است؛ چون ثواب اضافی، حکایت شده است، «وان لم یقله رسول الله». آن ثواب خاص را خداوند به عنوان تفضل عنایت می‌فرماید.

وجه دوم: دلالت بر تفضل

دیدگاه شیخ انصاری رحمته در کتاب «رسائل» آن است که با حکم عقل، اخبار من بلغ بر اصل ثواب به عنوان انقیاد دلالت دارد و اخبار از تفضل می‌کند: «وان كان الثابت بهذه

۱. کفایة الأصول، ص ۳۵۳.

الأخبار خصوص الثواب البالغ كما هو ظاهر بعضها فهو وإن كان مغايرا لحكم العقل باستحقاق أصل الثواب على هذا العمل بناء على أن العقل لا يحكم باستحقاق ذلك الثواب المسموع الداعي إلى الفعل بل قد يناقش في تسمية ما يستحقه هذا العامل لمجرد احتمال الأمر ثوابا وإن كان نوعا من الجزاء والعض إلا أن مدلول هذه الأخبار إخبار عن تفضل الله سبحانه على العامل بالثواب المسموع وهو أيضا ليس لازما لأمر شرعي هو الموجب لهذا الثواب بل هو نظير قوله تعالى ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مَثَلِهَا﴾^۱ ملزوم لأمر إرشادي يستقل به العقل بتحصيل ذلك الثواب المضاعف».^۲

نقد و بررسی: وجه دوم در جایی خوب است که خیر و حسنه بودن عمل، مسلم باشد اما جایی که خیر و شر بودن عمل، مشکوک باشد، منقاد بودن فایده ندارد و آن روایت ضعیف هم نمی‌تواند خیریت آن عمل را اثبات کند؛ پس وجه دوم به طور مطلق درست نیست، اول باید خیریت عمل مسلم باشد سپس بحث در منقاد بودن و ثواب بالغ از باب تفضل مطرح شود.

بعضی از علما همچون محقق عراقی رحمته الله^۳، محقق خوبی رحمته الله^۴ و محقق روحانی^۵ نظر مرحوم شیخ انصاری را پذیرفته و دسته‌ای از علما مانند آیت الله سبحانی^۶ و آیت الله مکارم در مفاد روایات من بلغ پیرو مرحوم شیخ شده‌اند بلکه آیت الله مکارم می‌گوید: «هذا عمدة الايراد على الاستدلال بهذه الاخبار على الاستحباب النفسى ولذلك وقع الاعلام

۱. انعام / ۱۶۰.

۲. فرائد الأصول، ج ۱، صص ۳۸۴ - ۳۸۵.

۳. مقالات الأصول، ج ۲، صص ۲۰۶ - ۲۰۷.

۴. مصباح الأصول، ج ۲، ص ۳۱۹.

۵. منتقى الأصول، ج ۴، صص ۵۲۵ - ۵۲۶.

۶. المحصول فی علم الاصول، صص ۴۲۸ - ۴۲۹.

فی حیص و بیص فی مقام الجواب عنه...»^۱.

اشکال: محقق اصفهانی رحمته الله وجه ارشادی را نپذیرفته و بر شیخ و پیروانش اشکال کرده است: «... و آخری غیر مفروض الثبوت فیستکشف ثبوتها بجعل الثواب الخاص فيكون من باب جعل الملزوم بجعل لازمه والترغيب فيه»^۲.

نقد و بررسی: این حرف درست نیست؛ وقتی اصل ثبوت آن کار مسلم نباشد یعنی نمی دانیم که آن کار خیر است یا نه، چه طور به خاطر ثواب خاص، آن عمل، رجحان پیدا می کنند در حالی که خبر ضعیف است و احتمال کذب دارد؟

در ادامه می فرماید: «وأما ما عن شيخنا العلامة الأنصاري رحمته الله في رسالة البراءة «من أن مدلول هذه الاخبار عن تفضل الله سبحانه على العامل بالثواب المسموع... ففيه: أن التفضل بالمشويات الخاصة غير منافٍ لانبعاثها عن غرض مولوي يستدعي مطلوبية شرعية، إذ كل إحسانه تفضل وكل نعمه ابتداء واستقلال العقل بتحصيلها بعد وعد الشارع بها امر ووعد الشارع بها بعنوان الإرشاد إلى الثواب العقلي أمراخر، ومقتضى الاخبار هو الوعد على العمل بثواب خاص لا يحكم به العقل فكيف يكون إرشاداً، وحيث إن الثواب الخاص ليس مقتضى حسنه عقلاً فلا بدّ من أن يكون من حيث رجحانه شرعاً»^۳.

مرحوم آیت الله التبریزی، مشابه همین نظراً دارد.^۴

نقد و بررسی: اشکال ایشان بر شیخ رحمته الله وارد نیست چون ایشان نمی گوید که تفضل با استحباب منافات دارد بلکه هر تفضل کاشف از استحباب نبوده و ملازم با استحباب

۱. انوار الاصول، ج ۳، ص ۹۴.

۲. نهاية الدراية، ج ۲، صص ۵۳۸-۵۳۹.

۳. همان.

۴. دروس فی مسائل علم الاصول، ج ۳، صص ۳۱۷-۳۱۸.

نیست.

ثانیاً در صورتی که عمل در واقع اشتباه بوده و کسی به خاطر یک روایت ضعیف آن را امتثال کرده است امکان دارد خداوند ثوابی به عنوان تفضّل به او عنایت فرماید، اما این تفضّل الهی کاشف از این نیست که آن عمل رجحان دارد و مستحب است؛ چون استحباب، حکم شرعی است و دلیل می‌خواهد.

وجه سوم: حفظ مستحبات واقعی

مرحوم امام علیه السلام در مفاد اخبار من بلغ وجه دیگری مطرح فرمودند: «المتبادر عرفاً من هذه الروایات هو أنّ ذلك منهم عليه السلام نظیر الجعل فی الجعالة الاّ انه جعل فیها الثواب للعمل علی كل تقدير سواء طابق الواقع ام لا حثاً للمكلفین علی المحافظة علی الاعمال المندوبة فجعل الثواب علی فرض عدم مصادفة البالغ للواقع. ايضاً. لئلاّ يتركه المكلفون كما أنّه جعل الثواب لمقدّمات بعض العبادات كالحجّ حثاً وتحريضاً علی الاتيان به وحينئذ فلا تدل تلك الروایات علی استحباب ذلك العمل الذي بلغه ثوابه كما ذهب اليه فی الكفاية...»^۱.

مرحوم آیت الله سید باقر صدر^۲ و مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی^۳ هم مشابه همین نظر را دارند.

نقد و بررسی: این سخن، وجه مستقلى نیست بلکه نوعی توجیه و فلسفه اخبار من بلغ است که با دو وجه دیگر (کلام مرحوم شیخ انصاری و مرحوم اصفهانی) منافات نداشته و تفضل را قبول دارد. البته این واضح است که ایشان استحباب را قبول ندارد.

۱. تنقیح الاصول، ج ۳، ص ۳۳۶.

۲. مباحث الاصول، ج ۲، ص ۱۲۸.

۳. دراسات فی الاصول، ج ۲، ص ۵۶۱.

جمع بندی: از مجموع وجوه سه‌گانه در مفاد اخبار من بلغ، وجه دوم (نظر تفضّل) از همه بهتر بوده، اشکالی ندارد یا نسبت به دیگران کم است. محققین اصولی مانند آیات عظام عراقی، خوئی و روحانی؟ رحم؟ هم بزرگ‌ترین مویدان این نظریه هستند.

منابع

قرآن کریم

أجود التقریرات؛ نائینی، محمدحسین؛ مطبعه العرفان، قم، چ اول، ۱۳۵۲ ش.

أنوار الأصول؛ مکارم شیرازی، ناصر؛ مدرسه الامام علي بن ابي طالب عليه السلام، قم، چ دوم، ۱۴۲۸ ق.

بحار الانوار؛ مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی؛ دار احیاء التراث العربی، بیروت، چ دوم، ۱۴۰۳ ق.

تنقیح الاصول؛ موسوی خمینی، روح‌الله؛ موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، تهران، چ اول، ۱۴۱۸ ق.

جامع أحادیث الشيعة؛ بروجردی، آقا حسین؛ انتشارات فرهنگ سبز، تهران، چ اول، ۱۳۸۶ ش.

دروس فی مسائل علم الاصول؛ تبریزی، میرزا جواد؛ دارالصدیقه الشهیده علیه السلام، قم، چ دوم، ۱۳۸۷ ش.

رسائل الفقهية؛ وحید بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل؛ موسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی، قم، چ اول، ۱۳۷۸ ش.

عدة الداعي؛ حلّی، جمال الدین، احمد بن محمد اسدی؛ دار الکتب العربی،

بیروت، چ اول، ۱۴۰۷ ق.

فوائد الأصول؛ انصاری، مرتضی بن محمد امین؛ موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم، قم، چ پنجم، ۱۴۱۶ ق.

الفصول الغرویه؛ حائری اصفهانی، محمد حسین بن عبدالرحیم؛ دار احیاء العلوم الاسلامیه، قم، چ اول، ۱۴۰۴ ق.

فوائد الأصول؛ نائینی، محمد حسین؛ نائینی، محمد حسین، قم، چ اول، ۱۳۷۶ ش.

الكافی؛ کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق؛ دار الکتب الإسلامیه، تهران، چ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

کفایة الأصول؛ آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین؛ موسسه آل البيت، قم، چ اول، ۱۴۰۹ ق.

مباحث الاصول؛ صدر، محمد باقر؛ مطبعة مركز النشر-مکتب الإعلام الإسلامی، قم، چ اول، ۱۴۰۸ ق.

المحصل فی علم الاصول؛ سبحانی تبریزی، جعفر؛ موسسه امام صادق علیه السلام، قم، چ اول، ۱۴۱۴ ق.

مشارك الشموس فی شرح الدروس؛ خوانساری، آقا حسین بن محمد؛ سید جواد ابن الرضا؛ بی نا، بی جا، بی چا، بی تا.

مصباح الأصول؛ خویی، ابوالقاسم؛ موسسه احیاء آثار الامام الخوئی، قم، چ اول، ۱۴۲۲ ق.

مفاتیح الأصول؛ طباطبایی المجاهد، محمد بن علی؛ موسسه آل البيت، قم، چ اول، ۱۲۹۶ ق.

- مقالات الأصول؛ عراقى، ضياء الدين؛ مجمع الفكر الاسلامي، قم، چ اول، ١٤٢٥ ق.
- منتقى الأصول؛ روحانى، محمد؛ دفتر آية الله سيد محمد حسينى روحانى، قم، چ اول، ١٤١٣ ق.
- نهاية الدراية؛ اصفهانى، محمد حسين؛ مؤسسة آل البيت عليه السلام لاحياء التراث، بيروت، چ دوم، ١٤٢٩ ق.
- هداية المسترشدين؛ اصفهانى نجفى (ايوان كىفى)، محمد تقى بن عبدالرحيم؛ مؤسسه النشر الاسلامي، قم، چ دوم، ١٤٢٩ ق.
- وسائل الشيعة؛ حر عاملى، محمد بن حسن؛ مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم، چ اول، ١٤٠٩ ق.

بررسی حکم شرعی نگاه به تصویر

همت علی حسینی^۱

چکیده

خداوند دین را برای هدایت انسان به سعادت قرار داد. خلق تصویر توسط بشر، تأثیر بسیاری در زندگی داشت، به همین جهت احکام مربوط به خود را در پیمودن مسیر سعادت بشری خواهد داشت. یکی از این احکام، حکم شرعی نگاه به تصویر است. با توجه به نبود آیات یا عدم وصول روایات در این زمینه، نیاز است که احکام شرعی این مسئله، مشخص و وظیفه مکلف تعیین شود.

فقه‌های گذشته، به این مسئله فقهی نپرداخته‌اند بلکه بیشتر در اصل خلق تصویر سخن رانده‌اند. در عصر حاضر با توجه به تنوع در مصادیق تصویر و ضرورت بحث، فقهایی چون امام خمینی علیه السلام آن را بحث کرده و فتوا داده‌اند. ما نیز با توجه به اهمیت بحث در دنیای امروز مختصراً به ابعادی از این مسئله پرداخته‌ایم.

برای رسیدن به این مهم باید ابتدا منظور از «نگاه» و سپس منظور از «تصویر» و انواع آن را شناخته و در ادامه به آیات و روایات، رجوع کردیم؛ زیرا پیرامون نگاه به دیگران یا وجوب پوشش، آیات و روایاتی داریم. حال نیاز به بررسی دارد که آیا تفاوتی بین نگاه به تصویر شخص با نگاه به خود شخص وجود دارد یا خیر؟ به همین خاطر اقوال مختلف در مسئله را نقد و بررسی کرده و ادله‌ی آن‌ها را بیان کردیم. نتیجه نهایی این پژوهش آن شد که نگاه به تصویر همان حکم نگاه به شخص حقیقی و بیرونی را دارد.

کلمات کلیدی: نگاه، تصویر، مجسمه، عکس، فیلم.

مقدمه

تصویرگری قدمتی به بلندای تاریخ بشر دارد؛ از آن زمان که انسان‌های نخستین با اهدافی بر دیواره‌های غارها نقوشی را ترسیم می‌کردند یا پس از به انحراف کشیده شدن فطرت پاک خداجوی، بازار پیکرتراشان، گرم شده و بت را برای عبادت خویش برگزیدند. عصر حاضر بر اهمیت تصویر و تأثیر آن بر بیننده، صدچندان افزوده است و از تصویر به عنوان ابزاری کاربردی و تأثیرگذار برای ترویج کالا یا ایجاد فرهنگ خاصی استفاده می‌شود.

باتوجه به گسترش روزافزون علم و فن‌آوری، ضرورت به دست آوردن احکام شرعی پدیده‌های نوظهور و رایج در جامعه، بیشتر احساس می‌شود. یکی از مسائلی که زندگی مردم عصر حاضر با آن درآمیخته و هرروز به گونه‌های متفاوت با آن مواجه هستند، «نگاه به تصویر» است. به لحاظ این که آیه یا روایتی درباره نگاه کردن به تصویر به ما نرسیده است تا بتوانیم احکام شرعی را از آن‌ها استنباط کنیم، نیاز است که با رجوع به ادله، حکم شرعی این مسئله را با تمام فروعش به دست آوریم و به وظیفه‌ی شرعی خود عمل نماییم.

علمای پیشین بیشتر به مسئله اصل ساخت و خلق تصاویر، توجه داشته‌اند اما در عصر حاضر اهمیت نگاه به تصویر، زمینه‌ای شد تا حکم شرعی نگاه به انواع تصویر و وظیفه مکلف، مشخص گردد؛ از همین رو فقهای معاصر به این مسئله پرداخته‌اند.

یکی از نکاتی که در مباحث نگاه به تصویر به آن توجه نشده، جنس هر تصویر و نوع تأثیر آن است که می‌تواند تأثیر بر فتوا داشته باشد؛ همچنین باید به مباحث اصولی نیز توجه جدی داشت و قواعد تعیین شده در اصول را به دقت در فقه و استنباط حکم، به کار برد.

مراد از نگاه

زمانی که سخن از «نگاه» به میان می‌آید منظور، همان دیدن از طریق چشم‌های مادی است که خداوند آن‌ها را برای دیدن در سرانسان خلق نموده است؛ اما ممکن است که در آینده، علم و تکنولوژی به جایی برسد که انسان، بدون استفاده از این چشم‌های طبیعی، با چشم‌های مصنوعی یا هر دستگاه دیگری، تصویری را در ذهن نمایان سازد. در این صورت بازهم تفاوتی میان این دو نیست و به آن هم می‌توان نگاه و دیدن اطلاق کرد.

مراد از تصویر

برای تصویر در کتب لغت، معانی متفاوتی بیان شده است، همچون: صورت کسی یا چیزی را کشیدن؛ تصویرگری؛ صورت سازی؛ صورتی که بر کاغذ، دیوار و غیره کشند؛ شرح دادن و

برای تصویر در اصطلاح نیز تعاریف متفاوتی بیان شده است:

«تصویر آن بخش از نشانه‌های دیداری است که بر ممتنی مادی، چون فیلم، کاغذ، چوب، سنگ، کرباس، خطوط، شیارهای الکترونیک یا لیزری و ... ثبت شده باشد»^۱.

این تعریف جامع افراد تصویر نیست. همچنین برخی از افراد مورد بحث ما را نیز شامل نمی‌گردد، مثل این که بتوانند در آینده تصویر را مستقیماً در ذهن به وجود آورند بدون اینکه بر یک جسم مادی ثبت شده باشد.

«نگاره یا تصویر، انعکاس یا بازتابِ واقعیت یا حقیقت دیگری است که به صورت وجودی ثانوی تحقق یافته است».

این تعریف جامع افراد تصویر نیست اما جامع افراد مورد بحث ما است چراکه

۱. از نشانه‌های تصویری تا متن، ص ۱۷-۱۸.

تصویرهای خیالی و یا یادآوری تجربه دیداری سابق، مورد بحث ما در این تحقیق نیست و مورد بحث تصاویری است که یک واقعیت خارجی را به تصویر بکشد.

«معنای تصویر در هنر: خط، نقطه، شکل، سطح، رنگ، بافت، تیرگی و روشنی، عناصری هستند که هم‌نشینی آن‌ها و ارتباطشان بر روی صفحه (عین، ذهن) سبب می‌گردد تا تصویر دیده شود»^۱.

به نظر می‌آید این تعریف جامع افراد و کامل باشد.

انواع تصویر

تصویر می‌تواند دارای مصادیق گوناگونی باشد که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. نقاشی: به اولین نوع تصویری که انسان آن را نگاشت، «نقاشی» اطلاق می‌شود. با تکامل فکری و تنوع فکری و فرهنگی بشر، نقاشی نیز روزه‌به‌روز پیشرفت نمود و سبک‌های مختلفی به وجود آمد.

۲. عکس: انسان توانست با استفاده از علم تجربی، همان صحنه خارجی را بر روی جسم مادی چاپ کند. حال این جسم مادی ممکن است کاغذ یا هر چیز دیگری باشد که با رنگ، خراشیدن، سوزاندن و ...، تصویر را بر آن چاپ کرده و نمایش می‌دهند یا با چراغ‌های نوری، عکس را به وجود آورند که به «تصاویر دیجیتال» معروف هستند.

۳. فیلم: انسان توانست به خلق تصاویر متحرک دست بزند و حرکت را نیز به نمایش بگذارد. این را باید بدانیم که فیلم چیزی جز نمایش سریع و پشت سرهم عکس‌های مختلف نیست؛ مثلاً وقتی می‌گویند کیفیت یک فیلم ۲۴ فریم بر ثانیه است، یعنی در هر ثانیه از این فیلم ۲۴ عکس نمایش داده می‌شود تا یک ثانیه تصویر متحرک خلق شود.

گاهی فیلم در زمانی ضبط شده و در زمان دیگری به نمایش گذاشته می‌شود و گاهی به صورت پخش مستقیم صورت می‌گیرد. زمانی که پخش مستقیم می‌شود بازهم نمایش تصویر با تأخیر همراه است اما بسته به شرایط، این زمان ممکن است این قدر کم باشد که کمتر از ثانیه باشد یا چند ثانیه به درازا کشد.

۴. مجسمه: مجسمه هم یک نوع از تصویر است. اگر مجسمه برگرفته از یک وجود خارجی باشد، نشانه‌ای حاکی از آن وجود خارجی است. با تعاریف ارائه شده از تصویر، مجسمه نیز از مصادیق تصویرگری لحاظ می‌شود و مورد بحث ما است.

۵. سایه: سایه نیز صورتی از وجود خارجی است که بر روی جسم مات که نور از آن عبور نمی‌کند نقش می‌بندد و حاکی از ذی‌ظل است.

۶. صورت بازتابی از آئینه و هرچه مانند آن شکل را منعکس می‌کند.

۷. از آنجاکه تصویر را دارای یک معنای عام می‌دانیم، نه معنای خاص آنچه بر جسم مادی ثبت شده است، با پیشرفت علم، ممکن است تصویری از وجود خارجی، به شکل زنده یا ضبط شده از قبل را به صورت دوبعدی یا سه بعدی، مستقیماً در ذهن تداعی نمایند.

۸. ممکن است با پیشرفت بشر، تصویر دارای مصادیق دیگری نیز شود که می‌توان مباحث آینده را بر آن‌ها تطبیق نمود.

بررسی احکام مسئله

آشکار شدن محل اختلاف و نزاع، نیازمند بیان مقدماتی است.

علما در چند مورد پیرامون حکم حرمت نگاه به تصویر، اختلاف نظری ندارند و

باوجود برخی شرایط، قطعاً نگاه به تصویر حرام است:

۱. نگاه با قصد تعمد، لذت^۱ یا شهوت^۲ باشد.

۲. به وسیله نگاه، خوف^۳ و ریبه^۴ افتادن در گناه باشد.

۳. مفسده‌ای بر آن مترتب باشد.^۵

جایی که ضرورت نگاه کردن وجود داشته باشد فقها حکم به حریت نگاه می‌کنند؛ به طور مثال، زمانی که برای آموزش پزشکی نیاز است به تصویر عریان نگاه شود اگر بدون شرایط بالا باشد می‌توان به قدر ضرورت نگاه کرد.^۶

همچنین در جایی که وجوب پوشش ندارد محل بحث ما نیست؛ مثلاً فقها نپوشاندن گردی صورت و دست‌ها از انگشت تا مچ را برای زنان جایز می‌دانند.

یکی از مواردی که از محل بحث ما خارج است، تصاویری است که حقیقت خارجی ندارد و ساخته و پرداخته تخیل انسانی است؛ در این صورت نیز اگر مصداق یکی از موارد حرام قطعی که گذشت نباشد، نگاه به آن‌ها جایز است.

۱. توضیح المسائل (محشی - امام خمینی)، ج ۲، صص ۹۷۱ و ۹۷۳؛ أجوبة الاستفتاءات (فارسی)، صص ۲۵۹ و ۲۶۰ و ۲۶۲ و ۲۶۳؛ المسائل المنتخبة (للتبریزی)، ص ۳۰۶؛ الأحكام الواضحة (للفاضل)، ص ۳۷۳.

۲. توضیح المسائل (محشی - امام خمینی)، ج ۲، ص ۹۷۲؛ أجوبة الاستفتاءات (فارسی)، ص ۲۶۰.
۳. توضیح المسائل (محشی - امام خمینی)، ج ۲، ص ۹۷۳؛ أجوبة الاستفتاءات (فارسی)، صص ۲۶۰ و ۲۶۲.

۴. توضیح المسائل (محشی - امام خمینی)، ج ۲، صص ۹۷۲ و ۹۷۳؛ أجوبة الاستفتاءات (فارسی)، صص ۲۶۰ و ۲۶۳؛ المسائل المنتخبة (للتبریزی)، ص ۳۰۶؛ الأحكام الواضحة (للفاضل)، ص ۳۷۳.

۵. توضیح المسائل (محشی - امام خمینی)، ج ۲، صص ۹۷۲ و ۹۷۳؛ أجوبة الاستفتاءات (فارسی)، ص ۲۶۰؛ المسائل المنتخبة (للتبریزی)، ص ۳۰۶؛ الأحكام الواضحة (للفاضل)، ص ۳۷۳.

۶. احکام پزشکی (مکارم)، ص ۱۸.

میان مسائل مورد اتفاق، تفاوتی در جنس موافق یا مخالف، مسلمان یا غیرمسلمان، آشنا یا غیر آشنا، اهل رعایت حجاب و پوشش یا غیر اهل رعایت و ... وجود ندارد و در همه، حکم همان است که گفته شد.

با این مقدمات محل بحث ما مشخص شد که بحث در غیر موارد گفته شده در صدر است.

حکم مسئله

پیرامون این مسئله می توان فرض های متفاوتی داشت و بلکه اقوالی وجود دارد: ۱. جواز ۲. تفصیل ۳. حرمت. در بحث تفصیل نیز می توان به این تفصیل اشاره نمود:

۱. بیننده، صاحب تصویر را می شناسد یا او را نمی شناسد؛

۲. منظور، مسلمان است یا غیرمسلمان؛

۳. منظور، اهل رعایت است یا خیر؛

۴. فرض دیگر تفصیل می تواند این باشد که منظور، در دسترس ناظر هست یا خیر؛

۵. اگر تصویر، فیلم است پخش مستقیم و زنده است یا خیر.

منشأ تمامی این اختلافات در این است که اولاً آیا بین شخص و تصویر او همسانی وجود دارد یا خیر؟ اگر این همسانی ثابت شود، تفاوتی میان حکم نگاه به شخص با حکم نگاه به تصویر او وجود ندارد. ثانیاً اگر همسانی وجود ندارد آیا می توان از حکم نگاه به شخص، مناط و حکمتی را به دست آورد و آن را به حکم نگاه به تصویر، تسری داد و استفاده نمود؟

ما با دو نظریه روبرو هستیم، کسانی که می گویند چنین همسانی وجود دارد و کسانی که منکر چنین همسانی هستند. کسانی که می گویند نگاه به تصویر تفاوتی با نگاه به فرد

ندارد مدّعی هستند که وقتی به عرف رجوع می‌کنیم، می‌بینیم که عرف تفاوت و تمایزی میان آن دو قائل نیست؛ پس احکام این دو نگاه یکی است. هرچه در مورد نگاه به شخص می‌گوییم در مورد نگاه به تصویر شخص نیز باید بگوییم. در مقابل نظریه دیگر می‌گوید: وقتی به عرف و دقت عقلی رجوع می‌کنیم می‌بینیم که بین این دو تفاوت وجود دارد.

تفاوت این دو گروه در رجوع به عرف برای تعیین موضوع حکم شرعی در این است که منظور از عرف در نظریه اول، عرف مسامحی است، اما نظریه دوم به عرف خاص و دقتی^۱ رجوع می‌کند؛ بنابراین عرف دقتی و دقت عقلی موضوع را در نگاه به شخص و نگاه به تصویر او، دو چیز جدا از هم می‌داند. موضوع در نگاه به تصویر، تصویر آن شخص است و موضوع در نگاه به شخص، وجود خارجی و حقیقی آن شخص است؛ هرچند که متعلق در هر دو، نگاه است. پس طبق نظریه دوم، حکم در این دو موضوع متفاوت خواهد بود:

«نگاه کردن به تصویر زن نامحرم، حکم نگاه کردن به خود زن نامحرم را ندارد».^۲

«نگاه کردن به فیلم‌ها و تصاویر، حکم نگاه کردن به اجنبی را ندارد».^۳

تا جایی که برخی از فقها حتی نگاه به تصویر در آینه یا آب زلال را نیز جایز می‌دانند؛ با این استدلال که وقتی شارع از نگاه به شخص نهی می‌کند، این نگاه، انصراف به فرد شایع و متعارف (نگاه مستقیم به فرد بیرونی) دارد نه تصویر فرد. همچنین استدلال می‌کنند: وقتی ما می‌توانیم بگوییم نگاه به تصویر حرام است که «علم» داشته باشیم

۱. الاستصحاب، ص ۱۷؛ إرشاد العقول الی مباحث الأصول، ج ۲، ص ۹۳؛ تهذیب الأصول، ج ۳، ص

۴۰۹؛ المحصول فی علم الأصول، ج ۱، ص ۲۹۵.

۲. توضیح المسائل (محشی - امام خمینی)، ج ۲، ص ۹۷۱؛ أجوبة الاستفتاءات (فارسی)، ص ۲۵۹.

۳. توضیح المسائل (محشی - امام خمینی)، ج ۲، ص ۹۷۲؛ أجوبة الاستفتاءات (فارسی)، ص ۲۶۰.

مصادق نگاه به شخص است؛ پس وقتی علم نبود، اصل، اباحه در عمل است.^۱

دسته زیادی از فقها، جواز مطلق را قائل نیستند و تصویر در آینه یا آب زلال را ملحق به حکم نگاه به خود شخص می‌دانند.^۲ این گروه علما از دو راه مدعی چنین الحاقی هستند:

۱. القاء خصوصیت^۳

ما سخنان بزرگان را به طریق صحیح علم تجربی تبیین می‌کنیم: زمانی که ما به یک شخص خارجی نگاه می‌کنیم، نور به شخص خارجی برخورد می‌کند و نور انعکاسی از بدن او به چشم ما می‌رسد؛ بنابراین ما قادر به دیدن او هستیم. وقتی ما تصویر شخص را در آینه و آب زلال می‌بینیم، نور منعکس شده از شخص به آینه یا آب برخورد می‌کند و همان نور شخص را به سمت ما منعکس می‌کند؛ بنابراین تفاوتی بین نگاه به خود شخص و نگاه در آینه وجود ندارد، اما در نقاشی، عکس یا امثال این دو، این‌گونه نیست.^۴

۲. از طریق مراجعه به عرف

فقها مدعی هستند: وقتی ما نگاه به تصویر در آینه یا آب زلال را به عرف عرضه می‌کنیم، عرف تفاوتی بین نگاه به خود شخص با نگاه به تصویر او در آینه یا آب

۱. ر. ک مستند الشیعة فی احکام الشریعة، ج ۱۶، ص ۶۰.

۲. العروة الوثقی (المحشی)، ج ۱، ص ۳۰۷؛ مستمسک العروة الوثقی، ج ۲، ص ۱۹۱؛ منهاج الصالحین (المحشی للحکیم)، ج ۱، ص ۲۸.

۳. کتاب النکاح (مکارم)، ج ۱، ص ۴۱.

۴. تنقیح مبانی العروة. کتاب الطهارة، ج ۴، صص ۲۵-۲۶؛ موسوعة الإمام الخوئی، ج ۴، صص ۳۲۸.

۳۲۹؛ مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، ج ۳، ص ۱۱.

نمی‌بیند، اما در مصادیق دیگر، عرف تفاوت بین آن‌ها قائل است.^۱

برخی از فقها فیلمی که پخش زنده باشد را نیز ملحق به نگاه به خود شخص می‌دانند.^۲

نقد و بررسی: البته جای این پرسش باقی است که با کدام یک از دو توجیه قبل آن را ملحق به نگاه به خود شخص می‌دانند درحالی‌که اولاً تصویری که از دستگاه پخش‌کننده دیده می‌شود، نور بازتابی و منعکس شده از خود شخص نیست بلکه دوربین، نور بازتابی را گرفته و در خود تبدیل به مفاهیم دیجیتال می‌کند سپس از طریق صفحه نمایشگر یا دستگاه گیرنده این داده‌ها به وسیله چراغ‌های نوری کوچک به نمایش گذاشته می‌شود. ثانیاً در مورد رجوع به عرف، مبنای برخی از این بزرگان در تعیین موضوع، رجوع به عرف دقی است نه رجوع به عرف مسامحی،^۳ و در مورد این مسئله عرف دقی بین موضوع دو نگاه، تفاوت قائل است.

یکسانی حکم نگاه به شخص و نگاه به تصویر او

اگر ما مبنای رجوع به عرف مسامحی در تعیین موضوع را قبول نکنیم و به عرف دقی رجوع نماییم، بازهم می‌توان با دلایلی دیگر ادعا کرد که نگاه به تصویر شخص، حکم نگاه به خود شخص را دارد. می‌توان با تأملی در آیات و روایات وارد شده درباره «نگاه و

۱. تنقیح مبانی العروة. کتاب الطهارة، ج ۴، صص ۲۵-۲۶؛ موسوعة الإمام الخوئي، ج ۴، ص ۳۲۹؛ تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة. أحكام التخلی، ص ۱۶.

۲. توضیح المسائل (محشی. امام خمینی)، ج ۲، صص ۹۷۱ و ۹۷۲؛ أجوبة الاستفتاءات (فارسی)، صص ۲۵۹، ۲۶۰ و ۲۶۲.

۳. الاستصحاب، ص ۱۷؛ إرشاد العقول الی مباحث الأصول، ج ۲، ص ۹۳؛ تهذیب الأصول، ج ۳، ص ۴۰۹؛ المحصول فی علم الأصول، ج ۱، ص ۲۹۵.

پوشش»، به حکمت‌هایی پیرامون وجوب پوشش و حرمت نگاه به برخی از مواضع نامحرم، دست یافت. حال می‌توان از این حکمت‌ها در مسئله تصویرنیز استفاده نمود و بگوییم همان حکمت‌ها در نگاه به تصویر نیز وجود دارد. درست است که «حکمت» مانند «علت» نمی‌تواند مخصص حکم باشد اما حکمت می‌تواند تعمیم دهنده حکم باشد و حکم موضوعی را به سایر موضوعات سرایت دهد. اینک به برخی از این حکمت‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. تهییج شهوانی

یکی از حکمت‌های وجوب ستر و عدم نگاه به مواضعی مانند مو و بدن زنان این است که با نگاه به این مواضع برای مرد «تهییج شهوانی» حاصل می‌شود. به همین خاطر است که در روایت جواز نگاه به مو و بدن زن دیوانه، عدم تعمّد شرط دانسته شده است: «عِدَّةٌ مِنْ أَضْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبَّادِ بْنِ صُهَيْبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ لَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى رُءُوسِ أَهْلِ التِّهَامَةِ وَالْأَعْرَابِ وَأَهْلِ السَّوَادِ وَالْعُلُوجِ لِأَنَّهُمْ إِذَا نُهُوا لَا يَنْتَهُونَ قَالَ وَالْمَجْنُونَةِ وَالْمَعْلُوبَةِ عَلَى عَقْلِهَا وَلَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى شَعْرِهَا وَجَسَدِهَا مَا لَمْ يَتَعَمَّدَ ذَلِكَ»^۱.

همچنین در روایات از نگاه به زنان نهی می‌شود؛ زیرا در آن عمل، فتنه افتادن در گناه وجود دارد.

«لَكُمْ أَوَّلُ نَظَرَةٍ إِلَى الْمَرْأَةِ فَلَا تُتْبِعُوهَا بِنَظَرَةٍ أُخْرَى وَاحْذَرُوا الْفِتْنَةَ»^۲.

«لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ أَوَّلُ نَظَرَةٍ فَلَا تُتْبِعُوهَا وَاحْذَرُوا الْفِتْنَةَ»^۳.

۱. الکافی (ط. الإسلامیة)؛ ج ۵؛ ص ۵۲۴.

۲. الخصال، ج ۲، ص ۶۳۲؛ بحار الأنوار (ط. بیروت)، ج ۱۰، ص ۱۱۰؛ وج ۱۰۱، ص ۳۶.

۳. تحف العقول، ص ۱۲۱.

مؤید این سخن، نظر فقهای است که نگاه به تصویر را مساوی با نگاه به خود شخص نمی‌دانند اما در مورد جایی که بیننده، منظور را می‌شناسد، حکم به اشکال چنین نگاهی کرده‌اند.^۱

هرچند که میزان برانگیختگی شهوانی در نگاه به خود شخص بیشتر از نگاه به تصویر اوست اما خالی از تحریک‌کنندگی نیست. توجه داریم که این حکمت در همه جا کارایی ندارد و فقط مقداری از مقصود ما را تأمین می‌کند.

۲. حریم و عفت

بر اساس دیدگاه بسیاری از فقهای شیعی، تمام بدن زن به جز گردی صورت و دست‌ها تا مچ، عورت برای زن محسوب می‌شود. به خاطر شخصیت معنوی، کرامت و احترام زن مسلمان، خداوند برای محفوظ ماندن این حریم، اطلاع بر عورت مسلمان را حرام دانسته است. این احترام از مفهوم روایت «لَا حُرْمَةَ لِنِسَاءِ أَهْلِ الدِّمَةِ»^۲ به دست می‌آید. نگاه به تصویر مو و بدن زن مسلمان نیز اطلاع بر عورت اوست و موجب هتک حرمت و عفاف زن مسلمان است.

۳. ممنوعیت آشکار شدن زینت

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يُحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾^۳. خداوند از اینکه زنان مؤمن، زینت‌های خود را برای نامحرمان آشکار نمایند نهی فرموده است؛ وقتی که به تصویر مو و بدن زن نامحرم نگاه شود از نمونه‌های بارز آشکار شدن زینت‌های اوست و زیبایی‌های

۱. أجوبة الاستفتاءات (فارسی)، ص ۲۶۰.

۲. الکافی (ط. الإسلامية)؛ ج ۵؛ ص ۵۲۴.

۳. نور، آیه ۳۱ (و به زنان مؤمن بگو که چشمان خویش را فروگیرند، شرمگاه خود را نگه دارند و زینت‌های خود را جز آن مقدار که پیداست آشکار نکنند).

پنهانی او آشکار می شود.

۴. حکایت گری تصویر

تصویر، جنبه حکایت گری از موضوع خود یعنی شخص خارجی دارد؛ چراکه تصویر جانشین شخص بیرونی است و وقتی خود شخص در جلو چشم حضور ندارد از او حکایت می کند. خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: ﴿وَلَا يَصْرِيحُ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيَعْلَمَ مَا يَخْفَيْنَ مِنْ زِينَتِهِنَّ﴾^۱. خداوند از پا کوبیدن به زمین نهی می فرماید؛ زیرا پاکوبیدن، حکایت از زینت پنهانی کرده و آن را آشکار می کند؛ تصویر نیز همین جنبه حکایت گری را دارد.

روایات نیز مؤید همین حکمت هستند:

«عَلَى بِنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَحْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا يَنْبَغِي لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَنْكَشِفَ بَيْنَ يَدَيِ الْيَهُودِيَّةِ وَ النَّصْرَانِيَّةِ فَإِنَّهُنَّ يَصْفُنَ ذَلِكَ لِأَزْوَاجِهِنَّ»^۲.

این روایت با اینکه صحیح السند است اما در دلالت، اشکال دارد؛ زیرا «لاینبغی» ظهور در کراهت دارد نه حرمت.

«لَا يَجُوزُ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَنْكَشِفَ بَيْنَ يَدَيِ الْيَهُودِيَّةِ وَ النَّصْرَانِيَّةِ لِأَنَّهُنَّ يَصْفُنَ ذَلِكَ لِأَزْوَاجِهِنَّ»^۳.

دلالت این روایت در حرمت کامل است چراکه می فرماید «لایجوز» اما سند روایت اشکال دارد؛ به همین خاطر ما روایات را مؤید حکمت مورد بحث قرار دادیم.

۱. همان. (و نیز چنان پای بر زمین نزنند تا آن زینت که پنهان کرده اند دانسته شود).

۲. الکافی (ط. الإسلامیة)، ج ۵، ص ۵۱۹؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۶۱.

۳. الخصال، ج ۲، ص ۵۸۷.

نتیجه‌گیری

با توجه به بحث‌های سابق می‌توان نتیجه گرفت: نگاه به تصویر در نظر عرف مسامحی مساوی با نگاه به خود شخص است. اگر کسی مبنای رجوع به عرف مسامحی در تعیین موضوع را قبول نکند یا ادعا نماید که عرف مسامحی تفاوت قائل است، می‌توان با تنقیح مناط به دست‌آمده از آیات و روایات، بیان نمود که نگاه به شخص حقیقی بیرونی هر حکمی دارد، نگاه به تصویر او نیز همان حکم را دارد.

منابع

قرآن کریم

أجوبة الاستفتاءات (فارسی)؛ خامنه‌ای، سید علی بن جواد حسینی؛ در یک جلد، دفتر معظم له در قم، قم - ایران، چ اول، ۱۴۲۴ ه.ق.

الأحكام الواضحة (للفاضل)؛ لنکرانی، محمد فاضل موحدی؛ در یک جلد، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام، قم - ایران، چ چهارم، ۱۴۲۲ ه.ق.

احکام پزشکی (مکارم)؛ شیرازی، ناصر مکارم؛ در یک جلد، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه‌السلام، قم - ایران، چ اول، ۱۴۲۹ ه.ق.

از نشانه‌های تصویری تا متن؛ احمد، بابک؛ در یک جلد، نشر مرکز، تهران - ایران، چ دوم، ۱۳۷۵ ه.ش.

تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة . أحكام التخلی؛ لنکرانی، محمد فاضل موحدی؛ در یک جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم،

قم - ایران، اول، ۱۴۰۳ هـ.ق.

تنقیح مبانی العروة . کتاب الطهارة؛ تبریزی، جواد بن علی؛ ۴ جلد، دار الصدیقة الشهيدة ع.ا.ع.، قم - ایران، اول، ۱۴۲۶ هـ.ق.

توضیح المسائل (محشّی) . امام خمینی؛ خمینی، سید روح الله موسوی، ۲ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، هشتم، ۱۴۲۴ هـ.ق.

العروة الوثقی (المحشّی)؛ یزدی، سید محمدکاظم طباطبایی؛ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۱۹ هـ.ق.
الكافی؛ کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق؛ ۸ جلد، دار الکتب الإسلامية - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.

کتاب النکاح؛ شیرازی، ناصر مکارم؛ ۶ جلد، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب ع.ا.ع.، قم - ایران، اول، ۱۴۲۴ هـ.ق.

المسائل المنتخبة؛ تبریزی، جواد بن علی؛ دریک جلد، دار الصدیقة الشهيدة ع.ا.ع.، قم - ایران، پنجم، ۱۴۲۷ هـ.ق.

مستمسک العروة الوثقی؛ حکیم، سید محسن طباطبایی؛ ۱۴ جلد، مؤسسة دار التفسیر، قم - ایران، اول، ۱۴۱۶ هـ.ق.

مستند الشيعة فی أحكام الشريعة؛ نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی؛ ۱۹ جلد، مؤسسه آل البيت ع.ا.ع.، قم - ایران، اول، ۱۴۱۵ هـ.ق.

مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی؛ آملی، میرزا محمدتقی؛ ۱۲ جلد، مؤلف، تهران - ایران، اول، ۱۳۸۰ هـ.ق.

منهاج الصالحين (المحشى للحكيم)؛ حكيم، سيد محسن طباطبائي؛ ٢ جلد، دار
التعارف للمطبوعات، بيروت-لبنان، اول، ١٤١٠ هـ.ق.

موسوعة الإمام الخوئي؛ خويي، سيد ابوالقاسم موسوي؛ ٣٣ جلد، مؤسسة إحياء آثار
الإمام الخوئي ره، قم-ايران، اول، ١٤١٨ هـ.ق.

احکام فقهی ارتباط کلامی زن و مرد در محیط کار و تحصیل

علی رضا جرگانی^۱

چکیده

گسترش جوامع بشری و احساس نیاز به پرورش استعداد‌های درونی مانند تحصیل علم و تأمین معاش، حضور زنان به عرصه اجتماع را پرننگ‌تر کرده است و معاشرت کنندگان شامل دو هم‌جنس و دو جنس مخالف هستند. بحث معاشرت در متون دینی به ویژه در آیات و روایات نیز مورد توجه قرار گرفته، حدود و احکام آن در متون فقهی مغفول نمانده و با عناوین مختلفی اشاره شده است. سعی نگارنده در این پژوهش بر این است تا ارتباط کلامی زن و مرد در محیط کار و تحصیل بررسی شود. بر اساس روایات، اختلاط با نامحرم در محیط کار و تحصیل اگر عاری از هرگونه گناه و مفسده باشد، نه تنها ایرادی ندارد؛ بلکه اگر ایفای نقش با قصد قربت و هدف متعالی محقق شود؛ چه بسا مطلوب هم باشد.

واژگان کلیدی: احکام، فقه، اختلاط، کار، تحصیل.

۱. دارای مدرک سطح ۴ حوزه علمیه، استاد دانشگاه و مدرس سطوح عالی حوزه علمیه،

مقدمه

انسان موجودی اجتماعی است و نیازهای مختلفی اعم از اقتصادی، امنیتی، اجتماعی، فرهنگی و علمی دارد و از طرفی به‌تنهایی قادر به رفع این نیازها نیست؛ پس ناگزیر به جامعه و اجتماع روی آورده است. این ورود به اجتماع، غالباً مستلزم ارتباط با جنس مخالف است؛ حال این ارتباط با جنس مخالف اگر به‌طور صحیح مدیریت نشود ممکن است از هدف اصلی که همان شکوفا شدن استعداد های اشخاص در ابعاد مختلف اخلاقی، علمی، هنری و ... محقق نشود بلکه چه بسا این مسئله آسیب‌زا هم باشد.

اسلام دینی جامع و پاسخگوی نیازهای بشر در هر عصر و زمانی است؛ به‌خصوص فقه امامیه که فقهی پویا بوده، مقتضیات زمان و مکان را در نظر گرفته و دیدگاهی واقع‌بینانه و موافق با فطرت دارد؛ از این رو برای مصون ماندن از خطرات اخلاقی، شکوفا شدن استعداد های اشخاص و رفع نیاز های آنان احکامی مصون‌ساز و قابل اجرا دارد. سعی نگارنده بر آن است تا احکام فقهی ارتباط کلامی زن و مرد در محیط کار و تحصیل از دیدگاه فقه امامیه بررسی شود.

«معاشرت» از ریشه «عشره» به معنای آمیختن و مصاحبت است و در اصطلاح به معنای ارتباط، دوستی و رفت‌وآمد با دیگران است. بحث معاشرت شامل موضوعاتی نظیر معاشرت با همسر، همسایگان، فروشنده، مشتری و ... می‌شود.

مقوله ارتباط و معاشرت با پیدایش جوامع بشری، شروع شد. کم‌کم با گسترش جوامع بشری و احساس نیاز به پرورش استعداد های درونی مانند علم‌آموزی و تأمین معاش، حضور زنان در عرصه اجتماع پررنگ‌تر شد؛ بنابراین با ورود بانوان به محیط کار و فضای تحصیلی، علاوه بر دستورها، آیین‌نامه و توصیه‌های عمومی ارتباطات، آداب و احکام جدیدی نیاز بود. این آداب و احکام جدید، قبل از اسلام نیز مطرح بوده، چنانچه در سوره

قصص آیات ۳۹، ۳۸، به رفتار دختران شعیب علیه السلام و حضرت موسی علیه السلام اشاره شده است و پس از آن در اسلام نیز در قالب متون قرآنی و روایی و به تبع آن دو در متون فقهی، همواره مورد توجه بوده است و در عصر حاضر نیز اندیشمندان و بزرگان به این موضوع پرداخته‌اند.

موضوعات مرتبطی که در قالب پایان نامه نگارش یافته عبارت است از: «بررسی فقهی سبک زندگی در معاشرت با دیگران»، «آداب معاشرت از دیدگاه قرآن و حدیث» و «بررسی تأثیر و جایگاه حُسن معاشرت در تحکیم خانواده»، موضوعاتی نیز در حال نگارش هستند از جمله: «احکام فقهی و اخلاقی معاشرت به معروف میان زوجین»، «آداب معاشرت اجتماعی بر اساس سوره حجرات» و «آداب معاشرت در قرآن».

موضوع این پژوهش یعنی «احکام فقهی ارتباط کلامی زن و مرد در محیط کار و تحصیل» تا جایی که بررسی شده است به این شکل که با تمرکز بر محیط کار و تحصیل باشد، کاری صورت نگرفته و در منابع اصلی فقهی هم به صورت متمرکز و تفصیلی مورد بحث واقع نشده است؛ لذا سعی نگارنده بر این است این خلأ را برطرف نماید.

گفتار اول: اختلاط با نامحرم

اسلام، زن را دارای جایگاهی بلند و ارزشمندی می‌داند و برای حفظ این مقام و جایگاه، چارچوب و خطوط قرمزی مشخص کرده است؛ باید ببینیم آیا تحصیل و کار زن که به معاشرت و اختلاط با نامحرم می‌انجامد، جایز است؟ آیا زن می‌تواند به خاطر تحصیل و کار، با افراد نامحرم ارتباط و معاشرت داشته باشد؟

چند دسته روایات، در این باره وجود دارد که عبارتند از:^۱

دسته اول: نکوهش تنه زدن زنان به مردان

۱. دلیل تحریر الوسیله، ج ۱، کتاب السترو الساتر، ص ۱۶۸.

غیاث بن ابراهیم در صحیح‌های^۱ از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند: امام علی علیه السلام فرمود: «یا أَهْلَ الْعِرَاقِ تُبَيِّتُ أَنْ نِسَاءَكُمْ يَدْفَعْنَ الرِّجَالَ فِي الطَّرِيقِ أَمَا تَسْتَحْيُونَ؟»^۲ ای اهل عراق! به من خبر رسیده که زنانتان در راه، به مردان تنه می‌زنند. آیا حیا نمی‌کنید؟

دسته دوم: سرزنش راه رفتن زن در وسط کوچه و خیابان

روایت اول: صحیح‌ه ولید بن صبیح از امام صادق علیه السلام: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيْسَ لِلنِّسَاءِ مِنْ سَرَوَاتِ الطَّرِيقِ شَيْءٌ وَ لَكِنَّهَا تَمْشِي فِي جَانِبِ الْحَائِطِ وَ الطَّرِيقِ»^۳ رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: زنان از وسط راه، عبور نکنند بلکه در کنار دیوار و راه، حرکت کنند.

روایت دوم: صحیح‌ه هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيْسَ لِلنِّسَاءِ مِنْ سَرَاةِ الطَّرِيقِ وَ لَكِنْ جَنْبِيهِ يَعْنِي وَسَطَهُ»^۴ رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: زنان نباید از وسط راه عبور کنند بلکه باید از کنار، راه بروند.

دسته سوم: تأکید بر ماندن زن در خانه

الف) آیه ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ﴾^۵ استدلال به این آیه منوط بر این است که حکم، اختصاص به زنان پیامبر (ص) نداشته باشد.

ب) روایاتی که می‌گویند: مسجد زن، خانه او است.^۶

دسته چهارم: جواز خروج زن از منزل فقط با اذن شوهر

۱. صحیح‌ه: روایاتی که سند آن توسط راویان عادل و امامی در تمام طبقات به معصوم متصل باشد.

۲. الکافی، ج ۵، ص: ۵۳۷ ح ۶، وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۳۵.

۳. وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۸۳.

۴. همان.

۵. سوره احزاب (۳۳)، آیه ۳۳. (در خانه‌هایتان بمانید).

۶. وسائل الشیعة، ج ۵، از ص ۲۳۶ به بعد.

صحیحہ محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام: «جاءت امرأة إلى النبي صلی الله علیه و آله فقالت يا رسول الله ما حق الزوج على المرأة فقال لها أن تطيعه ولا تعصيه ولا تصدق من بيته إلا بإذنه ولا تصوم تطوعاً إلا بإذنه ولا تمنعه نفسها وإن كانت على ظهر قتب ولا تخرج من بيتها إلا بإذنه وإن خرجت بغير إذنه لعنتها ملائكة السماء و ملائكة الأرض و ملائكة الغضب و ملائكة الرحمة حتى ترجع إلى بيتها»؛^۱ زنی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا! حق شوهر بر زن چیست؟ ایشان فرمودند: حق او بر تو این است که اطاعتش کنی، از او نافرمانی نکنی، بدون اذن او صدقه ندهی، روزه مستحبی بدون اذن او نگیری، خودت را از او منع نکنی حتی اگر بر رحل صغیر باشی و بدون اذن او از منزل خارج نشوی. اگر زنی این کار را بکند، فرشتگان آسمان و زمین و فرشتگان غضب و رحمت بر او لعنت می فرستند تا اینکه به خانه برگردد.

دسته پنجم: حرمت اطاعت مرد از زن برای رفتن زن به بعضی از مکان ها

مانند موثقه سکونی: «السکونی عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله من أطاع امرأته أكبه الله على وجهه في النار قيل وما تلك الطاعة قال تطلب إليه الذهب إلى الحمائم و العرسات و العیدات و التائبات و الثياب الرقاق»؛^۲ امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که ایشان فرمودند: هر مردی از زنش اطاعت کند، خداوند با صورت او را در آتش می اندازد. پرسیده شد: اطاعت مرد از زن به چه معناست؟ فرمودند: زن از او (شوهرش)، رفتن به حمام ها، عروسی ها، عیدها، عزاداری ها و پوشیدن لباس نازک بخواهد و او بپذیرد.

دسته ششم: ممنوعیت بیرون رفتن زنان جوان برای نماز جمعه و نماز عیدین

۱. همان، ص ۱۵۸.

۲. همان، ص ۱۸۱.

مانند معتبره^۱ یونس بن یعقوب از امام صادق علیه السلام: «يُونُسُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ خُرُوجِ النِّسَاءِ فِي الْعِيدَيْنِ وَالْجُمُعَةِ فَقَالَ لَا إِلَّا امْرَأَةً مُسِنَّةً»؛^۲ یونس بن یعقوب گوید: از امام صادق علیه السلام پیرامون بیرون رفتن زنان در عیدها و نماز جمعه پرسیدم؟ ایشان فرمودند: نه؛ مگر زنان سالخورده.

دسته هفتم: دستور به نگه داشتن زن در خانه

روایت اول: صحیح‌ه وهب از امام صادق علیه السلام: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام ... فَاحْبِسُوا نِسَاءَكُمْ يَا مَعْاشِرَ الرِّجَالِ»؛^۳ امیرالمومنین علیه السلام فرمود: ... ای گروه مردان، زنان خود را حبس کنید.

روایت دوم: معتبره عبدالرحمن بن سیابه از امام صادق علیه السلام: «فَحَصِّصُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ»؛ پس آنان را در خانه‌ها نگه دارید.^۴

تحلیل و بررسی روایات

دسته اول و دوم روایات، تنها تنه زدن و راه رفتن در وسط کوچه و بازار را سرزنش کرده و مفهومی این است که اصل خروج از خانه، اگر با این عمل گناه همراه نباشد؛ جایز است.

دسته سوم روایات، اختصاص به زنان پیامبر دارد؛ گویا زنان پیامبر نسبت به سایر زنان باید در صورت امکان در خانه بمانند تا از نگاه نامحرمان مصون باشند و دلیلی بر تعمیم حکم به سایر زنان ندارد.

۱. معتبره: همگان یا بیشتر علما به آن عمل کرده‌اند.

۲. همان، ص ۲۳۹، ح ۱۳۶.

۳. همان، ص ۶۴.

۴. همان، ص ۶۱.

دسته چهارم روایات، حرمت خروج از خانه را مقید به عدم اذن شوهر نموده و گرنه خروج همراه با اذن، اشکالی ندارد.

دسته پنجم روایات را با قرینه و قید «العرسات و الثیاب الرقاق»، حمل بر مواردی می‌کنیم که خروج از منزل برای برخی از امور مفسده‌دار باشد.

دسته ششم را باید بر مورد عدم اذن شوهر یا کراهت و دسته هفتم را بر مراعات احتیاط حمل نمود؛ زیرا همه فقها اتفاق نظر دارند که زن با اذن شوهر می‌تواند در تمام مجالسی که همراه با مفسده و گناه نباشد، شرکت نماید.

بنابراین هیچ کدام از این روایات، دلالتی بر حرمت اختلاط ندارد و از نظر اسلام اگر معاشرت زن و مرد و اختلاط آنان به دور از هرگونه گناه و مفسده باشد، ایرادی ندارد. مؤید آن، سیره زمان شارع و معصومین علیهم‌السلام است که مردان و زنان در بازار، مساجد و میادین، اجتماع می‌کردند.

بدون تردید بهتر است زن بدون عذر و مصلحت در مجامع عمومی حضور پیدا نکند و مرد، همسر خود را از خروج بدون دلیل از منزل نهی کند؛ چنانچه امیرالمومنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: «وَ اكْفُفْ عَلَيْهِنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ بِحِجَابِكِ إِيَاهُنَّ فَإِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ أَبْقَى عَلَيْهِنَ وَ لَيْسَ خُرُوجُهُنَّ بِأَشَدَّ مِنْ إِدْخَالِكِ مَنْ لَا يُوَثِّقُ بِهِ عَلَيْهِنَّ وَإِنْ اسْتَطَعْتَ إِلَّا يَعْرِفَنَّ غَيْرَكَ فَافْعَلْ»^۱؛ در پرده حجاب نگاهشان دار تا نامحرم‌ان را ننگرند؛ زیرا سخت‌گیری در پوشش، عامل سلامت و استواری آنان است. بیرون رفتن زنان بدتر از آن نیست که افراد ناصالح را در میانشان آوری و اگر بتوانی به گونه‌ای زندگی کنی که غیرت‌ورا نشناسند چنین کن.

فقه‌های معاصر بر همین مبنا به کراهت شرکت زنان در محافل و مجالس مختلط با

مردان، فتوا داده‌اند. مرحوم سید یزدی رحمته الله علیه در این باره می‌گوید: «اختلاط زنان و مردان، مکروه است مگر برای زنان سالخورده؛ آن‌ها می‌توانند در نماز جمعه و جماعت شرکت کنند»^۱.

در صورتی که خروج زن از منزل به منظور کاری باشد که مصلحتش از ماندن در خانه بیشتر است، نه تنها مکروه نیست، بلکه ممکن است به تبع آن مصلحت، مستحب یا واجب باشد؛ مثل حج گذاردن، قیام برای دفاع و...؛ مسلماً در این امور، معاشرت و اختلاط با نامحرم همراه است، ولی واجب است.

نتیجه‌گیری: اختلاط و معاشرت با نامحرم در محل کار و تحصیل، اگر با عمل حرامی همراه نباشد، به مقتضای سیره مسلمین و فتاوی فقهای بزرگوار اشکالی ندارد و اگر ایفای نقش او، با قصد قربت و هدف متعالی صورت گیرد، چه بسا ارتباط و معاشرت با نامحرم، مطلوب هم باشد.

گفتار دوم: سخن گفتن با نامحرم

یکی از ارکان مهم تحصیل و کار، سخن گفتن با طرف مقابل است؛ از آنجایی که ظاهر برخی از روایات و عبارات فقها گویای این مطلب است که سخن گفتن زن، دارای محدودیت است؛ بنابراین لازم است بررسی شود که آیا زن می‌تواند در محل کار و تحصیل با مرد نامحرم، سخن بگوید؟

در این مسئله، دو دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه اول: حرمت سخن گفتن با نامحرم

۱. عروة الوثقی، ج ۲، مسئله ۴۹، ص ۸۰۵.

مرحوم شیخ محمدحسن نجفی می گوید: «الأعمی فضلا عن المبصر لا يجوز له سماع صوت المرأة الأجنبية مع التلذذ أو الريبة و خوف الفتنة قطعاً، أما مع عدم ذلك فقد يظهر من المتن و القواعد و التحریر و الإرشاد و التلخیص الحرمة أيضاً، لأنه عورة فيحرم سماعه حينئذ و يجب عليها ستره على كل حال، بل قيل: إنه المشهور و إنه مقتضى المستفیض من محکی الإجماع»؛^۱ قطعاً بر شخص کور جایز نیست که صدای زن بیگانه را با تلذذ، ريبه و ترس از وقوع در فتنه بشنود تا چه برسد به شخص بینا؛ اما در صورت عدم تلذذ، ريبه و ترس از افتادن در حرام، از متن قواعد، تحریر، ارشاد و تلخیص، حرمت ظاهر می شود. چون صدای زن عورت است؛ لذا شنیدن آن در این زمان حرام است و بر زن واجب است صدای خود را در هر حالی بپوشاند. گفته شده این قول مشهور است و مقتضی خبر مستفیض است که از محکی اجماع حکایت دارد.

دلایل حرمت

دلیل اول: صدای زن، به منزله عورت است و نامحرم نباید صدای او را بشنود و او نیز نباید صدای خود را به گوش نامحرم برساند.

علامه حلی در این باره می فرماید: «لا جهر على المرأة بإجماع العلماء و لأن صوتها عورة»؛^۲ به اجماع علماء، زن نباید نماز را بلند بخواند؛ زیرا صدای او عورت شمرده می شود.

ایشان در کتاب «منتهی المطلب» نیز می فرماید: «لأن صوتها عورة فلا يجوز لها إبرازة إلى الرجال»؛^۳ به خاطر اینکه صدای زن عورت است، پس زن نمی تواند صدایش را برای مردان آشکار کند.

۱. جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۹۷.

۲. تذکرة الفقهاء، ج ۳، ص ۱۵۴.

۳. منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۵، ص ۸۹.

می‌توان از سخنان علمای بزرگوار، چنین برداشت کرد که صدای زن مثل بدن زن، عورت است؛ یعنی همان طوری که بر زن واجب است بدن خود را از مردان نامحرم بپوشاند، صدای خویش را نیز باید از آن‌ها مخفی نماید. لازمه سخن این است که زن نباید با آنان گفت‌وگو کند و این کار حرام است.

نقد و بررسی

اشکال اول: قبل از محقق حلّی رحمته الله علیه هیچ‌یک از فقها قائل نشده که زن نباید در برابر نامحرم، صدایش را بلند کند، بلکه شیخ طوسی رحمته الله علیه در کتاب «مبسوط»، فتوای خلاف آن را بیان نموده است^۱ و استدلال به این روایت می‌کند:

هند در هنگام بیعت با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گفت‌وگوهایی نمود و گفت: شوهرم ابوسفیان مردی خسیس است و حقوق من و فرزندانم را نمی‌دهد مگر آن چیزهایی که از او به صورت مخفیانه برمی‌دارم، آیا چیزی برگردن من هست؟ حضرت فرمود: به اندازه کفایت نیاز عرفی خود و فرزندت بردار.^۲

شیخ طوسی رحمته الله علیه پس از نقل این روایت می‌گوید: در این خبر فوایدی وجود دارد، از جمله اینکه زن می‌تواند در هنگام نیاز، حاجت‌های خود را ابراز کند و پرسش‌های خود را به طور مستقیم و بدون واسطه، از علما بپرسد؛ و صدای زن عورت نیست؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صدای او را شنید و از آن جلوگیری نکرد.

نکته: این روایت، اخصّ از مدعا است؛ چون مدعا جواز سخن گفتن به صورت مطلق (چه در هنگام نیاز و چه غیر آن) است، در حالی که این روایت، تنها صورت نیاز، آن هم با شخصیتی همچون نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را ذکر کرده است اما این روایت مانع از حرمت

۱. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۶، ص ۳.

۲. عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیّه، ج ۱، ص ۴۳۸.

مطلق است.

محقق کرکی رحمته الله در دو جا حرمت را مقید به خوف مفسده نموده است:

۱. شنیدن صدای زن با افتادن در فتنه و ترس از گناه، حرام است: «أن صوتها عورة و أن سماعه بدون خوف الفتنة لا یحرم»^۱.

۲. در صورت تلذذ حرام است: «و أما الصوت فروی جواز السلام علی النساء و سلام المرأة علیه؛ و روی ان صوت المرأة عورة؛ و الوجه التحريم مع التلذذ»^۲؛ اما صدای زن، پس روایت شده که سلام بر زنان و سلام کردن زنان بر مردان، جایز است و روایت شده که صدای زن، عورت است و رأی موجه این است که در صورت تلذذ، حرام است.

اشکال دوم: به نظر می‌رسد مراد آن‌ها از عورت بودن صوت زن، معنایی است که الزاماً حرام نیست، بلکه با مکروه هم سازگار است. عورت بودن زن، مراتب مختلفی دارد که برخی از این مراتب، حکم الزامی و برخی حکم غیرالزامی به همراه دارد. اعضای پایینی بدن، یک معنا از عورت است که به غیر از شوهر، حتی همجنس‌ها و محارم هم نباید آن را ببینند. غیر از وجه و کفین، سایر اعضای بدن، مرحله دیگری است که نامحرم نمی‌تواند ببیند. یک مرحله، اندام زن است که مطلوب، دیده نشدن آن است؛ یعنی اگر زن وجه و کفین خود را هم مستور بدارد و بیرون برود، عمل به این مرحله نشده، بلکه برای عمل به این مرحله باید در خانه باشد، چنانچه در ذیل حدیث می‌گوید: «فاستروا عوراتهن بالبیوت» این مرتبه از مستور بودن قطعاً الزامی نیست، بلکه استحبایی است.

نکته: عورت بودن صدای زن، همیشه به معنی وجوب بر حفظ، حرمت بر افشا و علنی‌سازی در برابر نامحرم نیست؛ احکام صوت زن در نماز حتی در خلوت است، لذا

۱. جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۱۲، ص ۴۴.

۲. اجوبة المسائل المهنائیه، ص ۴۰.

فقها می‌گویند: اگر اقامه نماز در جایی که اجنبی در کار نباشد تا صدای زن را بشنود یا تنها در مقابل محارم باشد باز هم صوت زن عورت است.

«نهاية الاحكام» می‌گوید: «اتما يجب الجهر على الذكر فلا يجب على الانثى و ان خلت بنفسها، اجماعاً لأن صوتها عورة»؛^۱ در اینجا عبارت «و ان خلت بنفسها» را آورده یعنی اگر زن تنها هم باشد، صوتش عورت است که قهراً به معنای حرمت ابراز صوت نیست؛ از سوی دیگر، عبارت «لان صوتها عورة» تعلیل برای عدم جواز جهر نیست، بلکه تعلیل برای عدم لزوم است. اگر مراد از عورت بودن صوت، حرمت ابراز باشد، باید تعلیل برای حرمت جهر باشد؛ پس لازمه عورت بودن، معنایی اعم از حرمت و کراهت است که قهراً از آن، عدم لزوم استفاده می‌شود.

فقهای دیگر همچون شهید در کتاب «ذکری»، عدم وجوب جهر را به طور مطلق ولو اجنبی نشنود، به عورت بودن صوت زن تعلیل کرده‌اند که از آن فهمیده می‌شود: عورت بودن صوت، اشاره به خصوص حرمت ابراز نیست.

اشکال سوم: اصل روایت بودن «صوت المرأة عورة» معلوم نیست؛ چون در هیچ کتاب روایی و فقهی چنین حدیثی وارد نشده و حتی مرحوم علامه و دیگران آن را نقل نکرده‌اند؛ بنابراین دو احتمال در اینجا وجود دارد:

احتمال اول: مرحوم علامه با تکیه بر حافظه خود، عبارتی را که فقها تعبیر نموده و آن را به عنوان علت حکم آورده‌اند، همانند روایت ذکر کرده است.

احتمال دوم: در بسیاری از روایات «المرأة عورة»^۲ وارد شده است، شاید مرحوم علامه از این روایت، استنباط کرده که صدای زن نیز عورت شمرده می‌شود و از این حدیث،

۱. ج. ۱، ص ۴۷۲.

۲. مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۱۹.

چنین برداشت نموده که تمام جهات مربوط به زن که با مخفی بودن تناسب دارد، عورت باشد؛ در نتیجه صدای زن هم عورت خواهد بود؛ اقوی احتمال دوم است.^۱

دلیل دوم: روایاتی که بر حرمت شنیدن و شنواندن صدای زن دلالت دارند:

دسته اول: روایات ناهی از بلند تلبیه گفتن زنان

مرحوم صاحب جواهر، یکی از مستندات قول به حرمت را روایات مربوط به نهی زن از جهر به تلبیه دانسته است؛^۲ ولی استناد به این دلیل از دو جهت اشکال دارد:

اشکال اول: هیچ روایتی دال بر تحریم جهر به تلبیه برای زن وجود ندارد. هر چند در برخی احادیث آمده: «لیس علی النساء جهر بالتلبیه»^۳، ولی هیچ‌یک از این روایات، دال بر نهی و حتی نهی تنزیهی^۴ نیست. از جمله دلایل و شواهد این امر آن است که جهر به تلبیه در برخی روایات در شمار اموری مانند استلام حجر، اذان، اقامه و دخول کعبه آمده است؛ فقها نیز زن را از هیچ‌یک از آن‌ها نهی نکرده‌اند، حتی در ابوابی مثل اذان، جهر را مستحب دانسته‌اند؛ پس مراد از نهی در این موارد، نفی وجوب یا تأکید در استحباب و مانند این‌ها است. نهایت اینکه در برخی از این امور، قائل به کراهت انجام آن توسط زن شده‌اند؛ بنابراین هیچ‌گونه دلالتی بر نهی تحریمی وجود ندارد.^۵

اشکال دوم: بر فرض که جهر در تلبیه منهی باشد، این نهی مطلق است و مواردی را که محارم زن همراه وی هستند، دربر می‌گیرد؛ پس نهی از جهر، مستند به این نکته نیست که اجانب، صدای زن را نشنوند و این عدم مطلوبیت چه اجانب همراه زن باشند

۱. کتاب نکاح، ج ۳، صص ۸۹۲، ۸۹۴.

۲. جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۹۷.

۳. همان، ج ۱۲، کتاب الحج، باب ۳۸ از ابواب الاحرام، ص ۳۸۰.

۴. نهی تنزیهی، در برابر نهی تحریمی به معنای کراهت است.

۵. کتاب النکاح، ج ۳، ص ۸۹۹.

یا نباشند، وجود دارد؛ بنابراین نمی‌توان برای حرمت اسماع صوت زن از سوی اجانب به آن استناد کرد.^۱

دسته دوم: روایات نهی از سلام کردن به زن

روایت اول: روایت صحیح‌ه غیاث بن ابراهیم: «وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: لَا تُسَلِّمُ عَلَى الْمَرْأَةِ».^۲

مراد از اولین محمد بن یحیی، محمد بن یحیی العطار، مراد از احمد بن محمد، احمد بن محمد بن محمد بن عیسی بوده، دومین محمد بن یحیی هم محمد بن یحیی خزاز و غیاث بن ابراهیم تمیمی اسبندی یا اسیدی است. همه توثیق شده‌اند و روایت، صحیح‌ه است. این روایت بیان می‌کند که برزن سلام نکن.

روایت دوم: روایت مسعدة بن صدقه: «عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا تَبْدَأُ وَالنِّسَاءَ بِالسَّلَامِ وَلَا تَدْعُوهُنَّ إِلَى الطَّعَامِ فَإِنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ النِّسَاءُ عِي وَ عَوْرَةٌ فَاسْتُرُوا عِيَهُنَّ بِالسُّكُوتِ وَ اسْتُرُوا عَوْرَاتِهِنَّ بِالْبُيُوتِ»^۳؛ امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: آغازگر سلام به زنان نباشید و آنان را به غذا دعوت نکنید، به درستی که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: زنان ناتوان و عورت هستند، پس ناتوانی آنان را با سکوت و عورت بودن آنان را با ماندن در خانه بپوشانید.

نکته: عبارت «فاستروا عیهن بالسکوت و...» را به دو گونه می‌توان معنا کرد:

۱. با آن‌ها بگو مگو و مجادله نکنید و در برابر گفته‌های جدال‌آمیز آنان سکوت نمایید تا

۱. همان.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۳۴، ح ۲.

۳. همان، ح ۱.

بر اثرا ناتوانی آنان دعوا و مخاصمه در نگیرد.

۲. آنان منطق قوی ندارند و شما برای اینکه این ناتوانی ایشان را بپوشانید، آنان را به سکوت وادارید تا این نقص پوشیده بماند و آنان را در بیوت نگاه دارید تا عورات آنان ظاهر نشود.^۱

نقد و بررسی

اشکال اول: محقق خوئی رحمته الله علیه درباره دلالت روایت بر حرمت اسماع صوت از سوی زنان، اشکال کرده: اگر چنین حرمتی وجود داشت، باید به زن‌ها گفته شود که شما جواب سلام مردان را ندهید؛ یعنی آن‌ها باید از جواب به سلام نهی می‌شدند نه اینکه مردان از سلام کردن نهی شوند؛ پس نهی در این روایات به دلیل سلام ابتدایی به زنان نیست، بلکه به خاطر اظهار محبت به آنان است.^۲

آیت الله زنجانی می‌گوید: ولی این اشکال با این تعبیر درست نیست؛ زیرا ممکن است جواب دادن به سلام از سوی زن واجب باشد و درعین حال سلام کردن به وی توسط مرد حرام باشد. به بیان دیگر، هنگامی که به زن سلام شود وی باید جواب دهد و شارع برای آنکه مقدمات این ضرورت پیش نیاید، ممکن است به مردان دستور داده باشد که اصلاً سلام نکنند.

در مقام اشکال نسبت به دلالت روایت بر حرمت اسماع صوت زن باید گفت: اگر چنین بود و اسماع حرمت داشت، شارع باید مستقیماً به زن‌ها فرمان دهد که به مردان سلام نکنند؛ یعنی به این استناد که صدای آنان عورت است، آنان را از سلام کردن نهی کند، درحالی‌که چنین نهیی وجود ندارد؛ پس نکته دیگری موجب نهی از سلام کردن مرد

۱. کتاب النکاح، ج ۳، ص ۹۰۰.

۲. موسوعة الامام الخوئی، ج ۳۲، ص ۸۰.

به زن شده است و نکته آن، حرمت اسماع صوت زن در مقام جواب دادن سلام نبوده است.

چه نکته‌ای وجود داشته که مردان از سلام کردن به زنان نهی شده‌اند، در این باره دو مطلب به نظر می‌رسد:

اولاً: روایات مربوط به سلام، از آن نوع احکامی است که فلسفه آن دقیقاً برای ما روشن نیست و به نحوی دربردارنده احکام توقیفی است. اینکه چه نکته‌ای در کار بوده که مثلاً ابتدا به سلام از سوی مرد منع شده، ولی جواب دادن سلام برای وی تجویز شده، درست روشن نیست، همچنان که در روایت عمار سابطی که در ادامه می‌آید، میان جواب سلام زنان با مردان فرق گذارده و حکم آن بر ما پوشیده و مخفی است.

ثانیاً: شاید سرّش آن باشد که در محیط صدور روایت، ظاهراً از دیدگاه عرف، سلام کردن مرد به زن با سلام کردن زن به مرد تفاوت داشته است؛ با این توضیح که سلام کردن زنان به مردان امری عادی و طبیعی به شمار می‌رفته ولی سلام کردن مرد به زن اجنبی، نوعی برقراری رابطه و حتی اظهار علاقه نسبت به وی تلقی می‌شده است؛ لذا برای آنکه از چنین ارتباطاتی اجتناب شود، سلام کردن به زن اجنبی نهی شده و مردان را از هم‌غذا شدن با زنان و دعوت آنان به طعام و امثال آن برحذر داشته‌اند. ظاهراً مراد روایت همین نکته باشد.^۱

اشکال دوم: تعلیل «النساء عی» که در روایت مسعده آمده به این معنا است که زنان از سخن گفتن ناتوانند؛ بنابراین تعلیل یادشده نمی‌تواند دلیل بر سلام نکردن بر زنان باشد، بلکه شایسته است دلیل بر گفت‌وگو و مشورت نکردن با زنان باشد؛^۲ زیرا طبق روایات

۱. کتاب النکاح، ج ۳، صص ۲۹۰-۲۹۱.

۲. دلیل تحریر الوسیله، ص ۱۵۹.

معصومین علیهم السلام، عاطفه و احساس زنان بر عقل آن‌ها غلبه دارد.^۱

اشکال سوم: تعارض با روایات جواز سلام کردن مرد به زن

روایت اول: صحیح‌ه ربعی بن عبدالله: «عن ربعی بن عبدالله، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يسلم على النساء ويزدندن عليه وكان أمير المؤمنين عليه السلام يسلم على النساء وكان يكره أن يسلم على الشابة منهن ويقول أتخوف أن يعجبني صوتها فيدخل على أكثر مما طلبت من الأجر»؛^۲ امام صادق عليه السلام فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم بر زنان سلام می‌کرد و آنان نیز جواب ایشان را می‌دادند و حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام، بر زنان [سالخورده] سلام می‌کرد و بر زنان جوان سلام نمی‌کرد و می‌فرمود: می‌ترسم از شنیدن صدای جواب آن‌ها گناه بر من بیاید، بیش از آنچه از ثواب سلام نصیبم شود.

آیت‌الله شبیری زنجانی می‌فرماید: از این روایت صحیح، می‌توان جواز سلام کردن مرد به زن را استفاده کرد؛ زیرا طبق آن، پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم به مطلق زنان و امیرالمؤمنین عليه السلام به غیرجوان سلام می‌کردند؛ بنابراین معلوم می‌شود که این کار ذاتاً جایز است و حرمت ندارد.^۳

روایت دوم: روایت ابی بصیر: «عن أبي بصير قال: كنت جالسا عند أبي عبد الله عليه السلام إذ دخلت علينا أم خالد التي كان قطعها يوسف بن عمر تستأذن عليه فقال أبو عبد الله عليه السلام أيسرك أن تسمع كلامها قال فقلت نعم قال فأذن لها قال وأجلسني معه على الظنفسه قال ثم دخلت فتكلمت فإذا هي امرأة بليغة فسألته عنهما...»؛^۴ ... می‌خواهی سخنان ام‌خالد را بشنوی؟ گفتم: بله. امام عليه السلام به او اجازه حضور داد و مرا در کنار خود بر

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۹۷، ح ۱.

۲. همان، ج ۲۰، ح ۳، صص ۲۳۴-۲۳۵.

۳. کتاب النکاح، ج ۳، ص ۹۰۴.

۴. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۹۷، ح ۱.

حصیری نشانده. ام‌خالد، داخل شد و سخن گفت. او زنی فصیح بود و شیوا سخن می‌گفت.

در سند این روایت، فقط درباره «معلی بن محمد» بحث‌هایی وجود دارد. نجاشی درباره او گفته: «مضطرب الحدیث»^۱، ولی مرحوم خوبی می‌گوید: مراد از این عبارت آن نیست که منقولات وی بی‌اعتبار باشد و او وثاقت ندارد، بلکه حتی اگر برخی متون مرویات او مقبول نباشد، خود وی از ثقات است؛^۲ بنابراین سند حدیث معتبر است؛ زیرا نجاشی در ادامه می‌گوید: «مکتب او قریب است»^۳.

به نظر می‌رسد مرحوم خوبی، کلام نجاشی را دلیل بر تضعیف «معلی بن محمد» نمی‌داند. برفرض که دال بر تضعیف هم باشد ولی ظاهراً این تضعیف مستند به متن‌شناسی در روایات او بوده و این طعن‌ها ارزشی ندارد؛ به‌ویژه اینکه «معلی بن محمد»، کتبی در درجات ایمان، امامت و فضائل امام علی علیه السلام دارد و بسیاری از معارف موجود نزد شیعه که از مقامات مسلم معصومین علیهم السلام بوده، در آن زمان رمی به غلو بوده و صاحبان آن نقل قول، غالی شمرده می‌شدند.

پیرامون دلالت این روایت نیز تردیدی وجود ندارد؛ زیرا حضرت علیه السلام به ابوبصیر فرمودند که اگر دوست داری، بیا و سخن او را گوش کن؛ پس استماع صدای زن نامحرم را مجاز دانسته است. اگر صدای زن همانند دیگر اعضا و جوارح او برای نامحرم حرام بود، امام علیه السلام نخستین کسی بود که از آن پرهیز می‌کرد؛ درحالی‌که نه تنها ابوبصیر را از آن منع

۱. مضطرب الحدیث: در متن یا سند آن چندگانگی اتفاق افتاده است؛ یک‌بار به‌گونه‌ای و بار دیگر به‌صورت دیگر نقل شده باشد؛ خواه چندگانگی از راویان متعدد باشد، یا راوی واحد یا مؤلف یا کاتبان باشد.

۲. رجال نجاشی، فهرست اسماء مصنفی الشیعه، ص ۴۱۸.

۳. موسوعة الامام الخویی، ج ۱۳، ص ۲۴۸.

۴. یعنی در دسترس ما بوده است.

۵. رجال نجاشی، ص ۴۱۸.

نکرد، بلکه او را تشویق به شنیدن سخنان، ام‌خالد کرد.^۱

اشکال چهارم: ما در منابع فقهی نیز تاکنون به فقیهی برنخورده‌ایم که سلام کردن زن را به مرد یا مرد را به زن حرام دانسته باشد؛ نهایت اینکه برخی، سلام کردن مرد را مکروه شمرده‌اند؛ بنابراین، روایت مسعدة بن صدقه نمی‌تواند دلیل بر حرمت اِسماع یا اِستماع^۲ صوت زن باشد.

دسته سوم: روایات ناهی زن از سخن گفتن با نامحرمان بیش از چند کلمه

روایت اول: حدیث مناهی: «عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي قَالَ: وَنَهَى أَنْ تَتَكَلَّمَ الْمَرْأَةُ عِنْدَ غَيْرِ زَوْجِهَا وَغَيْرِ ذِي مَحْرَمٍ مِنْهَا أَكْثَرَ مِنْ خَمْسِ كَلِمَاتٍ مِمَّا لَا بُدَّ لَهَا مِنْهُ»^۳؛ پیامبر ﷺ زنان را نهی فرمود از اینکه بیش از پنج کلمه در مقام ناچاری با غیرهمسرو غیرمحرّم خویش صحبت کنند.

اشکال: سند این روایت، ضعیف بوده و قابل اعتماد نیست؛ چون در سند آن «شعیب بن واقد» واقع شده که در هیچ کتاب رجالی نامی از ایشان به میان نیامده است و مجعول است؛^۴ به ویژه اینکه مقید به ضرورت «مِمَّا لَا بُدَّ لَهَا مِنْهُ» شده است؛ بنابراین هیچ اشکالی در جواز آن وجود ندارد.

روایت دوم: معتبره مسعدة بن صدقه: «عَنْ مَسْعَدَةَ بِنِ صَدَقَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَزْبَعُ يَمْتَنَ الْقَلْبَ الذَّنْبُ عَلَى الذَّنْبِ وَكَثْرَةُ مُنَاقَشَةِ

۱. کتاب النکاح، ج ۳، ص ۹۰۴.

۲. اِسماع: شنیدن و رسیدن صوت به گوش شنونده، بدون قصد و التفات به آن؛ ولی اِستماع این که کسی با اراده خود به چیزی گوش دهد و بشنود.

۳. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۹۷، ح ۲.

۴. معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۳۱.

النِّسَاءِ يَعْنِي مُحَادَثَتَهُنَّ و...»^۱؛ رسول خدا ﷺ فرمود: چهار چیز است که قلب را می‌میراند: گناه بر گناه، زیادی گفت و گو و سخن گفتن با زنان و

نقد و بررسی

دو اشکال در دلالت این روایت وجود دارد:

۱. بحث ما پیرامون اصل سخن گفتن زنان با دیگران است، در حالی که در این روایت سخن از زیادی گفت و گو با زنان است.

۲. بسیاری از فقها این روایت را حمل بر کراهت نموده‌اند؛ چون سخن گفتن بسیار با زنان در کنار عباراتی مثل همنشینی با آدم احمق و ثروتمند آمده، در حالی که از نظر فقهی همنشینی با آن‌ها حرام نیست، بلکه مکروه است.

پس هیچ دلیلی بر حرمت سخن گفتن زنان با مردان نامحرم وجود ندارد.

دیدگاه دوم: جواز سخن گفتن با نامحرم

گروهی از فقها سخن گفتن با نامحرم را جایز می‌دانند، مگر اینکه ترس از افتادن در گناه وجود داشته باشد.

ادله جواز

سه دلیل بر جواز سخن گفتن با زن نامحرم وجود دارد:

دلیل اول: آیات

الف) سخن گفتن دختران شعیب با حضرت موسی عليه السلام: ﴿فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۹۷، ح ۳.

اسْتَحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ^۱؛ (موسی هنوز لب از دعا نبسته بود که دید) یکی از آن دو دختر که با کمال (وقار و) حیا راه می‌رفت بازآمد و گفت: پدرم از تو دعوت می‌کند تا در عوض سیراب کردن گوسفندان ما به تو پاداشی دهد. چون موسی نزد او (یعنی شعیب پدر آن دختر) رسید و سرگذشت خود را براو حکایت کرد (شعیب) گفت: اینک هیچ مترس که از شرفوم ستمکار نجات یافتی.

در این آیه شریف، یکی از دختران حضرت شعیب رضی الله عنه از جانب پدر مأموریت یافت تا پیام پدر را به موسی رضی الله عنه برساند و با او سخن بگوید. البته نه موسی رضی الله عنه پیغمبر بود و نه دختران شعیب رضی الله عنه معصوم بودند که کارشان سند باشد، ولی چون شعیب رضی الله عنه پیامبر بود اگر این کار، حرام بود نباید چنین دستوری به دخترش می‌داد. همچنین به عقیده شیعه، پیامبران قبل از رسالت هم معصوم بوده‌اند و مسلماً اگر این کار، عملی ناپسند بود، خداوند آن را تایید و نقل نمی‌کرد.^۲

ب) سخن گفتن زنان پیامبر صلی الله علیه و آله با مردم: ﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا﴾^۳؛ ای زنان پیامبر! شما مانند دیگر زنان نیستید (بلکه مقامتان رفیع‌تر است) اگر خداترس و پرهیزکار باشید، پس زنهار نازک و نرم (با مردان) سخن مگویید مبادا کسی که دلش بیمار (هوا و هوس) است به طمع افتد (بلکه متین) و درست و نیکو سخن گوید.

این آیه، سخنی را حرام دانسته که مقتید به قید خضوع باشد و چون در مقام احتراز است حتماً مفهوم دارد. مرحوم طبرسی در معنای خضوع می‌گوید: «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ»

۱. سوره قصص (۲۸)، آیه ۲۵.

۲. کتاب النکاح (للمکرم)، ج ۱، ص ۷۶.

۳. سوره احزاب (۳۳)، آیه ۳۲.

یعنی صدای خود را نازک نکنید و با مردان به نرمی حرف نزنید و با بیگانگان مخاطبه و روبرو سخن نگوئید که منجر به طمع آن‌ها شود، پس مانند زنی باشید که اظهار تمایل به مردان می‌کنید.

«فَيُطَمَعُ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ»: قتاده گوید: پس طمع کند آنکه در دل او بیماری نفاق است. عکرمه گوید: آنکه در دلش شهوت زنا است و بعضی گفته‌اند: برای زن مستحب است وقتی با بیگانه صحبت می‌کند صدای خود را خشن و کلفت نماید زیرا این عمل، دور از طمع و ریبه و شهوت است.

«وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا» و سخن پسندیده بگویند یعنی مستقیم زیبایی که بری از تهمت، دور از ریبه و موافق با دین و اسلام است.^۱

دلیل دوم: روایت

روایت ابوبصیر که دلالت بر جواز قرائت قرآن توسط زن در برابر نامحرم دارد: «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: كُنْتُ أَقْرِيْ امْرَأَةً كُنْتُ أَعْلِمُهَا الْقُرْآنَ فَمَا زَحَتْهَا بِشَيْءٍ فَقَدِمْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَقَالَ لِيْ أَيْ شَيْءٍ قُلْتِ لِلْمَرْأَةِ (فَعَطَّيْتُ وَجْهِي) فَقَالَ لَا تَعُوْدَنَّ إِلَيْهَا»^۲ ابوبصیر گوید: به زنی درس روخوانی قرآن می‌دادم و کمی با او شوخی کردم. وقتی خدمت امام باقر عليه السلام رسیدم، به من فرمود: چه چیزی به زن گفتی؟ رنگم پرید و خجالت کشیدم. بعد فرمود: دیگر به طرف آن زن نرو! [و به او درس مده].

وجه استدلال: در این روایت، اصل جواز تعلیم قرآن که لازمه اش مکالمه طرفینی است، مسلم و مفروغ‌عنه محسوب می‌شود؛ زیرا توییح امام عليه السلام به خاطر شوخی کردن ابوبصیر با آن زن بوده، نه به سبب تعلیم قرآن. البته این در صورتی است که ضمیر «الیها»

۱. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۵۵۸.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۹۸، ح ۵.

به «امراه» برگردد؛ ولی اگر ضمیر به «ممازحه» رجوع کند، امکان استدلال به این روایت برای جواز، روشن تر خواهد بود.

دلیل سوم: سیره مسلمین

با نگاهی به تاریخ معصومین علیهم السلام درمی یابیم که زنان مسلمان و متدین با پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام گفت وگو کرده، پرسش های خود را از آن بزرگواران می پرسیدند و در کوچه و خیابان، با مردان سخن می گفتند و معصومین علیهم السلام آن ها را از این گونه کارها باز نمی داشتند و این، جواز سخن گفتن با نامحرم را می رساند. علاوه بر آن در سیره علما و بزرگان دین هم می یابیم که زنان مانند مردان، در محضر عالمان دین حاضر می شدند و مسائل دینی را می پرسیدند.^۱

صاحب جواهر نیز این سیره را به عنوان دلیل دیگری بر جواز، یاد نموده و می گوید: «لکن ذلک کله مشکل بالسیره المستمرة فی الأعصار و الأمصار من العلماء و المتدینین و غیرهم علی خلاف ذلک و بالتواتر أو المعلوم مما ورد من کلام الزهراء و بناتها علیها و علیهن السلام و من مخاطبة النساء للنبی صلی الله علیه و آله و الأئمة علیهم السلام علی وجه لا یمكن إحصاؤه و لا تنزیله علی الاضطرار الدین أو دنیا، بل قوله تعالی ﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ﴾ دال علی خلاف ذلک أيضا و لعله لذا و غیره صرح جماعة کالکرکی و الفاضل فی المحکی عن تذکرته و غیرهما ممن تأخر عنه کالمجلسی و غیره بالجواز.^۲

بنابراین اگر گفت وگویی عادی با نامحرم در محل کار و تحصیل صورت گیرد، اشکالی ندارد؛ ولی اگر سخن گفتن او از حالت معمولی خارج شود؛ جایز نیست.

نتیجه گیری:

۱. بازیگری درآینه شریعت، ص ۱۴۷.

۲. جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۹۸.

اختلاط و معاشرت با نامحرم در محل کار و تحصیل، اگر با عمل حرامی همراه نباشد، به مقتضای سیره مسلمین و فتاوی فقهای بزرگوار اشکالی ندارد و اگر ایفای نقش او با قصد قربت و هدف متعالی صورت گیرد، چه بسا ارتباط و معاشرت با نامحرم، مطلوب هم باشد.

یکی از ارکان مهم تحصیل و کار، سخن گفتن با طرف مقابل است، از آنجایی که ظاهر برخی از روایات و عبارات فقها گویای این مطلب است که سخن گفتن زن، دارای محدودیت است، پیرامون جواز سخن گفتن زن با مرد نامحرم در محل کار و تحصیل، دو قول وجود دارد. با توجه به جمع‌بندی آیات و روایات می‌توان گفت: اگر گفت‌وگوی عادی با نامحرم در محل کار و تحصیل صورت گیرد، اشکالی ندارد؛ ولی اگر سخن گفتن او از حالت معمولی خارج شود؛ جایز نیست.

منابع

قرآن کریم

ابن ابی‌جمهور، محمد بن زین‌الدین؛ عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیّه؛ چاپ اول، قم، دارسیدالشهداء، ۱۴۰۵ق.

حرعاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه؛ چاپ اول، قم، مؤسسه آل‌البیت، بی‌تا.

حلی، حسن بن یوسف مطهراسدی؛ تذکره الفقهاء؛ قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۱۴ق.

_____؛ منتهی‌المطلب فی تحقیق المذهب؛ مشهد،

بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۴۱۲ق.

_____؛ اجوبه المسائل المهنائیه؛ چاپ اول، قم، خیام،

خویی، سید ابوالقاسم؛ معجم رجال الحدیث؛ بیروت، دارالزهرا، بی تا.

_____؛ موسوعه الامام الخویی؛ چاپ اول، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی، ۱۴۱۸ق.

دشتی، محمّد؛ نهج البلاغه؛ ترجمه چاپ چهل و دوم، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین، ۱۳۸۶ش.

سیفی مازندرانی، علی اکبر؛ دلیل تحریر الوسیله؛ چاپ اول، تهران، نشر عروج، ۱۴۱۷ق.

شبیری زنجانی، سید موسی؛ کتاب نکاح؛ قم، مؤسسه پژوهشی رأی پرداز، بی تا.

طباطبایی یزدی، محمّد کاظم؛ عروة الوثقی؛ چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بی تا.

طوسی، محمد بن حسن؛ المبسوط فی فقه الامامیه؛ چاپ سوم، تهران، مکتبه المرتضویه، ۱۳۸۷ق.

عباسی آرانی، عبدالله؛ بازیگری درآیین شریعت؛ چاپ اول، کاشان، انتشارات مرسل، ۱۳۹۲ش.

فضل بن حسن، طبرسی؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ چاپ اول، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۵ش.

کرکی، علی بن حسین؛ جامع المقاصد فی شرح القواعد؛ چاپ دوم، قم، مؤسسه آل البيت، بی تا.

کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد؛ چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.

مکارم شیرازی، ناصر؛ کتاب النکاح؛ چاپ اول، قم، انتشارات مدرسه علی بن ابی طالب، ۱۴۲۴ق.

نجاشی، احمد بن علی؛ رجال نجاشی؛ تحقیق محمد جواد نائینی؛ قم، دفتر نشر اسلامی، ۱۴۰۷ق.

نجفی، محمدحسن؛ جواهرالکلام؛ چاپ دوم، تهران، دارالکتب الاسلامی، ۱۳۶۵.

ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی؛ مجموعه ورام؛ مترجم: عطایی، محمد رضا؛ چاپ اول، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹ ش.

ادله جواز جهاد ابتدایی در عصر غیبت

علی رضا سام کن

چکیده

جهاد ابتدایی در عصر غیبت که امام معصوم یا نائب خاص حضرت حضور ندارند، در صورت مصلحت اسلام، به ولی فقیه جامع الشرایط تفویض شده است؛ همان طور که عموم آیات و مفهومی روایات بر آن دلالت می کنند و مشروعیت آن، تاثیر بسزایی در جامعه اسلامی دارد. فقها در ضمن باب جهاد، حکم جهاد ابتدایی در عصر غیبت را ذکر کرده اند و مقالاتی نیز با عناوین «وجوب جهاد ابتدایی بر دولت اسلامی در عصر غیبت» و «جهاد ابتدایی در غیبت و اذن فقیه» نوشته شده است اما در این تحقیق با نگاهی نو و تحلیل ادله به مشروعیت جهاد ابتدایی در عصر غیبت پرداخته شده است.

کلیدواژه: مشروعیت، جهاد ابتدایی، عصر غیبت، ولی فقیه.

مقدمه

جهاد یکی از مهم‌ترین مسائلی است که در اسلام به آن دستور داده شده و همواره از صدر اسلام تاکنون مورد نیاز مسلمانان بوده و باعث حفظ کیان ممالک اسلامی می‌شود. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: به کسانی که مظلومانه مورد ظلم و قتل عام قرار گرفته‌اند، اجازه دفاع و جهاد داده شده است.^۱

روایات نیز به خاطر اهمیت فراوان از آن یاد کرده و اهداف و ثمرات آن برای مردم بازگو شده است؛ چنانکه حضرت زهرا علیها السلام می‌فرماید: یعنی خداوند جهاد را برای عزت اسلام قرار داد.^۲

آنچه امروز بیش از گذشته مورد توجه قرار گرفته، ترتب حکم جهاد در عصر غیبت امام معصوم است. ما در این تحقیق به بررسی مشروعیت جهاد ابتدایی در عصر غیبت با ذکر اقوال و ادله می‌پردازیم. با توجه به اهداف بلند آن که در جامعه اسلامی مورد ابتلا است و تهاجمات دشمن علیه دین که از هر سو قصد تجاوز به آن را دارند. نیاز است تا با نگاهی نوبه این موضوع، ادله و اقوال فقها تحلیل شده و ابهامات در این زمینه رفع شود.

تعریف جهاد

جهاد در لغت: لفظ جهاد از «جهد» مشتق می‌شود و شدت و سختی را می‌رساند؛ همان‌طور که در کتاب «الصحاح» آمده است: جهد یعنی شدت و جهاد به فتح به معنی ارض صلیبه و سخت است.^۳

۱. سوره حج، ۳۹.

۲. بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۲۳۳.

۳. الصحاح، ج ۲، ص ۴۶۱.

کتاب «معجم مقاییس اللغه» به خوبی ماده جهاد را معنی می‌کند: «الجیم و الهاء و الدال اصله المشقه»^۱.

جهاد با دشمن در کتب لغت به معنای قتال آمده است چنانکه در کتاب العین وارد شده: «جاهدتَ العدو مجاهدة و هو قتالک اياه»^۲؛ با دشمن جهاد کردی جهاد کردنی؛ بدین معنا که با او مقاتله کردی.

کلمه جهاد در کتاب «محیط فی اللغه» این چنین بیان شده است: «الجهاد: الارض الصلبه»^۳؛ کنایه از زمین سخت و نفوذناپذیر است.

از مجموع کلمات اهل لغت استفاده می‌شود که جهاد از جهد مشتق شده و به معنای شدت و سخت بودن است؛ لذا به کاری که با نهایت کوشش و مشقت همراه باشد، جهاد اطلاق می‌شود.

جهاد در اصطلاح

جهاد ابتدایی در مقابل جهاد دفاعی به کار می‌رود و بدین معنا است که جنگ با دشمنان از سوی مسلمانان شروع شود و به انگیزه دعوت کفار باشد.

جهاد ابتدایی در عصر غیبت امام معصوم به این معنا است که در صورت حضور نداشتن امام و نبود اذن صریح وی، مسلمانان برای دعوت کفار به اسلام به جنگ با آنان برخیزند درحالی که آغازگر این امر خود مسلمانان باشند؛

در این صورت حضور امام معصوم شرط نیست؛ بنابراین اگر جهادی در عصر غیبت صورت پذیرد که شروع‌کننده آن مسلمانان باشند، با قصد دعوت به اسلام همراه بوده و

۱. ج ۱، ص ۴۶۸.

۲. العین، ج ۳، ص ۳۸۶.

۳. محیط فی اللغه، ج ۳، ص ۳۷۰.

اجازه صریح معصوم در بین نباشد جهاد ابتدایی نامیده می‌شود.

حکم جهاد ابتدایی در عصر غیبت

شکی نیست که اگر امام معصوم حضور داشته باشد و صریحاً اذن جهاد دهد، جهاد واجب است. محل نزاع در جایی است که امام حضور ندارد و مستقیماً هم اجازه نداده است، در این صورت مشهور فقها حکم به جایز نبودن جهاد ابتدایی کرده‌اند و در مقابل، بعضی جواز جهاد را اختیار کرده‌اند؛ بنابراین در اینجا دو قول وجود دارد:

عدم جواز جهاد ابتدایی

مشهور فقها جهاد ابتدایی را وظیفه‌ای در زمان معصوم می‌دانند و می‌گویند: در زمان غیبت، این وظیفه ساقط و جهاد ابتدایی جایز نیست. چون اذن نیست پس مشروعیت هم ندارد.

اقوال فقهای که قائل به عدم جواز جهاد ابتدایی شده‌اند را در ادامه ذکر می‌کنیم:

شیخ طوسی رحمته الله علیه در کتاب «النهایه» می‌فرماید: جهاد در شرایطی واجب است: اینکه امام عادل باشد. قتال جایز نیست مگر به امر او و بنا بر ظاهر، بدون وی جهاد برای آن‌ها مسوغ نیست، یا کسی که امام او را منصوب کرده برای قیام به امر مسلمین و او حاضر باشد و سپس مردم را به جهاد دعوت کند؛ پس در این هنگام با او قیام واجب است. اگر امام ظاهر نباشد و کسی هم نباشد که امام او را منصوب کرده پس جهاد با دشمن جایز نیست. جهاد با ائمه جور یا غیر امام هم خطا است و فاعل آن مستحق گناه است مگر اینکه از طرف دشمن خوف این رود که اساس اسلام از بین رود یا خوف بر قومی از

مسلمین باشد که در این هنگام جهاد و دفاع واجب است.^۱

از ظاهر کلمات شیخ طوسی رحمته الله علیه استفاده می‌شود که جهاد ابتدایی در صورتی جایز است که امام یا نائب خاص وی حاضر باشد. ممکن است گفته شود: می‌توان از اطلاق کلمات برداشت کرد که حکم جواز شامل نائب عام هم می‌شود؛ چون او در عصر غیبت ولی امر مسلمین است؛ اما با توجه به قرائن موجود می‌توان این حکم را مختص به حضور معصوم یا نائب خاص او دانست.

قاضی ابن براج رحمته الله علیه در «المهذب» می‌فرماید: امر به جهاد باید از طرف امام یا منصوب او باشد؛ پس زمانی که ایشان نباشد، خروج برای جهاد نیز جایز نیست و اگر دشمن هجوم آورد بر جمیع مسلمین در آن شهر قتال بنا بر وجه دفاع از نفس و مال جایز است. جهاد با ائمه کفرو با غیر امام یا منصوب از او قبیح است و فاعل جهاد، مستحق عقاب است؛ اگر به دشمن ضربه بزند گناه کار است و اگر از دشمن صدمه بخورد برای او پاداشی و اجری نیست.^۲

از ظاهر کلمات ایشان استفاده می‌شود که جهاد ابتدایی در این زمان جایز نیست مگر اینکه بگوییم: فقهای شیعه در زمان غیبت، حتی در جهاد ابتدایی، منصوب از طرف معصوم هستند.

ابن‌ادریس حلی رحمته الله علیه در کتاب «سرائر» می‌فرماید: زمانی که امام ظاهر نباشد و کسی که امام منصوب کرده نیز حاضر نباشد، جهاد با دشمن جایز نیست. جهاد به همراه ائمه جور یا غیر امام خطا است و مجاهد در این صورت گناهکار است و اجری هم ندارد مگر اینکه از طرف دشمن، خوف این رود که اساس اسلام از بین رود یا ترس بر قومی از

۱. ص ۲۹۰.

۲. ج ۱، صص ۲۹۶-۲۹۷.

مسلمانان باشد که در این هنگام جهاد واجب است.^۱ ایشان به صراحت بیان می‌کنند که اگر امام ظاهر و حاضر نبود، جهاد جایز نیست.

علامه حلی رحمته الله در کتاب «تذکره الفقهاء» می‌فرماید: جهاد بر دو قسم است یکی برای دعوت به اسلام که جایز نیست مگر به اذن امام عادل یا کسی که امام او را برای این امر منصوب کرده است؛ این حکم، نزد علمای ما اجماعی است؛ چون امام به شرایط دعوت اعرف است و او جهت دعوت به تکالیف آگاه‌تر است و کس دیگری اعرف به این شرایط نیست.^۲

علامه رحمته الله به جهاد ابتدایی و اقسام جهاد که برای دعوت به اسلام، اذن امام شرط است، اشاره می‌کند و مفهوم کلام این می‌شود: در عصر غیبت جهادی که دارای این شرایط نباشد جایز نیست.

محقق حلی رحمته الله در «شرائع السلام» می‌فرماید: جهاد واجب کفایی است به شرط اینکه امام یا منصوب از طرف او وجود داشته باشد و واجب عینی نمی‌شود مگر اینکه امام به خاطر اقتضای مصلحت آن را عینی کند.^۳

شهید ثانی رحمته الله در کتاب «مسالک الافهام» می‌فرماید: جهاد واجب کفایی است به شرط وجود امام یا کسی که منصوب شده از طرف او برای جهاد باشد. جهاد متعین نمی‌شود مگر به وسیله امام به خاطر اقتضای مصلحت یا کم بودن افراد از دفاع و مگر به اجماع یا معین شدن به نذر و شبهه آن.^۴

محقق ثانی رحمته الله در «جامع المقاصد» می‌فرماید: جهاد به شرط امام یا نائب امام واجب

۱- ج ۲، ص ۴.

۲- ج ۱، ص ۴۰۶.

۳- ج ۱، ص ۲۳۲.

۴- ج ۳، صص ۹۸.

است و به تعیین امام یا نائب او جهاد متعین می‌شود، به خاطر مصلحت یا عاجز ماندن مجاهدین از دفاع یا به نذر و شبه آن؛ مراد، نائب منصوب خصوصاً حال ظهور امام است و تمکن به وجود امام باشد نه مطلقاً.^۱ بنا بر ظاهر کلمات ایشان، نائب عام در زمان غیبت، مشمول این حکم و دارای این شرایط نیست.

محقق سبزواری رحمته الله علیه در «کفایه الاحکام» می‌فرماید: وجود امام یا کسی که منصوب اوست بنا بر مشهور بین اصحاب در وجوب جهاد شرط است و شاید مستند آن اخباری باشد که معارض با عموم آیات است؛ پس در حکم اشکال است و اگر امام معین کند، وجوب عینی می‌شود و همچنین اگر معین کند بر خود به سبب نذر یا شبه آن.^۲

سیدعلی طباطبایی رحمته الله علیه نیز می‌فرماید: جهاد بر کسی که جامع شرایط مزبور باشد واجب است با وجود امام عادل و آن معصوم است یا منصوب از طرف او برای جهاد؛ یعنی نائب خاص که منصوب شده برای جهاد یا منصوب شده برای اعم؛ اما در حال غیبت برای نائب عام مثل فقیه جایز نیست و خلافی در آن شناخته نشده همان‌طور که ظاهر «المنتهی» و صریح «غنیه» است.^۳

از کلمات صاحب ریاض استفاده می‌شود که جهاد ابتدایی فقط در صورت حضور امام یا نائب خاص ایشان، جایز است و بنا بر ظاهر کلام فقهای دیگر هم که نیابت را نقل کرده‌اند، مقصود، نائب خاص است؛ چنانچه ادعای عدم خلاف نیز شده است.

میرزای قمی رحمته الله علیه می‌فرماید: مقتضای اصل این است که قتال با کفار به خاطر دعوت به اسلام ابتداءً جایز نیست و اگر در حال غیبت، امر به دست فقیه باشد که نائب عام از طرف امام است، برای او جهاد ابتدایی جایز نیست و اگر جهاد شود، گناه است و احکام

۱. ج ۳، ص ۳۷۰.

۲. ج ۱، ص ۳۶۸.

۳. ریاض المسائل، ج ۸، صص ۱۴۱۳.

جهاد بر آن جاری نمی‌شود.^۱ بنابراین میرزای قمی رحمته الله علیه به خاطر اصل، قائل به جایز نبودن جهاد ابتدایی در عصر غیبت به دست فقیه است.

شیخ نجفی رحمته الله علیه می‌فرماید: بنا بر ظاهر، قتال با کفار در زمان غیبت، مندرج در نواهی است مگر در غیر موارد که استثناء شده؛ چون در حقیقت کمک و اعانه برای دولت باطل مثل آن می‌شود. بلکه اگر کفار خواستند اسلام را محو کنند و اراده محوشعائر و عدم پیامبر و شریعت را داشتند در این هنگام در وجوب جهاد پس اشکالی نیست هرچند با کمک حاکم جائز باشد ولیکن به قصد دفاع از آن‌ها نه کمک به سلطان جور. اجماع و نصوص خاص به هر دو قسم، بر آن است.^۲

صاحب جواهر رحمته الله علیه بیان می‌کند که قتال در زمان غیبت چون کمک به دولت باطل است نهی شده ولی این حکم در صورتی که حاکم، فقیه جامع‌الشرایط و قصد هم دعوت به اسلام و شعائر الهی باشد، مشکل می‌شود؛ چون از آنجایی که فقیه جامع‌الشرایط، نائب عام امام معصوم محسوب می‌شود لذا از مصادیق «اعانة علی الباطل» نیست مگر اینکه بگوییم: چون اذن صریح و نائب خاص برای جهاد نیست، پس صلاحیت این امر را ندارد.

جواز جهاد ابتدایی در عصر غیبت

از ظاهر کلمات بعضی از فقها استفاده می‌شود که در مقابل مشهور، قائل به جواز جهاد ابتدایی هستند، بنا بر اینکه اخبار منهی، ناظر بر اعانه علی الباطل است؛ پس در صورت ولایت عادل و فقیه جامع‌الشرایط جایز می‌شود.

شیخ مفید رحمته الله علیه می‌فرماید: بر فقهای شیعه ائمه علیهم السلام لازم است که برادران مؤمن را در

۱. جامع الشتات فی اجوبه السؤلات، ج ۱، ص ۳۵۷.

۲. جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۴۷.

نمازهای پنج‌گانه، نمازهای اعیاد، استسقاء، کسوف و خسوف جمع کنند زمانی که تمکن از آن داشته باشند و از معرکه اهل فساد ایمن باشند و نیز بر آن‌ها لازم است که بین آن‌ها به حق قضاوت کنند، هنگام نبود بینه صلح دهند و جمیع آنچه قرار داده شده برای قضاوت در اسلام انجام دهند؛ چون ائمه این امر را به آن‌ها تفویض کرده‌اند زمانی که تمکن از آن داشته باشند.^۱

از کلمات ایشان می‌توان استفاده کرد که در صورت ولایت جامع‌الشرایط و تمکن، این اختیارات را داشته باشد؛ زیرا در عصر غیبت، این امور به آن‌ها تفویض شده مگر اینکه بگوییم جهاد ابتدایی مورد خاص است که باید اذن خاص باشد.

مرحوم سلار می‌فرماید: اما جهاد برعهده حاکم یا کسی است که حاکم او را گماشته است یا به دستور حاکم باشد و در صورتی که دشمن، مؤمنان را احاطه کرده، در این صورت لازم است که از خود، اموال و خانواده دفاع کنند.^۲ بنا بر نظر ایشان اگر حاکم مصلحت ببیند، جهاد ابتدایی جایز است و حتی از امام معصوم نیز سخنی به میان نیامده است.

مرحوم شیخ تبریزی می‌فرماید: خلاصه کلام اینکه بنا بر ظاهر، جهاد در عصر غیبت واجب است و ساقط نمی‌شود و برای کسی که دارای شرایط جهاد باشد در همه اعصار ثابت است. در زمان غیبت تشخیص موضوع و اینکه جهاد به مصلحت اسلام باشد منوط به تشخیص اهل خبره است؛ به طوری که از حیث عدد، قوت و آمادگی، به شکلی باشد که احتمال خسران در معرکه نرود؛ پس زمانی که این شرایط فراهم بود جهاد و مقاتله بر مسلمین واجب است.^۳

۱. المقنعه، ص ۸۱۱.

۲. الجوامع الفقهیه، ص ۶۶۱.

۳. منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۳۷۵.

بنا بر نظرایشان اگر فقیه جامع‌الشرایط مصلحت را در جهاد ببیند و شرایط هم فراهم باشد، جهاد در عصر غیبت واجب است؛ پس این امر به وی موکول شده و هیچ‌گاه ساقط نمی‌شود.

امام خمینی علیه السلام می‌فرماید: بعید نیست در صورتی که مصلحت اقتضا کند حکم به جهاد ابتدایی توسط فقیه جامع‌الشرایط که متصدی ولایت امر مسلمین است جایز باشد بلکه نظراقوی این است.^۱

ادله حکم جهاد ابتدایی در عصر غیبت

ادله جایز نبودن جهاد ابتدایی

کسانی که قائل به جایز نبودن جهاد ابتدایی شده‌اند به ادله‌ای تمسک کرده‌اند:

دلیل اول: روایات

بعضی از فقها برای جایز نبودن جهاد بدون امام، به اخبار استدلال کرده‌اند:

«محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن علی بن نعمان عن سوید القلاء عن بشیر عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قلت له: رایت فی المنام انی قلت لک ان القتال مع غیر الامام المفروض طاعته، حرام مثل المیتة والدم و لحم الخنزیر فقلت نعم هو کذلک فقال ابو عبدالله علیه السلام: هو کذلک».^۲

به امام صادق علیه السلام گفتم: در خواب دیدم که من به شما گفتم: قتال در رکاب غیر رهبری که اطاعت او واجب است، حرام و مثل مرده و خون و گوشت خوک می‌ماند، شما

۱. توضیح المسائل (محشی)، ج ۲، ص ۷۷۹.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۳۴.

هم گفتید بله این چنین است. امام صادق علیه السلام فرمود: این چنین است.

ظاهر این خبر دلالت می‌کند که جهاد بدون امام معصوم جایز نیست؛ اما سند روایت ضعیف است و «بشیر» توثیق نشده است؛ هرچند که روایت، منطبق فتوای مشهور فقها است ولی اخبار مستفیض دیگری وجود دارد که از مجموع آن‌ها استفاده می‌شود که این اخبار اطلاق دارند و شامل همه اعصار حتی زمان غیبت نیز می‌شوند؛ مگر اینکه بگوییم در زمان غیبت ناچاریم که از رهبر عادل و جامع شرایط تبعیت کنیم و اگر مصلحت اسلام در میان باشد واجب است از او پیروی کنیم.

بعضی از فقها همچون علامه حلی رحمته الله برای جایز نبودن جهاد ابتدایی به این روایت استدلال کرده‌اند.^۱

دلیل دوم: اجماع

بعضی از فقها برای جایز نبودن جهاد ابتدایی به اجماع استدلال کرده‌اند:

علامه حلی رحمته الله می‌فرماید: نزد علمای ما به اجماع، جهاد برای دعوت به اسلام جایز نیست مگر به اذن امام عادل یا کسی که منصوب از طرف اوست؛ چون امام به شرایط اعرف است.^۲

شیخ نجفی رحمته الله می‌فرماید: اجماع به هر دو قسم وجود دارد بر اینکه جهاد بوجه مزبور واجب است به شرط وجود امام علیه السلام یا کسی که او برای جهاد منصوب کرده است.^۳

دلیل سوم: عدم خلاف

برخی از فقها همچون صاحب ریاض رحمته الله برای جایز نبودن جهاد ابتدایی، ادعای عدم

۱. تذکرة الفقهاء، ج ۹، ص ۱۹.

۲. همان.

۳. جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۱۱.

خلاف کرده‌اند.

سیدعلی طباطبایی رحمته الله علیه می‌فرماید: جهاد به معنای اول برای کسی که شرایط مزبور در او جمع باشد واجب است با وجود امام عادل و آن معصوم است یا کسی که نصب کرده برای آن یعنی نائب خاص، درحالی که برای جهاد منصوب شده یا اعم؛ اما در حال غیبت برای نائب عام مثل فقیه و کسانی که با او هستند جایز نیست بدون خلاف.^۱

به نظر می‌رسد دلیل اجماع و عدم خلاف با وجود مخالفت برخی فقها مخدوش بوده و شاید مدرک اجماع نیز اخبار باشد که در این صورت اجماع مدرکی می‌شود و از اعتبار ساقط است.

دلیل چهارم: اصل

برخی از فقها مانند میرزای قمی رحمته الله علیه، برای عدم جواز جهاد ابتدایی در زمان غیبت به اصل استناد کرده‌اند.

میرزای قمی رحمته الله علیه می‌فرماید: مقتضای اصل، عدم جواز قتال با کفار در ابتدا به خاطر دعوت آن‌ها به اسلام است و اگر در حال غیبت امر به دست فقیه که نائب عام برای امام است باشد، جهاد ابتدایی برای او جایز نیست.^۲

به نظر می‌رسد اصل عدم جواز قتال، مربوط به کافر غیرحربی است ولی در غیر این صورت مشکل است که در همه موارد این اصل را بپذیریم.

ادله جواز جهاد ابتدایی در عصر غیبت

دلیل اول: آیات

۱. ریاض المسائل، ج ۸، ص ۱۳.

۲. جامع الشتات فی اجوبة السؤالات، ص ۳۵۷.

برخی از فقها برای جواز جهاد استدلال به عموم آیات کرده‌اند:

محقق سبزواری رحمته الله علیه می‌فرماید: بنا بر مشهور بین اصحاب، در وجوب جهاد، وجود امام یا کسی که او منصوب کرده شرط است و شاید مستند آن اخباری باشد که درجه صحت آن به حدی نمی‌رسد که با عموم آیات معارضه کند؛ پس در حکم به آن اشکال است.^۱

از این کلام استفاده می‌شود که شهرت بین اصحاب به دلیل اخبار است که آن هم در تعارض با عموم آیات است؛ علاوه بر اینکه برای جواز جهاد ابتدایی به اخبار نیز استدلال شده است؛ پس باتوجه به مضمون آیات، برخی روایات و حکم عقل می‌توان جواز را نیز استنباط کرد.

دلیل دوم: روایات

مفهوم برخی از روایات به گونه‌ای است که نهی از جهاد ناظر به افرادی است که جائز و ظالم هستند:

«محمد بن علی بن الحسین فی (العلل) عن ابیه، عن سعد، عن محمد بن عیسی، عن القاسم بن یحیی عن جده الحسن بن راشد، عن ابی بصیر، عن ابی عبدالله، عن آبائه علیهم السلام قال: قال امیر المومنین علیه السلام: لا یرج المسلم فی الجهاد مع من لا یؤمن علی الحکم، ولا ینفذ فی الفیء امر الله عزوجل، فانه ان مات فی ذلک المکان کان معینا فی حبس حقنا و الاشاطة بدمائنا و میتته میتة جاهلیة».^۲

مسلمان برای جهاد، همراه کسی که حکم و دستور او مورد اطمینان نیست و در مورد غنائم جنگی، دستور خدا را اجرا نمی‌کند، بیرون نمی‌رود؛ پس اگر در این راه بمیرد در

۱. کفایة الاحکام، ج ۱، ص ۳۶۸.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۴۹.

بازداشتن حق ما و هدر دادن خون ما همکار دشمنان ما محسوب می‌شود و مرگ او مرگ جهالت است.

منطوق روایت این است: جهاد در رکاب کسی که حکم الهی را اجرا نمی‌کند و پایبند به آن نباشد جایز نیست؛ پس مفهوم خبر این است: اگر کسی باشد که مجری احکام الهی و ملتزم به آن‌ها است پس جهاد همراه با او جایز است و از دایره نهی این خبر خارج می‌شود؛ چون نهی در اکثر اخبار، ناظر به «اعانه علی الباطل» است که ولی فقیه جامع‌الشرایط از آن مبرا است.

نتیجه‌گیری

روشن شد که جهاد ابتدایی، جهادی است که برای دعوت کفار به اسلام بوده و آغازگران مسلمانان باشند.

بنا بر نظر مشهور فقهای امامیه، در عصر غیبت جهاد ابتدایی جایز نیست؛ چون در وجوب آن شرط است که امام معصوم یا نائب خاص آن حضرت اذن دهد درحالی که این امر در زمان غیبت میسر نیست؛ پس حکم آن به انتفای شرط، منتفی است. نیابت عام هم کفایت نمی‌کند به خاطر روایات، اجماع و اصل که عدم جواز جهاد ابتدایی در زمان غیبت امام معصوم است.

اما درمقابل، از کلمات برخی فقها استفاده می‌شود که جهاد ابتدایی جایز، حکم آن در همه اعصار ثابت و هیچ‌گاه ساقط نخواهد شد؛ لذا در عصر غیبت این امر به ولی فقیه جامع‌الشرایط، تفویض شده و او در حقیقت نائب حضرت است که در صورت مصلحت و ضرورت می‌تواند جهاد کند؛ به دلیل اطلاق اخبار و عموم آیات.

به نظر می‌رسد که اخبار ناهی از جهاد ابتدایی بدون امام معصوم یا منصوب وی، حمل بر موردی می‌شود که اعانه بر باطل صدق کند و همراه با سلطان جوری باشد که

ملتزم به دستورات دین نیست؛ اما فقیه جامع‌الشرایط که اداره امور در زمان غیبت به ایشان موکول شده از مصداق این اخبار خارج است؛ بنابراین ادله قائلین به عدم جواز جهاد ابتدایی در زمان غیبت تمام نیست، بلکه از مفهوم و اطلاق روایات و همچنین عموم آیات جهاد، می‌توان استفاده کرد که جهاد ابتدایی، همچون موارد دیگری که اگر نفع و مصلحت اسلام در این زمینه باشد به فقیه جامع‌الشرایط واگذار شده و به اذن وی خواهد بود. هرچند که حکم به مشروعیت جهاد ابتدایی در زمان غیبت، باتوجه به ادله واقوال فقهای مشهور که قائل به عدم جواز جهاد ابتدایی هستند، محل اشکال است.

منابع

قرآن کریم

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی؛ مؤسسة الطبع والنشر، بیروت، چ اول، ۱۴۱۰ ه.ق.

تذکره الفقهاء؛ حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی؛ مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، چ اول، ۱۴۱۴ ه.ق.

توضیح المسائل (محشّی)؛ موسوی خمینی، سید روح‌الله؛ دفتر انتشارات اسلامی، قم، چ هشتم، ۱۴۲۴ ه.ق.

تهذیب الأحکام؛ طوسی، محمد بن حسن؛ دارالکتب الإسلامیة، تهران، چ چهارم، ۱۴۰۷ ه.ق.

جامع الشتات فی أجوبة السؤالات؛ گیلانی، میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن؛ مؤسسه کیهان، تهران، چ اول، ۱۴۱۳ ه.ق.

جامع المقاصد فی شرح القواعد؛ عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین؛ مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، چ دوم، ١٤١٤ هـ.ق.

جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ نجفی، محمد حسن؛ دار احیاء التراث العربی، بیروت، چ هفتم، ١٤٠٤ هـ.ق.

ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل؛ حائری، سید علی بن محمد طباطبایی؛ مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، چ اول، ١٤١٨ هـ.ق.

السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی؛ حلّی، ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد؛ دفتر انتشارات اسلامی، قم، چ دوم، ١٤١٠ هـ.ق.

شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام؛ حلّی، نجم الدین، جعفر بن حسن؛ مؤسسه اسماعیلیان، قم، چ دوم، ١٤٠٨ هـ.ق.

الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية؛ جوهری، اسماعیل بن حماد؛ دار العلم للملایین، بیروت، چ اول، ١٤١٠ هـ.ق.

العین؛ فراهیدی، خلیل بن احمد؛ نشر هجرت، قم، چ دوم، ١٤١٠ هـ.ق.

کفایة الأحکام؛ سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن؛ دفتر انتشارات اسلامی، قم، چ اول، ١٤٢٣ هـ.ق.

المحیط فی اللغة؛ صاحب بن عباد، کافی الکفاة، اسماعیل بن عباد؛ عالم الکتاب، بیروت، چ اول، ١٤١٤ هـ.ق.

مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام؛ عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی؛ مؤسسة المعارف الإسلامية، قم، چ اول، ١٤١٣ هـ.ق.

معجم مقاییس اللغة؛ ابوالحسین، احمد بن فارس بن زکریا؛ انتشارات دفتر تبلیغات

اسلامی حوزه علمیه قم، قم، چ اول، ۱۴۰۴ ه.ق.

المقنعة؛ بغدادی، مفید، محمّد بن محمد بن نعمان عکبری؛ کنگره جهانی هزاره
شیخ مفید، قم، چ اول، ۱۴۱۳ ه.ق.

منهاج الصالحین؛ حکیم، سید محسن طباطبایی؛ دار التعارف للمطبوعات،
بیروت، چ اول، ۱۴۱۰ ه.ق.

المهذب؛ طرابلسی، ابن براج، قاضی، عبد العزیز؛ دفتر انتشارات اسلامی، قم، چ اول،
۱۴۰۶ ه.ق.

النهاية في مجرد الفقه والفتاوى؛ طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن؛ دار الكتاب
العربی، بیروت، چ دوم، ۱۴۰۰ ه.ق.

وسائل الشیعه؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن؛ مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم، چ اول،
۱۴۰۹ ه.ق.

مدیریت کلان از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

سعید قلوزی

چکیده

ضرورت مدیریت و وجود مدیر در جامعه، مورد تأکید و سفارش اهل بیت علیهم السلام بوده است؛ زیرا با بررسی متون اسلامی درمی‌یابیم که سعادت و پایداری یک ملت در زندگی دنیوی و امور دینی، مرهون وجود مدیر لایق و مدیریت شایسته است؛ به همین خاطر و با توجه به اهمیت و تأثیر مدیریت در جامعه، ضروری است که دیدگاه‌ها و توصیه‌های اهل بیت علیهم السلام را در مورد مدیریت‌های کلان بیان نماییم تا با توصیه‌ها و رویکرد معصومین علیهم السلام درباره مدیریت صحیح آشنا شویم و زمینه‌ها و عوامل مؤثر در مدیریت موفق را بشناسیم.

باتوجه به اهمیت مدیریت در جامعه، عواملی نظیر برنامه‌ریزی دقیق در راستای امور محوّل، پاسخگویی به مردم، همراهی با مردم، شرح صدر و ... در شکل‌گیری مدیری موفق و مدیریت صحیح تأثیر دارد. در مقابل، عواملی همچون تسویف و اهمال‌کاری، نداشتن برنامه و ندانستن ملاک‌های اولویّت‌بندی، موجب ضعف و سوء مدیریت می‌شود؛ لذا شخصی که قصد دارد عهده‌دار این امر خطیر شود، ابتدا باید شرایط و صلاحیت‌های لازم که مورد سفارش و تأکید اهل بیت علیهم السلام بوده است را دارا باشد سپس در عرصه مدیریت‌های کلان قدم بگذارد.

واژگان کلیدی: مدیریت، کلان، مدیر موفق، آفات مدیریت، اهل بیت علیهم السلام.

مقدمه

انسان، ذاتاً موجودی اجتماعی است و نمی‌تواند به‌تنهایی و به‌دوراز اجتماعات انسانی زندگی کند. مدیریت یکی از مهم‌ترین پدیده‌های اجتماعی به شمار می‌رود؛ چراکه هر اجتماعی برای پیشبرد اهداف و پیمودن مسیر پیشرفت خود، نیازمند مدیر است. ضرورت مدیریت و وجود مدیر در جامعه، امری بسیار مهم و مورد توجه اهل بیت علیهم‌السلام بوده است. در بیان اهمیت آن همین بس که پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حتی جمع سه نفره را ملزم به داشتن مدیر می‌کردند تا از هرگونه هرج‌ومرج‌هایی یابند و تأکید می‌نمودند:

«إِذَا كَانَ ثَلَاثَةٌ فِي سَفَرٍ فَلْيُؤَمِّرُوا أَحَدَهُمْ».^۱ هرگاه در مسافرت (تعداد مسافران) سه نفر بود، باید یکی از آن‌ها امور آنان (مدیریت) را برعهده گیرد.

حضرت علی علیه‌السلام نیز ضرورت وجود مدیر در جامعه را گوشزد می‌کند و می‌فرماید: «...وَإِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ».^۲ ناگزیر مردم نیاز به امیر و مدیر دارند؛ خواه آن مدیر نیکوکار و خواه بدکار باشد.

عمده‌ترین نقش در راستای ترقی، تغییر، تحوّل و ... برعهده مدیر است؛ بنابراین باید این وظیفه خطیر و مهم در اختیار شخصی شایسته و صالح قرارگیرد.

دین مبین اسلام، کامل‌ترین و جامع‌ترین دین است؛ لذا ما برای باوریم که تعالیم اسلام، ارزش‌های عمیق و گسترده‌ای دارد که می‌تواند به‌خوبی مدیریت را متأثر از خود قرار دهد و اعمال و افعال مدیران را به‌خوبی جهت‌دهی کند و به طبع این امور، در جامعه تأثیر مثبت گذاشته شود؛ لذا در این پژوهش پس از بیان دیدگاه اهل بیت علیهم‌السلام در

۱. کنز العمال، ج ۶، ص ۷۱۷.

۲. نهج البلاغة، خطبه ۴۰.

مورد مدیریت، ارکان مدیریت و مهم‌ترین ویژگی‌های مدیر موفق را بیان می‌نماییم و در پایان آفات مدیریت را از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام ذکر می‌کنیم. امیدواریم که مدیران، مسئولان و دولتمردانی که ضعف مدیریتی و اخلاقی دارند، ضعف‌های خودشان را در آینه احادیث اهل بیت علیهم السلام ببینند و در جهت رفع آن بکوشند.

مفهوم شناسی

معنای مدیر و مدیریت در لغت

«المُدِيرُ: اسمُ فاعِلٍ من الإِدَارَةِ»^۱. مدیر اسم فاعل از اداره است.

لغت‌دانان به متصدی رسیدگی به چیزی،^۲ گرداننده و دوردهنده،^۳ اداره‌کننده کاری یا مباشر و رئیس؛^۴ مدیر می‌گویند.

مدیریت: مدیر بودن، مدیری، هماهنگ کردن، علم و هنر متشکل کردن.^۵

تحقیق پیرامون معنای مدیر و مدیریت

واژه مدیر و مدیریت هر دو عربی هستند. مدیر اسم ثلاثی مزید (اسم فاعل) از مصدر اداره (باب افعال) است که فعل آن «أَدَارَ، يُدِيرُ، أَدَارَهُ» است. مدیریت اسم مصدر بوده که از مدیر گرفته شده است. ماده اصلی مدیر، مدیریت و اداره از (دَوَّرَ) اخذ شده که مصدر آن دَوَّرَانَ به معنای گردیدن است لذا در این صورت معنای مدیر، گرداننده و معنای مدیریت، گرداندن است.

۱. کبیر مدنی شیرازی، سید علی خان بن احمد؛ الطراز الأول و الكنز لما علیه من لغة العرب المعول،

ج ۷، ص ۴۵۴.

۲. بستانی، فؤاد افرا؛ فرهنگ ابجدی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ش، ص ۸۰۰.

۳. دهخدا، علی‌اکبر؛ لغتنامه دهخدا، بخش «میم»، ص ۵۲.

۴. معین، محمد؛ فرهنگ فارسی، ج ۶، ص ۱۹۴۲.

۵. همان.

معنای مدیریت در اصطلاح:

در ارائه تعریف از مدیریت، اختلاف نظر بسیاری وجود دارد که موجب پدید آمدن معانی مختلفی در مورد مدیریت شده است که به چند مورد از این معانی اشاره می‌کنیم:

۱. هنر، علم هدایت و هماهنگ کردن کوشش انسان‌ها و به کارگیری این تلاش در جهت نیل به اهداف سازمان را «مدیریت» گویند.^۱

۲. «مدیریت، فرایندی است که به وسیله آن کوشش‌های فردی و گروهی به منظور نیل به هدف مشترک، هماهنگ می‌شود».^۲

معنای «کلان» در لغت و اصطلاح:

کلان: بزرگ، بهتر، مهم‌تر؛^۳ بزرگ قوم، عظیم، کبیر.^۴

معنای اصطلاحی «کلان»، همان معنای لغوی است؛ زیرا در اصلاح نیز به معنای بزرگ، عظیم، امور مهم، بزرگ قوم و... است و از همین رو به بزرگ شهر و منطقه، کلانتر می‌گویند.

دیدگاه اهل بیت علیهم‌السلام در مورد مدیریت کلان

احادیث و روایات فراوانی از اهل بیت علیهم‌السلام نقل شده که نشان دهنده تأکید آنان بر ضرورت مدیریت و وجود مدیر در جامعه است؛ زیرا انحطاط یا ارتقای جامعه، متأثر از مدیریت است. ضرورت مدیریت از دیدگاه اهل بیت علیهم‌السلام تا جایی است که اگر عده‌ای

۱. عباس زادگان، سید محمد؛ اصول و مفاهیم اساسی مدیریت، ص ۳۷.

۲. سازمان و مدیریت، ابوالفضل صادقی‌پور و جلال مقدس، ص ۵۰.

۳. دهخدا، علی‌اکبر؛ لغتنامه دهخدا، بخش «کاف»، ص ۵۹.

۴. معین، محمد؛ فرهنگ فارسی، ص ۳۰۲۰.

قصد مسافرت داشته باشند، درحالی که تعداد آنان از سه نفر هم تجاوز نکند باید یکی از آن‌ها مدیریت امور را برعهده گیرد تا هیچ‌گونه بی‌نظمی و هرج‌ومرجی پیش نیاید؛ چنان‌که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِذَا كَانَ ثَلَاثَةٌ فِي سَفَرٍ فَالْيَوْمَرُوا أَحَدَهُمْ»^۱ هرگاه در مسافرت (تعداد مسافران) سه نفر بود، باید یکی از آن‌ها امور (مدیریت) را بر عهده گیرد.

حال که در آموزه‌های اسلام به مدیریت در یک جمع سه نفره این‌چنین تأکید شده است، قطعاً مدیریت‌های کلان و فراگیر، در نظر اهل بیت علیهم السلام اهمیت بیشتری خواهد داشت. امام رضا علیه السلام فرمودند: «لَا نَجِدُ فِرْقَةً مِنَ الْفِرَقِ وَلَا مِلَّةً مِنَ الْمِلَلِ بَقُوا وَعَاشُوا إِلَّا بِقِيمٍ وَرَيْسٍ لِمَا لَا بُدَّ لَهُمْ مِنْهُ فِي أَمْرِ الدِّينِ وَالدُّنْيَا»^۲. ما هیچ گروه و هیچ امتی را نمی‌یابیم که به حیات و زندگی اجتماعی خود ادامه داده باشند مگر با داشتن سرپرست و مدیری برای اموری که ناچار به برپاداشتن آن هستند چه در امر دنیا و چه در امر آخرتشان.

طبق فرمایش امام رضا علیه السلام موفقیت و ارتقای امور مادی و معنوی هر جامعه بشری، فقط در گرو مدیر و سرپرستی شایسته است تا امور آنان را مدیریت نماید. این فرمایش بیانگر اهمیت مدیریت‌های کلان و فراگیر است.

امام علی علیه السلام در تشبیهی بسیار زیبا اهمیت وجود مدیر در جامعه و نقش مدیریت‌های بزرگ را بیان و می‌فرماید: «وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَلَا يَرْقَى إِلَى الطَّيْرِ»^۳ به درستی او (ابوبکر) می‌دانست که من برای خلافت مانند قطب وسط آسیاب هستم. علوم و معارف از سرچشمه فیض من

۱. کنز العمال، ج ۶، ص ۷۱۷.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۰۱.

۳. نهج البلاغه، خطبه شقشقیه (خطبه ۳).

مانند سیل سرازیر می‌شود، هیچ پرواز کننده‌ای در فضای علم و دانش به اوج رفعت من نمی‌رسد.

همانطور که دوران و گردش آسیاب، فقط توسط میخ آهنی وسط است و بدون آن میخ، آسیاب از مدار خویش خارج می‌شود و دیگر خاصیت آسیابی ندارد، چرخش و دوران یک جامعه نیز به وجود مدیری مدبر و وابسته است که فقدان آن موجب هرج و مرج و نابسامانی می‌شود.

امام علی علیه السلام در جای دیگر، مدیریت را به رشته‌ای که از وسط دانه‌های تسبیح می‌گذرد تشبیه می‌نماید و می‌فرماید: «وَمَكَانُ الْقَيْمِ بِالْأَمْرِ مَكَانُ النَّظَامِ مِنَ الْخَزْرِ يَجْمَعُهُ وَ يَضُمُّهُ فَإِنْ انْقَطَعَ النَّظَامُ تَفَرَّقَ الْخَزْرُ وَ ذَهَبَ ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِحَدَافِيرِهِ أَبَدًا». ^۱ جایگاه زمامدار و مدیر، همچون ریسمانی محکم است که مهره‌ها را متحد ساخته به هم پیوند می‌دهد. اگر این رشته از هم جدا شود، مهره‌ها پراکنده و هر کدام به سویی خواهند افتاد پس هرگز جمع نخواهند شد.

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: «لَا يَسْتَعْنِي أَهْلُ كُلِّ بَلَدٍ عَنِ ثَلَاثَةِ يَفْرَعُ إِلَيْهِمْ فِي أَمْرِ دُنْيَاهُمْ وَ آخِرَتِهِمْ فَإِنْ عَدِمُوا ذَلِكَ كَانُوا هَمَجًا فَقِيهِ عَالِمٍ وَرِعٍ وَ أَمِيرٍ خَيْرٍ مُطَاعٍ وَ طَيِّبٍ بَصِيرٍ ثَقَّةً». ^۲ مردم هر اجتماعی از سه گروه بی‌نیاز نیستند تا امور دنیا و آخرت خود را به وسیله آن سه دسته انجام دهند و هر موقع اجتماع، فاقد آن سه باشد به صورت حیوانات ضعیف (پشه‌های راه که کم‌ترین باد و نسیمی آن‌ها را جابه‌جا می‌کند) در می‌آیند: ۱. فقیه آگاه و پرهیزکار ۲. مدیری خیرخواه و مسلط ۳. پزشک بینای کار و مطمئن.

۱. همان، خطبه ۱۴۶.

۲. تحف العقول، ص ۳۲۱.

ارکان مدیریت از نظر اهل بیت علیهم السلام

پس از آنکه دیدگاه اهل بیت علیهم السلام را پیرامون اصل طبیعی و ضروری مدیریت در زندگی اجتماعی شناختیم، لازم است با ارکان مدیریت نیز آشنا شویم و بدانیم که مدیریت موفق، متشکل از چه رکن‌های اساسی است؛ لذا به طور مختصر به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. هدف داشتن

اساسی‌ترین رکن مدیریت، داشتن هدف است؛ چراکه بدون آن، همه پایه‌ها و ارکان مدیریت متزلزل شده، تشویش و سرگردانی میان افراد به وجود آمده، تلاش و کارایی کارگزاران متوقف شده و درنهایت هیچ‌گونه رشد و پیشرفت چشم‌گیری به دست نمی‌آید و نمی‌توان به سرانجام مطلوبی رسید. مدیری که به دنبال موفقیت در کارها است باید در ابتدای امر، هدف خود را مشخص کند و با تمام توان، جهت رسیدن به آن تلاش نماید؛ زیرا اشتغال به کارهای مختلف و متعدّد، نتیجه‌ای جز شکست و ناکامی نخواهد داشت؛ چنان‌که حضرت علی علیه السلام فرمودند: «مَنْ أَوْمَأَ إِلَى مُتَفَاوِتٍ حَدَلْتُهُ الْجَحِيلُ»^۱ کسی که به کارهای گوناگون پردازد، خوار شده و پیروز نمی‌شود.

هرقدر هدف والاتر و مقدّس‌تر باشد، ارزشمندتر است؛ چنان‌که امام علی علیه السلام هدف از حکومت کردن و اداره امور جامعه را اجرای حق و عدالت می‌داند: «قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ دَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام بِذِي قَارٍ وَهُوَ يُخِصِّفُ نَعْلَهُ، فَقَالَ لِي مَا قِيَمَةُ هَذَا النَّعْلِ فَقُلْتُ لَا قِيَمَةَ لَهَا فَقَالَ علیه السلام: وَاللَّهِ لِيَهِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَمْرِكُمْ إِلَّا أَنْ أُقِيمَ حَقًّا أَوْ أُدْفَعَ بَاطِلًا»^۲. عبدالله بن عباس گفت: در ذی قار بر امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شدم درحالی‌که کفش خود را وصله می‌زد، از من پرسید: ارزش این کفش چند است؟ گفتم:

۱. نهج البلاغه، حکمت ۴۰۳.

۲. همان، خطبه ۳۳.

ارزشی ندارد. گفت: به خدا سوگند این کفش پاره در نظر من از حکومت بر شما محبوب تر است، مگر اینکه بتوانم حقی را اقامه و باطلی را دفع کنم.

۲. برنامه ریزی

برنامه ریزی عبارت است از: اتخاذ روشی مناسب برای بهتر و زودتر رسیدن به هدف؛ لذا برنامه ریزی مانند راه میانبری است که ما را زودتر و بهتر به مقصد می‌رساند.

در بیان آثار و ضرورت‌های برنامه ریزی می‌توان به بهره‌وری بیشتر از فرصت‌ها و امکانات، افزایش احتمال رسیدن به هدف، سهولت در انجام وظایف، پیش‌گیری از تشویش و سرگردانی، تمرکز بیشتر بر فعالیت‌ها و ... اشاره کرد. امام علی علیه السلام به مالک اشتر فرمودند: «فَضِعْ كُلَّ أَمْرٍ مَوْضِعَهُ وَ أَوْقِعْ كُلَّ [عَمَلٍ] أَمْرٍ مَوْقِعَهُ». ^۱ [ای مالک!] هر چیزی را در جای خودش بگذار و هر کاری را به موقع خودش انجام بده.

حضرت علیه السلام در جای دیگری پیرامون اهمیت برنامه ریزی می‌فرمایند: «إِنَّ لَيْلِكَ وَ نَهَارَكَ لَا يَسْتَوْعِبَانِ حَاجَاتِكَ فَأَقْسِمُهُمَا بَيْنَ عَمَلِكَ وَ رَاحَتِكَ». ^۲ همانا شب و روز تو تمام نیازهایت را پوشش نمی‌دهد؛ پس اوقات آن را بین کار و آسایش خود تقسیم کن.

همچنین در وصیت به امام حسن علیه السلام نیز فرمودند: «وَ اجْعَلْ لِكُلِّ إِنْسَانٍ مِنْ خَدَمِكَ عَمَلًا تَأْخُذُهُ بِهِ فَإِنَّهُ أُخْرَى أَلَّا يَتَوَاكُلُوا فِي خِدْمَتِكَ». ^۳ برای هر یک از خدمتگزارانت کاری مربوط به او قرار بده و او را نسبت به همان کار بازخواست نما، که این کار آن‌ها را بهتر و می‌دارد تا در خدمتت کار را به یکدیگر وا نگذارند.

بنابراین برنامه ریزی را می‌توان کلید مدیریت دانست چراکه فقدان آن، دستیابی به

۱. همان، نامه ۵۳.

۲. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۴۳.

۳. همان، ص ۱۴۵.

اهداف را بسیار دشوار می‌کند و موجب افزایش حرکت‌های خودسرانه و عجزلانه و نهایتاً هرج و مرج و بی‌نظمی می‌شود.

۳. تقسیم کار بین افراد اصلح و متخصص

تقسیم کار به منظور اجرای صحیح و دقیق برنامه‌ها صورت می‌گیرد؛ یعنی هرگاه هدف معین و برای دستیابی به آن هدف، برنامه‌ریزی شد، پس از آن نوبت به تقسیم کار می‌رسد. تقسیم کاریکی از ارکان مهم مدیریت است؛ زیرا هر اندازه که هدف‌ها متعالی و برنامه‌ریزی‌ها ایده‌آل باشند اما اگر کارها به خوبی تقسیم نشود، برنامه‌ها عملی نمی‌شوند و در نهایت نمی‌توان به اهداف مورد نظر دست یافت.

با بررسی سیره نبوی و علوی درمی‌یابیم که اهل بیت علیهم السلام در انجام دادن امور مهم، به مقدم نمودن افراد اصلح بر افراد غیراصلح و تخصص و مهارت داشتن آنان اهتمام داشته‌اند چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ابابکر را از قرائت آیه برائت در مکه به علت وجود امیرالمؤمنین علی علیه السلام برکنار کرد!^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در نامه خود به مالک اشتر فرمودند: «وَتَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجَرِبَةِ وَ الْحَيَاءِ مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَالْقَدَمِ فِي الْإِسْلَامِ الْمُتَقَدِّمَةِ».^۲ از عمال و کارگزاران حکومت، کسانی را انتخاب کن که اهل تجربه و حیا بوده و از خانواده‌های شایسته و پیش‌قدم در اسلام هستند.

همچنین امیرالمؤمنین علیه السلام در سال ۳۸ هجری محمد بن ابی‌بکر را به خاطر وجود مالک اشتر از فرمانداری مصر عزل کرد و به او نوشت: «... فَقَدْ بَلَّغَنِي مَوْجِدَتُكَ مِنْ تَسْرِيحِ الْأَشْتَرِ إِلَى عَمَلِكَ وَإِنِّي لَمْ أَفْعَلْ ذَلِكَ اسْتِبْطَاءً لَكَ فِي الْجَهْدِ وَلَا ازْدِياداً لَكَ فِي

۱. بحار الأنوار (ط. بیروت)، ج ۳۵؛ ص ۳۰۳.

۲. نهج البلاغة، نامه ۵۳.

الْجِدِّ وَ لَوْ نَزَعْتُ مَا تَحْتَ يَدِكَ مِنْ سُلْطَانِكَ لَوَلَّيْتُكَ مَا هُوَ أَيْسَرُ عَلَيْكَ مَثُونَةً وَ أَعْجَبُ إِلَيْكَ وَ لَآيَةً»^۱. به من خبر داده‌اند که از فرستادن اشتربه سوی محل حکمرانی ناراحت شده‌ای. من این کار را به دلیل کند شدن و سهل‌انگاری تو یا انتظار کوشش بیشتری از تو انجام ندادم و اگر تو را از فرمانداری مصر عزل کردم، تو را حاکم منطقه‌ای قرار می‌دهم که زحمتش برایت آسان‌تر و حکومتش برای تو خوشایندتر باشد.

بنابراین معیار در تقسیم کار، صلاحیت، تخصص، تعهد و مسئولیت‌پذیری و ... است. اگر تقسیم کار به تناسب شایستگی و مهارت افراد صورت نگیرد، نوعی جهل و نادانی محسوب می‌شود؛ زیرا از امام علی علیه السلام پرسیده شد که عاقل را برای ما معرفی کنید و حضرت در پاسخ فرمودند: «هُوَ الَّذِي يَضَعُ الشَّيْءَ مَوَاضِعَهُ» عاقل کسی است که هر چیزی را در جای خود قرار دهد. سپس پرسیده شد که جاهل را برای ما توصیف کنید ایشان فرمودند: «قَدْ فَعَلْتُ»^۲ با معرفی عاقل، جاهل را نیز شناساندم؛ لذا انتصاب نابجای نیروها و استفاده نکردن از صاحبان تخصص، نقص و عیب بزرگی در مدیریت است.

۴. نظارت

نظارت و کنترل از ارکان مدیریت محسوب می‌شود به طوری که کوچک‌ترین خدشه‌ای به این مسئولیت مهم، بنای مدیریت را سست می‌کند. هدف در امر نظارت، اجرای درست برنامه‌ها و دقت در به هدف رسیدن برنامه است؛ لذا قوت و ضعف برنامه را به وسیله نظارت باید استخراج، قوت را ترویج و ضعف را برطرف کرد.

در نظارت عملکرد نیروها و عوامل نیز قوت‌ها و ضعف‌ها بررسی شده و ضعف‌ها تذکر داده می‌شود تا موجبات سستی و شکست برنامه برطرف و افراد به فکر جبران باشند که این امر، موجب قوام کار و تلاش بیشتر می‌شود.

۱. همان، نامه ۳۴.

۲. همان، حکمت ۲۳۵.

نظارت، به مدیرکمک می‌کند تا افرادش را از جهت کیفیت عملکرد و مهارت‌تخلّفات و بی‌نظمی‌ها کنترل کند، کیفیت اجرای برنامه‌های ارائه‌شده، میزان پیشرفت کارها، راه‌های تسریع امور، موانع موجود و به‌طورکلی اجرای درست برنامه‌ها را ارزیابی کند.

سیره معصومین علیهم السلام، در بردارنده نمونه‌هایی عالی از نظارت است که بیانگراهتمام ویژه ایشان بر مسئله نظارت است. نمونه‌های شاخصی از این نظارت‌ها را بیان می‌کنیم:

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كَلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»^۱. همه شما (همانند چوپان) نگهبان هستید و تمام شما [در منصب مدیریت] مسئول کسانی هستید که زیر نظر شما کار می‌کنند (نسبت به زیردستان خود بازخواست می‌شوید)؛ یعنی همان‌طور که چوپان مسئول حفاظت و نگاهداری گوسفند است شما هم نسبت به زیردستان خود مسئولیت نظارت و نگهبانی را به عهده دارید.

امام علی علیه السلام در نامه‌اش به مالک اشتر می‌فرماید: «ثُمَّ تَفَقَّدَ أَعْمَالَهُمْ وَ ابْعَثَ الْعِيُونَ مِنْ أَهْلِ الصَّدَقِ وَ الْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ تَعَاهُدَكَ فِي السِّرِّ لِأُمُورِهِمْ حَدْوَةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ وَ الرَّفْقِ بِالرَّعِيَةِ»^۲. در کارهای کارگزاران، کاوش کن و بازرسی‌هایی از اهل راستی و وفا بر آنان بگمار؛ زیرا بازرسی پنهانی تواز کارهای آنان سبب امانتداری ایشان و مدارای با رعیت است.

و نیز فرمودند: «فَفَرِّغْ لِأَوْلِيكَ ثِقَّتَكَ مِنْ أَهْلِ الْخَشْيَةِ وَ التَّوَّاضِعِ فَلْيُرْفَعْ إِلَيْكَ أُمُورُهُمْ»^۳. فرد مورد اعتماد خود را که خدا ترس و فروتن است، برای نظارت بر زندگی محرومان مهیّا کن تا امور آنان را به تو گزارش دهد.

بنابراین درحوزه مدیریت ابتدا باید هدف مشخص شود و برای دستیابی به آن هدف،

۱. بحار الأنوار (ط. بیروت)، ج ۷۲، ص ۳۸.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۳. همان، نامه ۵۳.

برنامه ریزی دقیق و جامعی صورت گیرد، سپس وظایف و امور بین افراد شایسته و متخصص تقسیم و در نهایت بر امور آنان نظارت و بازرسی شود تا بتوانیم به نتیجه مطلوب برسیم.

مهم ترین ویژگی های مدیر موفق و شایسته

کسی که عهده دار امر خطیر مدیریت می شود، باید شرایط و صلاحیت مورد سفارش و تأکید اهل بیت علیهم السلام را دارا باشد؛ بنابراین ما بعضی از ویژگی ها و شرایط یک مدیر موفق را از منظر اهل بیت علیهم السلام بیان می نمایم:

۱. تخصص داشتن در امور مدیریتی که عهده دار شده

امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ الرِّئَاسَةَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا لِأَهْلِهَا»^۱. همانا ریاست جز برای اهلش شایسته نیست.

کسی که بر خلاف تخصص و مهارتش، مسئولیت مهم مدیریت را می پذیرد، چون عمل او از روی جهل و ناآگاهی است، موجب اخلال و نابسامانی می شود و اثر تخریبی او بیشتر از اثر سازندگی است؛ بنابراین رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ عَمَلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يَفْسِدُهُ أَكْثَرَ مِمَّا يَصْلِحُ»^۲. کسی که بدون آگاهی و دانش کاری را مرتکب شود، فسادش بیشتر از صلاحش خواهد بود.

امام صادق علیه السلام نیز فرمودند: «الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةَ السَّيْرِ إِلَّا بُغْدًا»^۳. انجام دهنده بی بصیرت، همچون رونده ای است که به بی راهه می رود و شتابش نتیجه ای ندارد جز اینکه بیشتر او را دور می کند.

۱. الکافی (ط. الإسلامية)، ج ۱، ص ۴۷.

۲. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۱، ص ۲۰۸.

۳. الکافی (ط. الإسلامية)، ج ۱، ص ۴۳.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا»^۱. مردم دشمن آن چیزی هستند که نمی دانند.

مدیران باید بکوشند با روش های علمی و درست و استفاده از تجربه اهل فن، مشکلات را برطرف کرده، از ظرفیت های موجود با در نظر گرفتن وضع مردم، حداکثر استفاده اصولی و درست را نمایند و جامعه را به سوی رفاه، پیشرفت، امنیت و ... سوق دهند که این امور عقلاً توسط افراد متخصص ممکن است.

۲. شرح صدر (صبر و تحمّل)

مسئولیت مدیریت در جامعه با مشکلات و ناهمواری های فراوانی همراه است که تنها با ابزار شرح صدر می توان بر آن ها فائق آمد. برخورداری از شرح صدر برای رهبران و مدیران جامعه که وظیفه رسیدگی به امور مردم، حلّ و فصل مشکلات، تبلیغ دین و ... را برعهده دارند ضرورت بسیاری دارد؛ لذا حضرت موسی علیه السلام هنگامی که به فرمان خدا موظف به امر خطیر رسالت و مبارزه با فرعون شد، به خداوند عرض کرد: «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي»^۲؛ پروردگارا! سینه ام را گشاده گردان.

حضرت علی علیه السلام شرح صدر را از اصلی ترین ابزار مدیریت برشمرده و فرمودند: «أَلَّةُ الرِّيَاسَةِ سِعَةُ الصَّدرِ»^۳ وسیله و ابزار ریاست، سعه صدر است. ایشان در فراز دیگری، انسان های فاقد صبر و تحمّل را در اجرای حق، عاجز دانسته و می فرمایند: «مَنْ صَاقَ صَدْرَهُ لَمْ يَصْبِرْ عَلَى أَدَاءِ حَقٍّ»^۴؛ کسی که سینه اش تنگ باشد (صبر و تحمّل نداشته باشد)، توان انجام حق را ندارد؛ درحالی که اجرا کردن حق از جمله وظایف اصلی و مهم

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۶۳.

۲. سوره طه، آیه ۲۵.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۱۷۶.

۴. بحار الأنوار (ط. بیروت)، ج ۷۵، ص ۹۰.

مدیر شایسته است.

۳. پاسخ‌گویی و همراهی با مردم

یکی از ویژگی‌های مدیر صالح و شایسته، پاسخ‌گویی و همراهی با مردم است. پاسخ‌گو نبودن و همراهی نکردن با مردم، مدیریت را دچار انحراف می‌کند؛ زیرا این احساس، سبب می‌شود که مدیر از توده مردم جدا شده، با تزییر به مردم فریبی دست‌زند، منتقدین و مخالفین خود را سرکوب کند و بر این اساس، وجود مدیری پاسخ‌گو، همراه و همگام با مردم بسیار ضروری است تا در صورت کج روی و انحراف، انتقادات را پذیرفته و در راه تصحیح فراز و نشیب‌ها اقدام نماید.

مولای پرهیزکاران با تکیه بر اندیشه پاسخ‌گویی به مردم، خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «... ثُمَّ أُمُورٌ مِنْ أُمُورِكَ لَا بُدَّ لَكَ مِنْ مُبَاشَرَتِهَا مِنْهَا إِبَابَةٌ عَمَّا لِكَ بِمَا يَعْنِي عَنْهُ كِتَابُكَ وَ مِنْهَا إِضْدَارٌ حَاجَاتِ النَّاسِ [عِنْدَ] يَوْمٍ وُزِدَهَا عَلَيْكَ بِمَا تَخْرُجُ بِهِ صُدُورٌ أَعْوَانِكَ».^۱ بخشی از کارها به‌گونه‌ای است که خود باید انجام دهی، مانند پاسخ دادن به کارگزاران دولتی، در آنجا که منشیان تواز پاسخ دادن به آن‌ها درمانده‌اند و دیگر، برآوردن نیاز مردم در همان روزی که به تو عرضه می‌دارند و یارانت در رفع نیاز آنان ناتوانند.

ایشان در فراز دیگری، بی‌اطلاعی از امور را ثمره دوری گزیدن و همراه نبودن با مردم می‌شمارند و به مالک اشتر می‌فرمایند: «... فَلَا تُطَوَّلَنَّ اِحْتِجَابَكَ عَنْ رَعِيَّتِكَ فَإِنَّ اِحْتِجَابَ الْوَلَاةِ عَنِ الرَّعِيَةِ شُعْبَةٌ مِنَ الصِّيقِ وَقَلَّةٌ عِلْمٍ بِالْأُمُورِ وَ اِلْحْتِجَابُ مِنْهُمْ يَقْطَعُ عَنْهُمْ عِلْمَ مَا اِحْتَجَبُوا دُونَهُ فَيَضَعُرْ عِنْدَهُمُ الْكَبِيرُ وَ يَعْظُمُ الصَّغِيرُ وَ يَقْبُحُ الْحَسَنُ وَ يَحْسُنُ الْقَبِيحُ وَ يَشَابُ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ».^۲ نباید دوری تواز مردم به درازا کشد؛ زیرا فاصله گرفتن و دور شدن زمامداران از رعایا (مردم خود)، یک نوع تنگ‌خویی نسبت به آنان و کم‌اطلاعی

۱. نهج البلاغة؛ خطبه ۵۳.

۲. همان.

از کارها است. نهان شدن زمامداران از مردم، آگاهی آنان را از واقعیت‌های جامعه ناممکن می‌سازد؛ آن وقت، بزرگ به دیده ایشان کوچک و کوچک، بزرگ و زیبا، زشت و زشت، زیبا جلوه می‌نماید و حق و باطل به هم می‌آمیزند.

کسی که مدیریت‌های بزرگ را بر عهده گرفته است باید حلقه‌های ارتباط و اتصال میان خود و مردم را به وجود آورد و پاسخ‌گوی به پرسش‌ها و نیازها، همراه و همگام با مردم و پیشرو و جهت دهنده به آنان باشد.

۴. سرعت عمل و جدیت در برخورد با مفسدین (اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی)

همواره کارکنانی در مجموعه‌های مدیریتی وجود دارند که نسبت به دستورهای مدیر بی‌اعتنا بوده، از اوامر، نواهی و مقررات تمرد و سرپیچی می‌کنند و مرتکب فساد (اخلاقی، اجتماعی یا اقتصادی) می‌شوند. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های مدیر موفق و شایسته، سرعت عمل و جدیت در مقابله با این افراد است؛ زیرا این امر نه تنها موجب اصلاح رفتار فرد خاطی می‌شود بلکه تأثیرات درس‌آموز و عبرت‌آفرینی برای دیگران دارد که مانع از سرایت و شیوع فساد در دستگاه مدیریتی او می‌شود.

بررسی آموزه‌های اسلام نشان می‌دهد که سیره معصومین علیهم السلام در برخورد با مفسدین سریع و با جدیت بوده است که به ذکر چند نمونه از آن‌ها می‌پردازیم:

الف. سوده همدانیه گفت: حضرت علی علیه السلام مردی را به میان ما فرستاده که زکوات و صدقات ما را جمع کند و آن شخص بر ما خیانتی (ظلمی) کرد. به خدمت حضرت آمدم درحالی که ایشان به اقامه نماز مشغول بود. ایشان به محض اینکه متوجه من شد سریع نمازش را تمام کرد و روی مبارک به سوی من آورد و رفق، تعطف و ترحم بسیار فرمود و پرسید: آیا حاجتی داری؟ گفتم: بله. پس حضرت را از ماجرا با خبر کردم. آن حضرت به گریه درآمد و گفت: بار خدایا! تو بر حال من و آنان شاهی که آن‌ها را امر نکرده‌ام که بر بندگان تو ظلم کنند و حق تو را ترک نمایند.

بعد از آن ورقی آورد و با دست مبارک در آن نوشت: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۱. همانا دلیل روشنی از جانب پروردگارتان برای شما آمده است؛ پس پیمانان و ترازو را به تمام دهید، از اموال مردم کم نکنید و در روی زمین پس از اصلاح آن فسادانگیزی نکنید. این‌ها برای شما بهتر است اگر ایمان دارید. هنگامی که این نوشته مرا خواندی دست از عمل بازکش و آنچه نزد توست نگاهدار تا آمدن کسی که آن را از تو قبض کند. والسلام.

بعد از آن سوده می‌گوید: حضرت، رقعه را به من داد و به خدا سوگند که آن را به هیچ چیز مهر نفرمود. من آمدم و رقعه را به او دادم و فوراً دست از عمل کشید و معزول شد.^۲

ب. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در زمان حکومتش، خبر خیانت/بن‌هرمه را که مسئول بازار (متصدی امور مالی) اهواز بود دریافت کرد. حضرت علیه السلام به رفاعه بن شداد بجلی (فرماندار خود در اهواز) نوشت: «چون نامه‌ام را خواندی، ابن‌هرمه را از نظارت بازار برکنار کن و در برابر انظار مردم او را بازداشت و زندانی کن. ماجرای او را بازگو کن (او را به مردم معرفی کن)، به کارگزارانت نامه بنویس و نظر مرا درباره او به آنان اعلام کن (که من این‌گونه عقوبتی شدید برای او معین کرده‌ام) و در مجازات او غفلت و کوتاهی تو را نگیرد که نزد خدا هلاک می‌شوی و تو را به بدترین شکل عزل خواهیم کرد، خدا آن روز را نیاورد.

چون روز جمعه شود، او را از زندان بیرون بیاور و سی و پنج تازیانه به او بزن. او را در بازارها بگردان و هر کس که علیه ابن‌هرمه گواه و شاهدی آورد (که ابن‌هرمه از او چیزی ستانده است) او را با گواه خود قسم بده و از درآمد ابن‌هرمه، مبلغ موردشهادت را بردار و

۱. اعراف / ۸۵.

۲. كشف الغمة في معرفة الأئمة (ط. القديمة)، ج ۱، ص ۱۷۳.

به طلبکار بده.

دوباره ابن هرمه را خوار، سرافکننده و بی‌آبرو به زندان بازگردان، دو پایش را در بند کن و به هنگام نماز او را بیرون بیاور، مگذار با کسی که نزد وی غذا، آب، لباس و زیرانداز می‌برد، خلوت کند و مگذار کسی نزد او برود تا دفاع و خصومت را به او یاد داده و امید رهایی به او بدهد. اگر ثابت شد نزد تو کسی است که به او چیزی یاد داده که به وسیله آن به مسلمانی ضرر برساند، آن شخص را نیز با تازیانه بزن و زندانی اش کن تا توبه کند.

زندانیان را در شب به فضای باز زندان ببر تا تفریح کنند جز ابن هرمه؛ مگر اینکه از مرگش بترسی که در این صورت او را به همراه زندانیان به حیاط زندان ببر و اگر دیدی که توان و قدرت (تازیانه خوردن) دارد، او را پس از سی روز، سی و پنج تازیانه دیگر پس از سی و پنج تازیانه اول بزن و کاری را که درباره بازار می‌کنی (نظارت بر آن و پایان دادن به هرگونه خیانت به مردم) و کسی را که پس از این خیانتکار انتخاب می‌کنی به من گزارش بده و حقوق این خیانتکار را قطع کن.^۱

اینکه معصومین علیهم السلام در مواجهه با مفسدین بلافاصله اقدام قاطع می‌کردند و از هرگونه تفریط و تساهل پرهیز می‌نمودند، بیانگر این است که سرعت عمل و جدیت در برخورد با مفسدین موضوعیت دارد؛ بنابراین مدیر شایسته باید در صورت ملاحظه هر نوع فساد، بدون سازش و مدهانه با شخص مفسد برخورد کند و اجازه ندهد که فساد در دستگاه مدیریت او راه یابد؛ زیرا اگر در مقابل فساد ایستادگی نکنند، زمینه فسادهای بعدی هم فراهم شده و موجب سلب اطمینان مردم از او می‌شود.

۵. انتقادپذیری

مدیر موفق، روحیه انتقادپذیری دارد. انتقاد، فراموشی و ناآگاهی را به هوشیاری و

بیداری دگرگون می‌کند و موجب رشد، سازندگی و موفقیت می‌شود.

اسلام به مسئله انتقادپذیری توجه بسیار نموده است؛ چنانکه حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر می‌فرماید: «ثُمَّ لِيَكُنْ آثَرُهُمْ عِنْدَكَ أَقُولُهُمْ بِمُرِّ الْحَقِّ لَكَ وَأَقْلَهُمْ مُسَاعَدَةً فِيمَا يَكُونُ مِنْكَ مِمَّا كَرِهَ اللَّهُ لِأَوْلِيَائِهِ وَأَقْعًا ذَلِكَ مِنْ هَوَاك حَيْثُ وَقَعَ»^۱؛ باید برگزیده‌ترین افرادت نزد تو، وزیری باشد که سخن تلخ حق را به تو بیشتر بگوید و نسبت به آنچه که خداوند برای اولیایش خوش ندارد، کمتر تو را یاری دهد؛ گرچه این برنامه، خلاف میل تو به هر جا که خواهد برسد.

امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «... وَ سَاعَةً لِمُعَاشَرَةِ الْإِخْوَانِ وَ الثَّقَاتِ الَّذِينَ يُعْرِفُونَكُمْ عُيُوبَكُمْ وَ يُخْلِصُونَ لَكُمْ فِي الْبَاطِنِ»^۲؛ بخشی از زمان را برای رفت‌وآمد با برادران دینی و مورداعتمادی که کاستی‌ها و سستی‌های شما را به شما معرفی می‌کنند و در باطن برای شما اخلاص می‌ورزند، ویژه سازید.

انتقادپذیری از لوازم مدیریت صحیح و موفق بوده که شایسته است هر مدیری آن را نصب‌العین کار خود قرار دهد؛ چراکه انتقاد، کم‌کاری‌ها، کُنْدکاری‌ها و بدکاری‌ها را آشکار می‌نماید و کمک می‌کند تا کارها در روال و روند واقعی خود قرار گیرد.

۶. توجه به بیت المال و عدم انحصار به افراد خاص

توجه به بیت المال و مصرف درست آن، امری بسیار مهم و ویژگی نیکویی برای مدیر است. مصرف نادرست اموال عمومی و بهره‌مندی غیرمستعارف از بیت‌المال، مایه فساد، طغیان و ظلم می‌شود و جامعه را به مرز سقوط نزدیک می‌کند؛ زیرا اموال و امکاناتی که موجب صلاح، بقا و رفاه مردم است در انحصار افراد خاصی قرار می‌گیرد و از دسترس

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲. تحف العقول، ص ۴۰۹.

نیازمندان و مصالح عام‌المنفعه و کلی جامعه دور نگاه داشته می‌شود که این وضعیت نتیجه‌ای جز نابودی و عقب افتادگی ندارد؛ لذا رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از قیل و قال (گفتار بی‌فایده و شعار دادن)، درخواست بسیار کردن و ضایع کردن مال نهی کردند.^۱

حضرت علی علیه السلام نیز در نامه خود به مالک اشتر می‌فرماید: «إِيَاكَ وَ الْإِسْتِثْنَاءَ بِمَا لِلنَّاسِ فِيهِ أُشُوَّةٌ».^۲ از به خود اختصاص دادن آنچه همه مردم به آن حقی مساوی دارند پرهیز.

آفات مدیریت

۱. ریاست طلبی

یکی از بزرگ‌ترین آفات مدیریت، ریاست طلبی است. امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَنْ طَلَبَ الرِّئَاسَةَ هَلَكَ»؛^۳ هر کس به دنبال ریاست باشد هلاک شود.

مدیر ریاست طلب، به قدری به مقام و موقعیتش حریص می‌شود که در مقابل آن، خدا را از یاد می‌برد و از این طریق موجبات هلاکت خودش را فراهم می‌کند؛ چنانکه پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «إِنَّ أَوَّلَ مَا عَصَى اللَّهُ بِهِ سَيِّئَةَ حُبِّ الدُّنْيَا وَ حُبِّ الرِّئَاسَةِ وَ حُبِّ الطَّعَامِ وَ حُبِّ النَّوْمِ وَ حُبِّ الرَّاحَةِ وَ حُبِّ التِّسَاءِ»؛^۴ سرآغاز نافرمانی خداوند صلی الله علیه و آله و سلم دوست داشتن شش چیز است: دنیا، ریاست، خوراک، خواب، استراحت و زنان.

امام علی علیه السلام به مالک اشتر می‌فرماید: «وَلَا تَقُولَنَّ إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرًا فُطَاعًا فَإِنَّ ذَلِكَ إِدْغَالٌ

۱. «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم نَهَى عَنِ الْقَيْلِ وَالْقَالِ وَ فَسَادِ الْمَالِ وَ كَثْرَةِ السُّؤَالِ». الكافي، ج ۱، ص ۶۰.

۲. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۷۳.

۳. التوحید (للصدوق)، ص ۴۶۰.

۴. وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۳۳۹.

فِي الْقَلْبِ وَ مَهَكَةٌ لِلدِّينِ وَ تَقَرُّبٌ مِنَ الْغَيْرِ^۱؛ مگو که من بر شما گمارده شده‌ام (فرمانروای شما هستم)، فرمان می‌دهم پس باید اطاعت شوم؛ چراکه این وضع، موجب فساد دل، کاهش و ضعف دین و باعث نزدیک شدن زوال قدرت است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «مَلْعُونٌ مَنْ تَرَأَسَ مَلْعُونٌ مَنْ هَمَّ بِهَا مَلْعُونٌ مَنْ حَدَّثَ بِهَا نَفْسَهُ^۲؛ کسی که ریاست را به خود بندد ملعون است، کسی که به آن همت گمارد ملعون است، کسی که به فکر آن باشد ملعون است.

أَبَارِبِيعِ شَامِي گويد امام باقر علیه السلام فرمود: «وَيَحْكُ يَا أَبَا الرَّبِيعِ لَا تَطْلُبَنَّ الرِّئَاسَةَ وَ لَا تَكُنْ ذُنْبًا وَ لَا تَأْكُلْ بِنَا النَّاسِ فَيَفْقِرَكَ اللَّهُ^۳؛ وای بر توای أباربِيع! ریاست مجو، گرگ مباش و به نام ما مردم را مخور که خدا محتاجت کند.

مدیران ریاست طلب برای اینکه مقام و منصب خود را از دست ندهند، مرتکب هر عمل ناشایست و حرامی نظیر دروغ، غیبت، رشوه، ریا، نفاق و ... می‌شوند؛ لذا خطری بزرگ و جدی برای جامعه محسوب هستند.

۲. عجب و خودپسندی

امام کاظم علیه السلام فرمودند: «مَنْ دَخَلَهُ الْعُجْبُ هَلَكَ^۴؛ هر کس خود بینی در دلش راه یابد هلاک شود.

خودپسندی از رذایل اخلاقی است که اهل بیت علیهم السلام به پرهیز از آن سفارش کرده‌اند؛ چنان‌که حضرت علی علیه السلام فرمودند: «إِيَّاكَ أَنْ تُعْجَبَ بِنَفْسِكَ فَيُظْهِرَ عَلَيْكَ التَّقْصُصَ وَ

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲. الکافی (ط. الإسلامية)، ج ۲، ص ۲۹۸.

۳. همان.

۴. تحف العقول، ص ۴۰۹.

الشَّئْتَان»^۱ برتوست دوری از عجب آوردن به خودت؛ پس بر تو نقص و دشمنی ظاهر می‌شود. منظور امام علیه السلام آن است که خودپسندی موجب نقص مرتبه انسان و دشمنی خدا و خلق با او می‌شود.

در سخنان گهربار حضرت علی علیه السلام آثار و عواقب زیان‌باری برای خودپسندی و فخرفروشی ذکر شده است از جمله: حقارت، هلاکت، فساد عقل، حبط عمل، دشمنی خدا و خلق و ...^۲ پس لازم است کسی که عهده‌دار مسند مهمّ مدیریت شده است هرگونه خودپسندی و فخرفروشی را از خود دور کند، در غیر این صورت سرانجامی جز شکست و تباهی نخواهد داشت.

امام علی علیه السلام به مالک اشتر فرمودند: «إِيَاكَ وَالْإِعْجَابَ بِنَفْسِكَ وَالثِّقَّةَ بِمَا يَعْجِبُكَ مِنْهَا وَحُبَّ الْأُظْرَاءِ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَوْثَقِ فُرُصِ الشَّيْطَانِ فِي نَفْسِهِ لِيُمَحِّقَ مَا يَكُونُ مِنْ إِحْسَانِ الْمُحْسِنِينَ»^۳ بپرهیز از خودپسندی و تکیه به چیزی که تو را به خودپسندی وا دارد و از اینکه دوست بداری مردم تو را بسیار بستایند؛ زیرا این حالت از مهمّ‌ترین فرصت‌های شیطان است تا نیکی نیکوکاران را از بین ببرد.

مدیری که دچار عجب شود، عمل شایسته خود را بیش از حد، بزرگ دانسته و خود را از هرگونه عیب، تقصیر و کمبودی مبرا می‌کند، از مشورت با دیگران باز می‌ماند، افکار و نظریات دیگران را پوچ و بی‌ارزش دانسته و بصیرت خود را از دست می‌دهد.

۳. تنبلی و کوتاهی در عمل

تنبلی در فرهنگ فارسی به معنای تن‌پروری، بی‌کارگی، کاهلی، اهمال و سستی به

۱. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۶۸.

۲. رک تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۰۹.

۳. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

کاررفته است.^۱

آدمی برای پیشبرد اهداف، انجام وظایف، پیشرفت، ترقی و... باید مدام در حال تلاش و کوشش باشد؛ چراکه رسیدن به این امور با تنبلی و سستی کردن غیرممکن است؛ بنابراین در روایات اسلامی از تنبلی به عنوان یک رذیله اخلاقی یاد شده است. اسلام، هرگونه کوتاهی و تنبلی را مخالف آفرینش انسان و مانع رشد و کمال او برمی‌شمارد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «إِيَاكُمْ وَ الْكَسَلَ فَإِنَّهُ مِنْ كَسَلٍ لَمْ يُوَدِّ حَقَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ»^۲. از کسالت (تنبلی) دوری کنید؛ زیرا کسی که تنبلی کند، حق خداوند را بجا نیاورده است.

امام باقر علیه السلام فرمودند: «إِنِّي لِأُبْعِضُ الرَّجُلَ أَوْ أُبْعِضُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ كَسَلَانًا عَنْ أَمْرِ دُنْيَاهُ وَ مَنْ كَسَلَ عَنْ أَمْرِ دُنْيَاهُ فَهُوَ عَنْ أَمْرِ آخِرَتِهِ أَكْسَلٌ»^۳؛ من از کسی که در امور دنیایش تنبل باشد بیزارم؛ زیرا کسی که در امور دنیایش کسل باشد، در امور مربوط به آخرتش تنبل‌تر است.

مدیری که تنبل باشد، از آنجا که اهل کار و تلاش نیست، حتی هدف‌های قابل دسترس و آسان را دشوار و دست‌نیافتنی می‌بیند و به همین دلیل در جهت رسیدن به آن اهداف، هیچ کار مثبتی انجام نمی‌دهد، اوقات خود را به بطالت می‌گذراند و هیچ‌گاه نمی‌تواند تحوّل ایجاد کند و پیشرفت چشم‌گیری داشته باشد؛ لذا لازمه مدیریت موفق، تلاش و کوشش بسیار است.

۴. تسویف و اهمال‌کاری (کار امروز را به فردا انداختن)

تسویف، منجر به سنگین‌تر شدن بار فردا و انباشته شدن امور می‌شود. نگرانی از

۱. فرهنگ فارسی، ج ۱، ص ۱۱۴۷.

۲. بحار الأنوار (ط. بیروت)، ج ۷، ص ۱۵۹.

۳. الکافی (ط. الإسلامیة)، ج ۵، ص ۸۵.

کارهای مانده و دشواری انجام آن‌ها به مرور زمان موجب بی تفاوتی نسبت به وظایف و از دست رفتن فرصت‌ها می‌شود و به دنبال آن عدم تعهد نسبت به مسئولیت‌ها رخ می‌دهد.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «یا أَبَا ذَرٍّ ایاکَ وَ التَّشْوِیْفَ بِأَمْلِکَ فَإِنَّکَ بِیَوْمِکَ وَ لَسْتَ بِمَا بَعْدَهُ»^۱؛ ای اباذر! از اهمال کاری نسبت به اهداف خود برحذر باش، زیرا تو امروزت را در اختیار داری نه آینده‌ات را.

حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر می‌فرماید: «وَ أَمْضِ لِكُلِّ یَوْمٍ عَمَلَهُ فَإِنَّ لِكُلِّ یَوْمٍ مَّا فِیهِ»^۲؛ ای مالک! برنامه هر روز را در همان روز انجام بده؛ زیرا برای هر روز، کاری مخصوص به همان روز است.

مدیری که کارهای امروز را به فردا بیندازد، این کار او بیانگیزی تفاوتی و تعهد نداشتن او است که نهایتاً منجر به اختلال امور و نابسامانی در حوزه مدیریت او می‌شود.

۵. ندانستن ملاک‌های اولویت‌بندی و ناتوانی در تصمیم‌گیری

اولویت‌بندی امور در مدیریت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا اوقات آدمی قابلیت پرداختن به تمام امور مهم و غیرمهم را ندارد پس به همان مقدار که به امور غیرمهم بپردازد، مهم‌ها از او ضایع می‌شوند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ اشْتَغَلَ بِغَیْرِ الْمُهْمِ ضَیَعَ الْأَهْمِ»^۳؛ هر که به غیر آنچه که مهم و ضرور باشد مشغول شود، آنچه که مهم‌تر و ضروری‌تر است را ضایع می‌کند. حضرت در کلام دیگری فرمودند: «إِنَّ رَأْیَکَ لَا یَتَسَعُّ لِكُلِّ شَیْءٍ فَفَرِّغْهُ لِمُهْمٍ»^۴؛

۱. بحار الأنوار (ط. بیروت)، ج ۷۴، ص ۷۵.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۳. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۶۲۶.

۴. همان، ص ۲۴۳.

فکرتوسعتی که همه امور را فرا بگیرد ندارد، پس آن را برای امور مهم فارغ بگذار.

ناتوانی در تصمیم‌گیری و ندانستن ملاک‌های اولویت‌بندی باعث اتلاف وقت خود و دیگران می‌شود. کسی که با پرداختن به امور غیرمهم، خود را کوچک می‌کند و در هر کاری با ضعف و بی‌قدرتی اظهارنظر می‌کند، ضعیف و محجوب بار می‌آید.

حضرت علیه السلام در کلام دیگری فرمودند: «مَنْ فَعَدَّ عَنْ حِيلَتِهِ أَقَامَتْهُ الشَّدَائِدُ»؛ کسی که از چاره‌اندیشی باز بماند، سختی‌ها بر او وارد می‌شوند. کسی که بنشیند و چاره کار خودش را نکند، شداید و سختی‌ها زود به او روی می‌آورند و او را گرفتار می‌کنند و در این صورت چاره کردن آن‌ها بسیار مشکل خواهد بود.

بدیهی است که چنین شخصی، هیچ‌گاه مقبول مردم نیست و نمی‌تواند مدیری موفق باشد؛ زیرا لازمه مدیریت، در اولویت قرار دادن امور مهم و اتخاذ تصمیم‌های بزرگ در جهت مصلحت مردم جامعه است.

۶. اشرافی‌گری و رفاه بیش از حد

اشرافی‌گری و پرداختن بی‌حد و اندازه به امور رفاهی، انسان را فریب داده و او را سریعاً تشنه دنیا می‌سازد و از اهداف مهم‌تر و والاتر باز می‌دارد. اگر مدیر و مسئول نتواند امیال مادی‌اش را کنترل کند، از مدیریت و مسئولیتش به‌عنوان وسیله‌ای برای مال‌اندوزی استفاده می‌کند، مرتکب هر نوع فساد، ظلم، خیانت و ... شده و آسیب‌های بسیاری به جامعه وارد می‌کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «أَزْبَعُ يَمِثْنَ الْقَلْبِ ... وَ مُجَالَسَةُ الْمُؤْتَى فَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا الْمُؤْتَى قَالَ كُلُّ عَنِي مُتْرَفٍ»؛^۲ چهار چیز دل را می‌میراند: ... چهارمین آن همنشینی با مردگان است. گفته شد: ای رسول خدا مردگان کیستند؟

۱. همان، ص ۶۳۰.

۲. الخصال، ج ۱، ص ۲۲۸.

حضرت فرمودند: بی نیازان خوش گذران.

اهل بیت علیهم السلام همواره از اشرافی گری و دل بستگی به دنیا احتراز داشتند؛ چراکه هر نوع فاصله گرفتن از ساده زیستی و تمایل به زندگی اشرافی توأم با تجمل گرایی و عافیت طلبی، نتیجه ای جز ذبح عدالت، بی اعتمادی مردم و ... نخواهد داشت. شیوع اشرافی گری مدیران، موجب اولویت یافتن رفاه فردی بر رفاه جمعی می شود و مشکل ها و معضله های بسیاری را به وجود می آورد.

جمع بندی

بررسی سخنان گهربار اهل بیت علیهم السلام بیانگر تأکید آنان بر ضرورت مدیریت و وجود مدیر مدبّر در جامعه بشری است؛ زیرا انحطاط یا ارتقای امور مادی و معنوی جامعه در گرو مدیر و سرپرستی است که امور آنان را مدیریت می نماید؛ بنابراین وجود مدیر موفق و شایسته برای جامعه امری بسیار ضروری و مهم است.

مدیر موفق در حوزه مسئولیت خود، کسی است که کار و فعالیت او و کارگزارانش در جهت پیشرفت، ترقی، صلاح و رفاه مردم، آثار چشم گیری داشته باشد؛ لذا برای دستیابی به این مقصود باید هدفش معین باشد، با داشتن برنامه های دقیق، امور و وظایف را بین کارگزاران متخصص تقسیم کند و بر امور آنان نظارت داشته باشد تا احتمال رسیدن به اهدافش بیشتر شود. برای این منظور لازم است که همراه و همگام با مردم باشد و با پیشه نمودن سعه صدر و انتقاد پذیری، قدم در عرصه مدیریت گذارد که در این صورت از سوی مردم با مقبولیت مواجه می شود و اساسی ترین دلگرمی مدیر را که پشتوانه مردمی است، خواهد داشت.

مدیری که به دنبال ریاست طلبی باشد، مبتلای به اشرافی گری، دل بستگی به دنیا،

فساد، عجب و فخر فروشی می شود و مسلماً فردی عافیت طلب و تنبل است که مصالح فردی را بر مصالح جمعی مقدم می کند.

چنین مدیری چون در اجرای عدالت و ارتقای جامعه ناتوان بوده و با تسویف و اهمال کاری، رسیدگی به امور مردم را به عقب انداخته و هیچ گونه پیشرفتی نداشته است، از مردم فاصله گرفته، مورد تنفر مردم قرار می گیرد و مشکلات و معضلات بسیاری را به وجود می آورد؛ لذا چنین شخصی استحقاق هیچ گونه مسئولیتی را ندارد و بر سر کار بودن او از مدیر نبودنش بسیار زیان بارتر است.

منابع:

قرآن کریم

بحار الأنوار؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی؛ دار احیاء التراث العربی، بیروت.

تحف العقول؛ ابن شعبه حرانی، حسن بن علی؛ جامعه مدرسین، قم.

التوحید؛ ابن بابویه، محمد بن علی؛ جامعه مدرسین، قم.

الخصال؛ ابن بابویه، محمد بن علی؛ جامعه مدرسین، قم.

دعائم الإسلام؛ ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی؛ مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم.

الطبقات الكبرى؛ محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصرى الزهرى؛ دار صادر،

بیروت.

الطراز الأول و الكنز لما عليه من لغة العرب المعول؛ كبير مدنی شیرازی، سید علی

خان بن احمد؛ مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، مشهد.

عیون أخبار الرضا علیه السلام؛ ابن بابویه، محمد بن علی؛ نشر جهان، تهران.

غرر الحکم و درر الکلم؛ تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد؛ دار الکتب الإسلامی، قم.

فرهنگ ابجدی؛ بستانی، فؤاد افرام؛ انتشارات اسلامی، تهران.

فرهنگ فارسی؛ معین، محمد؛ چاپخانه سپر، تهران.

الکافی؛ کلینی، محمد بن یعقوب؛ دارالکتب الإسلامیة، تهران.

کشف الغمة فی معرفة الأئمة؛ اربلی، علی بن عیسی؛ بنی هاشمی، تبریز.

کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال؛ علی بن حسام الدین المتقی الهندی؛ مؤسسة الرسالة، بیروت.

لغت نامه دهخدا؛ دهخدا، علی اکبر؛ مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران.

نهج البلاغة (للصباحی صالح)؛ شریف الرضی، محمد بن حسین؛ قم.

وسائل الشیعة؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن؛ مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم.

حبط عمل، چیستی و قلمرو آن از دیدگاه قرآن و روایات

مسلم بهرام‌آبادی

چکیده

حبط اعمال، یکی از مهم‌ترین و واضح‌ترین مشکلات و موانع به ثمر رسیدن و ذخیره شدن اعمال انسان در جهان آخرت است. قرآن کریم و احادیثی که از اهل بیت علیهم‌السلام نقل شده است، انجام بسیاری از گناهان و کردارهای ناشایسته را سبب بی‌فایده شدن عبادات و اعمال شایسته به شمار می‌آورند؛ بدین سان به آنچه موجب بی‌فایده شدن عبادات و کردارهای نیک می‌شود، در اصطلاح «عامل حبط» و بی‌فایده شدن آن «حبط عمل» گویند.

حقیقت حبط عمل عبارت است از بطلان عمل، گاه این بطلان عمل کل عمل را دربر می‌گیرد و گاه مقداری از عمل. بی‌شک عمل صالح، نقش اساسی در سعادت انسان دارد. قلمرو حبط عمل در مورد مرتد، کافر، تارک نماز و منکر ولایت و امامت معصومان علیهم‌السلام شامل دنیا و آخرت می‌شود.

کلیدواژه: حبط، عمل، عمل صالح.

مقدمه

خدای تبارک و تعالی انسان را خلق کرد تا به کمال و سعادت حقیقی برساند و رسیدن به این کمال نیازمند لوازمی است که انسان را در طول مسیر زندگی همراهی کند یکی از مهم‌ترین این لوازم «عمل صالح» است.

عمل و عکس‌العمل یکی از سنت‌های تکوینی خداوند در جهان هستی است ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَ﴾؛^۱ خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند. انسان هرکار نیکی انجام دهد برای خود کرده و هرکار بدی کند به زیان خود کرده است. حال اگر عمل انسان در مدار درست خود قرار نگیرد و در مداری غیر از حق واقع شود، پوچ و باطل می‌شود و به اصطلاح قرآن کریم حبط می‌شود.

اهمیت تحقیق و لزوم پژوهش موضوع مورد بحث در این است که چه بسا ممکن است عده‌ای از اهل ایمان به جهت ناآشنایی با مسئله احباط به یأس کشیده شوند و به تصوّر این که اعمال صالح آنان به وسیله گناهی که مرتکب شده‌اند، باطل شده، تسلیم هوای نفس و وسوسه‌های شیطان شوند؛ بنابراین در گرداب گناهان غوطه‌ور گشته و هلاک شوند.

اگر مسئله احباط، کاملاً روشن نشود، ممکن است تصوّر شود که احباط با عدل و حکمت خداوند متعال منافات دارد؛ چراکه اگر هرگناه و عمل زشتی موجب حبط ثواب کارهای نیک شود و حسنات گذشته را محو و نابود سازد، آیا ظلم نیست؟

سعادت و شقاوت انسان با احباط، رابطه تنگاتنگی دارد؛ زیرا سرانجام احباط، شقاوت ابدی و حفظ اعمال صالح، موجب سعادت جاودانه انسان است؛ از این رو است که در این پژوهش به بررسی چیستی حبط عمل، عوامل حبط، قلمرو و آثار آن در دنیا و

آخرت پرداخته می‌شود.

حبط عمل از جمله مسائلی است که اختلافات و چالش‌های بسیاری بین اندیشمندان به دنبال داشته است. این پژوهش تحلیل و تبیینی دقیق از آیات و روایات پیرامون حبط اعمال است. در ابتدای این پژوهش حبط عمل، به عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل اعتقادی در قرآن بررسی می‌شود. پس از بیان تعاریف واژگانی حبط و عمل، به اصول حاکم بر حبط عمل و چگونگی آن از منظر آیات و روایات پرداخته می‌شود.

مفهوم شناسی

حبط در لغت و اصطلاح

الف. معنای لغوی

۱. فعل «حَبِطَ، يَحْبِطُ» که مصدر آن «حَبِطَ» و «حَبِطُ» است در معنای بطلان ثواب، فاسد کردن، فاسد شدن، هدر رفتن و خشک شدن آب چاه به کار رفته است.^۱

۲. «ابن فارس» می‌گوید: سه حرف (ح، ب، ط) ریشه واحدی دارد که بر بطلان یا درد دلالت دارد.^۲

ب. معنای اصطلاحی

عالمان، پیرامون تعریف «حبط» و بیان معنای اصطلاحی آن، اتفاق نظر ندارند و حتی بعضی از آن‌ها در نوشته‌های خود، عبارات مختلفی در این مورد دارند که می‌توان تعاریف گوناگونی را از آن استخراج کرد. در این قسمت به نقل تعاریفی چند که توسط بزرگان فن

۱. لسان العرب، ج ۷، ص ۲۷۲.

۲. معجم المقاییس، ج ۲، ص ۱۲۹. «الحاء والباء والطاء أصل واحد يدل على البطلان أو ألم».

ارائه شده و یا از کلام آنان استفاده شده است می پردازیم:

۱. «احباط» یعنی گناه (ذنب) اعمال نیک را باطل سازد.^۱

۲. یعنی یک ذنب، تمام طاعات را حبط کند.^۲

۳. یعنی، معصیت یا عقاب آن، طاعت یا ثواب آن را باطل سازد.^۳

۴. از بین رفتن پاداش عمل نیک به دنبال گناهی که در پی آن عمل انجام گرفته است.^۴

از مجموع معانی لغوی و اصطلاحی حبط می توان چنین نتیجه گرفت که حبط به معنای باطل شدن و تباه شدن عمل نیک است.

عمل در لغت و اصطلاح

عمل در لغت:

ریشه «عمل» و مشتقات آن در حالت فعلی یا اسمی، صیغه مفرد و جمع، ماضی، مضارع، اسم فاعل، مفعول و... «۳۱۳» مرتبه در قرآن به کار رفته است:

۱. «عمل» کار است اعم از آنکه خوب باشد یا بد. خوب و بد بودن آن به وسیله قرینه معلوم می شود مثل ﴿قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ﴾؛^۵ و ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾^۶.

۱. مصنفات، ج ۱۰، الحکایات، ص ۶۲.

۲. اصول الدین، ص ۲۴۲.

۳. الحدود والحقائق که در کتاب «الذکری الالفیه» شیخ طوسی، ج ۲، ص ۱۵۰ آمده است.

۴. محاضرات فی الاهیات، ص ۴۶۳.

۵. قصص، آیه ۱۵.

۶. فاطر، آیه ۱۰.

۲. «الْعَمَلُ: كُلُّ فِعْلٍ يَكُونُ مِنَ الْحَيَوَانِ بِقَصْدٍ، فَهُوَ أَخْصُّ مِنَ الْفِعْلِ، لِأَنَّ الْفِعْلَ قَدْ يَنْسَبُ إِلَى الْحَيَوَانَاتِ الَّتِي يَقَعُ مِنْهَا فِعْلٌ بِغَيْرِ قَصْدٍ وَقَدْ يَنْسَبُ إِلَى الْجَمَادَاتِ وَالْعَمَلُ قَلَّمَا يَنْسَبُ إِلَى ذَلِكَ وَلَمْ يَسْتَعْمَلِ الْعَمَلُ فِي الْحَيَوَانَاتِ إِلَّا فِي قَوْلِهِمْ: الْبَقَرُ الْعَوَامِلُ وَالْعَمَلُ يَسْتَعْمَلُ فِي الْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ وَالسَّيِّئَةِ، قَالَ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾^۲ و ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ﴾^۳ و ﴿مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ﴾^۴ و ﴿وَنَجِّنِي مِنْ فُرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ﴾^۵.

عمل، هر فعلی است که از حیوان با قصد واقع شود. عمل از فعل اخص است زیرا فعل گاهی به فعل حیوانات وقتی بدون قصد سرزند اطلاق می شود و گاه به فعل جمادات نیز منسوب می شود، ولی واژه «عمل» کمتر چنین مفهومی دارد. واژه «عمل» در حیوانات به کار نرفته است مگر در عبارتی که می گویند: «الْبَقَرُ الْعَوَامِلُ» (گاوان شخم زن) که استعمال و تعبیری شاذ است. گاهی واژه «عمل» در کارهای صالح و ناصالح به کار می رود.

عمل در اصطلاح:

انجام کاری با قصد و اراده، اعم از اینکه کار خوب یا بد باشد.

نقش عمل در سعادت و کمال انسان

عمل تا چه اندازه ای می تواند در سعادت و کمال انسان تاثیرگذار باشد؟ آیا صرف

۱. قاموس قرآن، ج ۵، ص ۴۵.

۲. بقره، آیه ۲۷۷.

۳. نساء، آیه ۱۲۴.

۴. همان، آیه ۱۲۳.

۵. تحریم، آیه ۱۱.

عمل در سعادت مؤثر است یا عمل باید همراه با ایمان باشد؟

شکی نیست وقتی که می‌گوییم «عمل» یعنی عملی که صالح باشد وگرنه با عمل غیر صالح، کسی به سعادت و کمال نمی‌رسد. شرط عمل هم آن است که «مخلصاً لله» باشد؛ یعنی نیت آن غیر الهی و ریاکارانه نباشد. قرآن و روایات تأکید زیادی بر انجام عمل صالح کرده‌اند. هر جا که اسمی از عمل صالح به میان آمده با ایمان قرین شده است؛ یعنی می‌خواهد این را به انسان بفهماند که برای رسیدن به سعادت و کمال به دو بال پرواز نیاز دارد، یکی «ایمان» و دیگری «عمل صالح»؛ لذا این دو مکمل هم هستند. ایمان بدون عمل صالح چندان ارزشی ندارد و عمل صالح بدون ایمان هم نمی‌تواند انسان را به کمال و سعادت برساند.

پیرامون نقش عمل صالح در سعادت انسان باید گفت: واژه «عمل» اگرچه از لحاظ مفهومی شامل مطلق رفتار و فعل می‌شود اما در معنایی خاص به رفتارهای ارادی که با اختیار و آگاهی انجام می‌گیرد، اطلاق می‌شود؛ از همین رو است که بعضی از اهل لغت، واژه اراده را در مفهوم این لفظ لحاظ کرده و عمل را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «هرکاری (فعلی) که حیوان از روی قصد انجام می‌دهد، عمل نامیده می‌شود».^۱

«عمل صالح» دورکن اساسی و مهم دارد: یکی نیت خالص (برای رضای پروردگار انجام دادن آن) و دیگری ارزشمند بودن آن نزد پروردگار؛ بنابراین عمل صالح، منحصر در اعمال عبادی همچون نماز، روزه، حج، زکات و ... نیست، هر چند این اعمال ارکان اصلی سعادت انسان هستند، بلکه هر کار مفیدی که با نیت رضای پروردگار انجام پذیرد، عمل صالح شمرده می‌شود؛ هر چند اندک و ناچیز باشد. آنچه در عمل صالح مهم است، قصد تقرّب به پروردگار است.

سعادت‌مندی در پرتو عمل صالح

اولین چیزی که می‌تواند انسان را به سعادت واقعی و کمال حقیقی برساند همان «ایمان» به پروردگار و «عمل صالح» است. قرآن کریم در سوره «العصر» انسان‌هایی را از خسران مستثنی می‌کند که مؤمن و نیکوکار باشند؛ یعنی عمل صالح انجام می‌دهند و همدیگر را به حق و صبر توصیه کنند.

قرآن کریم می‌فرماید: انسان‌ها در خسران و زیان هستند مگر مؤمنان و نیکوکاران که زیانکار نخواهند بود. ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾^۱.

این آیه شریف می‌گوید که مؤمنان باید علاوه بر ایمان به پروردگارشان، عمل صالح نیز انجام دهند و عمل صالح است که انسان‌ها را به سعادت واقعی می‌رساند. انسان‌ها به کمال واقعی و سعادت نخواهند رسید مگر اینکه اعمال صالح انجام دهند.

صرف عمل صالح برای رسیدن به سعادت و کمال کفایت نمی‌کند بلکه عمل صالح باید همراه با نیت صالح باشد؛ یعنی هیچ انسانی به سعادت نمی‌رسد مگر اینکه هر آنچه انجام می‌دهد فقط برای رضای پروردگار باشد. از دیدگاه اسلام، سعادت حقیقی و مطلوب نهایی انسان رسیدن به قرب الهی است.^۲

از جمله مباحثی که به عقیده شهید مطهری رحمته‌الله در تفکر مسلمانان باید اصلاح و سامان داده شود، مسئله ابتدای سعادت انسان به عمل، دستاوردها و گفتار خود است؛ لذا تکیه‌گاه تعلیم و تربیت، تعیین سرنوشت، سعادت و شقاوت انسان در اسلام، اعمال و مکتسبات خود انسان است. در این باره قرآن می‌فرماید: ﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾^۳

۱. عصر، آیه ۳.

۲. انسان‌شناسی، صص ۲۰۱-۲۰۹.

سَعَى ﴿۱﴾ و نیز می فرماید: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾؛^۲ این، گونه ای تفکر واقع بینانه است درحالی که ما مسلمین به طرز تفکری غلط روی آورده ایم.

برداشت بسیاری انسان ها از ایمان و تعالیم اسلامی، تنها انتسابی ظاهری به دین است. دین را فقط محبت ظاهری به اهل بیت دانسته و برای سعادت و عاقبت به خیری کافی می دانند؛ درحالی که از اصل تعالیم اسلامی غافل شده، از آثار حیات بخش و انسان ساز آن جا مانده و در راه رشد و پیشرفت درمانده ایم؛ این بزرگ ترین عامل نابودی انسان و جامعه است.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: «الإيمانُ معرفةٌ بالقلبِ وإقرارٌ باللسانِ وعَمَلٌ بِالْأركانِ»؛^۳ ایمان، معرفت با قلب (عقل)، اقرار به زبان و عمل با ارکان و جوارح است. «امامان شیعه همواره در پی تبیین نقش اعمال در سعادت انسان بودند و اصحاب خود را در این جهت تقویت می نمودند تا آنان بتوانند در مجادلات کلامی خود با فرقه های انحرافی از نظرات صحیح و محکم برخوردار شوند».^۴

کثرت کاربرد ترکیب «ایمان و عمل صالح» در سراسر قرآن، نشان از توجه قرآن به اهمیت این دو عامل در کنار یکدیگر است؛ آیاتی مانند ﴿مَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^۵ و آیه ﴿الْأَمَنُ

۱. نجم، آیه ۳۹.

۲. زلزله، آیات ۷ و ۸.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۲۲۷.

۴. حکمت ها و اندرزها، ج ۱، صص ۴۷-۵۰.

۵. نحل، آیه ۹۷. «هرکس کار شایسته ای انجام دهد خواه مرد باشد یا زن، درحالی که مؤمن است به طور

مسلم او را حیات پاکیزه ای می بخشیم».

تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ ﴿۱﴾

باید توجه داشت که قرآن، تسلیم زبانی را با ایمان واقعی، یکی نمی‌داند: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾^۲.

در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾^۳. کلمه طیب در این آیه، همان عقاید حقی است که با عمل صالح بر آن افزوده شده و قوت می‌گیرد.

پشتوانه عمل، همان ایمان و معرفت قلب است و عمل صالح نیز مقوم و استحکام‌بخش ایمان است. ایمانی که در قرآن مکرر ذکر شده ایمان به خدا، غیب، همه انبیای الهی، کتب آسمانی، معاد، اوصیای انبیا و ملائکه است.

رکن دوم، «عمل» است؛ نه مطلق عمل، بلکه عمل صالح، پاک و نیک. بشر روح و بدن دارد، قلب و قالب دارد؛ در ناحیه روح و قلب باید اطمینان و ایمان داشته و حیران و سرگشته نباشد؛ در ناحیه بدن و قالب نیز باید مثل درختی بارور و مثمر باشد.

«حاصل آنکه سعادت انسان دورکن دارد: رکن ایمان و رکن عمل؛ اما نه مطلق ایمان و نه مطلق عمل، بلکه ایمان به مقدس‌ترین و عالی‌ترین حقایق که شامل ایمان به همه حقایق است، یعنی ایمان به ذات یگانه که مبدأ علم، قدرت، حکمت، حیات و سعادت است؛ و عمل صالح، شایسته و مفید که انسان را پیش برده، کامل کند و آثار خوب به بار آورد»^۴.

۱. مریم، آیه ۶۰. «مگر آنان که توبه کنند، ایمان بیاورند و کار شایسته انجام دهند؛ چنین کسانی داخل بهشت می‌شوند».

۲. بقره، آیه ۸. «گروهی از مردم کسانی هستند که می‌گویند؛ به خدا و روز واپسین ایمان آورده‌ایم».

۳. فاطر، آیه ۱۰. «سخنان پاکیزه به سوی او صعود می‌کند و عمل صالح آن را بالا می‌برد».

۴. حکمت‌ها و اندازها، ج ۱، ص ۴۷-۵۰.

آنچه انسان را در مسیر «قرب الی الله» پیش می‌برد و روح او را به خدا نزدیک می‌کند «عمل صالح» است. عمل صالح عملی است که رضایت خداوند در آن است.

خدای متعال، ایمان و عمل صالح را از ما مطالبه کرده و شرط رسیدن به کمال و سعادت بشر دانسته است. قرآن کریم این دو مفهوم را در موارد بسیاری کنار هم ذکر نموده و بر تلازم آن‌ها با یکدیگر تأکید کرده است. نمونه‌ای از این آیات را با هم مرور می‌کنیم:

۱. ﴿وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾؛^۱ کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند را مژده ده که ایشان را باغ‌هایی خواهد بود که از زیر درختان آن‌ها جوی‌ها روان است.

۲. ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ﴾؛^۲ کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، خوشا به حالشان و خوش سرانجامی دارند.

از این آیات معلوم می‌شود که وظیفه ما در قبال خدای متعال، «ایمان» و «عمل صالح» است.^۳ از نظر قرآن کریم، ایمان و عمل صالح، نزد خداوند ارزش و اهمیت والایی دارد و در آیات بسیاری از جزای دنیوی و اخروی ایمان و عمل صالح سخن گفته شده است.

عمل صالح در قرآن کریم با واژه‌های «خیر»، «بر»، «معروف» و «احسان» در یک حوزه معنایی قرار دارند و همه این واژه‌ها در مورد کارهای نیک و برای سعادت اخروی و کمالات به کار رفته‌اند.

انسان باید تا آخرین لحظه عمرش مراقب باشد که عمل نیکویش ضایع نشود.

۱. بقره، آیه ۲۵.

۲. رعد، آیه ۲۹.

۳. آیین پرواز، صص ۱۴۱-۱۴۳.

انسان‌های بسیاری در طول تاریخ بوده‌اند که عملشان عمل نیکوکاران بوده ولی در انتهای عمرشان، اعمالشان حبط شد. نمونه بارز آن شیطان است که بعد از شش هزار سال عبادت و اعمال نیک، عاقبت خوبی نداشت. ^۱ تکبر و غروری که داشت باعث حبط اعمال صالحش شد. ^۲

طلحه نمونه بارز کسانی بود که اعمالش حبط شد. او از کسانی بود که خدمات خوبی به اسلام کرد ولی نتوانست از اعمال صالح و خوبی که در طول عمرش انجام داده بود، محافظت کند. وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام جسد طلحه را دید فرمود: «برای تو سابقه‌هایی در اسلام بود که می‌توانست تو را سود بخشد ولی شیطان تو را گمراه کرد و لغزاید و به سوی آتش شتافتی». ^۳

ایمان و عمل صالح در کنار هم، موجب سعادت و کمال می‌شود؛ و این ایمان و عمل صالح است که انسان را عاقبت به خیر می‌کند. معمولاً داشتن ایمان و عقیده صحیح به دنبال خود عمل صالح را می‌آورد مگر در جایی که زمینه نیست، مانند حالت تقیه یا نبودن فرصت عمل. در قرآن کریم نیز همیشه ایمان و عمل صالح در کنار هم آمده و همواره ایمان و عمل صالح ملازم یکدیگر هستند. راه رسیدن به سعادت در گرو این دو است.

قلمرو حبط بر اساس قرآن و روایات

قلمرو حبط بر اساس قرآن

در این گفتار، بررسی خواهد شد که قلمرو یا همان محدوده حبط تا کجاست؟ مراد از

۱. «قَدْ عَبَدَ اللَّهُ سِنَةً آلَافِ سَنَةٍ لَا يُدْرَى أَمْ مِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِنِي الْآخِرَةِ...». نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۲. بقره، آیه ۳۴.

۳. فروغ ولایت، سبحانی، صص ۴۱۷ و ۴۲۲.

اعمالی که حبط می‌شود چه چیزهایی می‌تواند باشد؟ آیا عقاید، احکام، اخلاقیات و افعال جوانح و جوارح را دربر می‌گیرد؟ آیا محدوده حبط فقط در دنیا است یا آخرت را هم شامل می‌شود؟ برای تبیین این موضوع، آیات و روایاتی را ذکر کرده و محدوده و قلمرو آن را از آیات شریف قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام استخراج می‌کنیم:

۱) قلمرو حبط عمل در افراد مرتد

خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾^۱.

کسی که از آیینش برگردد و در حال کفر بمیرد، تمام اعمال نیک (گذشته) او در دنیا و آخرت، برباد می‌رود و آنان اهل دوزخند و همیشه در آن خواهند بود.

باتوجه به ظاهر آیه، می‌توان استدلال کرد که منظور از «حبط عمل» در دنیا آن است که خود عمل حبط می‌شود و در آخرت هم آثار عمل از بین رفته و نابود می‌شود؛ لذا قلمرو حبط عمل، محدود به دنیا نبوده و مختص به آخرت هم نیست.

اینان اعمالشان در دنیا و آخرت باطل شده است؛ چون برخلاف دستور خداوند قرار گرفته و در حکم عدم است. «احباط عمل» و «ابطال»، آن است که برخلاف دستور واقع شود لذا مستحق ثواب و پاداش نیست.^۲

«هیچ ابهامی در آن نیست برای اینکه قلب کافرو دلش به امر ثابتی که همان خدای سبحان است بستگی ندارد تا وقتی به نعمتی می‌رسد نعمت را از ناحیه او بداند و خرسند گردد و چون به مصیبتی می‌رسد آن را نیز از ناحیه خدا بداند و دلش تسلی یابد؛

۱. بقره، آیه ۲۱۷. ارتداد از واژه «ردد» و در لغت به معنای بازگشت است. فرهنگ دینی، بازگشت از اسلام به کفر را ارتداد و رده می‌گوید. (راغب، المفردات فی غریب القرآن، صص ۱۹۲-۱۹۳). شرایط ارتداد: عقل، بلوغ، قصد و اختیار در تحقق ارتداد معتبر است. (جواهرالکلام، ج ۴۱، ص ۶۰۹).

۲. ترجمه تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۹۳.

پس حاصل آیه مورد بحث مانند سایر آیات حبط این است که کفر و ارتداد باعث آن می‌شود که عمل از این اثر و خاصیت که در سعادت زندگی دخالتی داشته باشد می‌افتد، همچنان که ایمان باعث می‌شود، به اعمال آدمی حیاتی و جانی می‌دهد که به خاطر داشتن آن اثر خود را در سعادت آدمی می‌دهد. حال اگر کسی باشد که بعد از کفر، ایمان بیاورد، باعث شده که به اعمالش که تا کنون حبط بود حیاتی ببخشد و در نتیجه، اعمالش در سعادت او اثر بگذارند و اگر کسی فرض شود که بعد از ایمان مرتد شده باشد، تمامی اعمالش می‌میرد و حبط می‌شود و دیگر در سعادت دنیا و آخرت وی اثر نمی‌گذارد و لیکن هنوز امید آن هست که تا نمرده به اسلام برگردد؛ اما اگر با حال ارتداد مرد، حبط او حتمی شده و شقاوتش قطعی می‌گردد»^۱.

محدوده و قلمرو حبط عمل شخص مرتد در آخرت آن است که وی در آخرت گرفتار عذاب و مجازات می‌شود.^۲

۲) قلمرو حبط در اعمال کفار

خداوند پیرامون قلمرو حبط اعمال کسانی که کفر به آیات الهی می‌ورزند و پیامبران را به ناحق می‌کشند، می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ أُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ﴾^۳.

آنان را که به آیات خداوند کفر می‌ورزند و پیامبران را به ناحق می‌کشند و دادفرمایان از مردم را به قتل می‌رسانند به عذابی دردناک نوید ده! آنانند که در این جهان و در جهان واپسین کارهایشان تباه است و آنان را هیچ یآوری نیست.

۱. ترجمه تفسیرالمیزان، ج ۲، صص ۲۵۲-۲۵۳.

۲. تفسیرالکاشف، ج ۱، ص ۳۲۵.

۳. آل عمران، آیات ۲۲-۲۱.

همان‌طور که در آیه قبل توضیح داده شد، اگر افرادی به آیات الهی کفر ورزند، حبط عمل هم در دنیا و هم در آخرت برایشان متصور است؛ لذا قلمرو حبط عمل محدود به دنیا نیست و اختصاص به آخرت هم ندارد.

انکار آیات الهی، زمینه کفر را برای انسان فراهم ساخته و باعث می‌شود که از حقایق چشم‌پوشی کند؛ در نتیجه آیات الهی را منکر شود. اعمال انسان کافر بر اساس آیه ۲۱ و ۲۲ آل عمران، هم در دنیا و هم در آخرت تباه می‌شود ﴿حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾.

صاحب تفسیر «الکاشف» چنین می‌نویسد: «منظور از «حبط در دنیا» آن است که خود اعمال، تباه و حبط شده است.^۱ قلمرو و محدوده حبط اعمال منکرین به آیات الهی چنین است که در آخرت اثری از اعمال خود نمی‌بینند و گرفتار عذاب و مجازات الهی می‌شوند.^۲

قلمرو حبط بر اساس روایات

قلمرو و محدوده حبط اعمال بر اساس روایات، همانند قلمرو آیات است. برای توضیح بیشتر به چند روایت می‌پردازیم و قلمرو حبط را از آن برداشت می‌کنیم:

۱. قلمرو حبط عمل به جهت ترک نماز از روی عمد

«عَنْ عَبْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تعالى: «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ» فَقَالَ «مَنْ تَرَكَ الْعَمَلَ الَّذِي أَقْرَبَهُ قُلْتُ فَمَا مَوْضِعُ تَرْكِ الْعَمَلِ حَتَّى يَدَعَهُ أَجْمَعَ قَالَ مِنْهُ الَّذِي يَدَعُ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا لَا مِنْ سُكْرٍ وَلَا مِنْ عِلَّةٍ»^۳.

۱. تفسیر الکاشف، ج ۲، ص ۳۲.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۲۵.

۳. بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۸۷.

زراره می‌گوید از امام جعفر صادق علیه السلام در مورد کلام خدا تبارک و تعالی که می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ﴾ پرسیدم. حضرت فرمودند: یعنی کسی عملی را که به آن اقرار کرده است، ترک کند. عرض کردم: پس موضع ترک عمل چیست تا آنکه همه آن را وا گذارند؟ فرمود: از جمله آن‌ها، کسی است که نماز را متعمدانه ترک می‌کند، نه از روی مستی و نه بدون اینکه علتی داشته باشد.

طبق روایت فوق، قلمرو حبط عمل شخصی که نماز را عمدتاً ترک می‌کند چنین است که در دنیا عملش بی‌تاثیر و بی‌فایده بوده و در آخرت هم اعمالش حبط می‌شود؛ چراکه شخص «تارک الصلاة» به واسطه ترک عمدی نماز، کافر به ایمان شده و عملی را که به آن اقرار نموده، ترک کرده است.

ترک نماز عمدی باعث می‌شود شخص، روز قیامت را تکذیب کند و در آخرت هم گرفتار عذاب الهی و حبط عمل شود. سوره مدثر در آیات ۴۱ الی ۴۶ اشاره دارد که بهشتیان از دوزخیان می‌پرسند: چه چیزی باعث شد که شما به چنین عذابی گرفتار شدید؟ پاسخ می‌دهند: «ما از نمازگزاران نبودیم و همیشه روز قیامت را تکذیب می‌کردیم»^۱.

۲. قلمرو حبط اعمال در انکار ولایت امیر مؤمنان علیه السلام

یکی از آثار نپذیرفتن ولایت حضرت امیرالمؤمنین و جانشینان او علیهم السلام عدم قبولی اعمال است. قلمرو حبط اعمال در این صورت، هم شامل دنیا هم آخرت می‌شود.

۱. عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «مَا بَالُ أَقْوَامٍ مِنْ أُمَّتِي إِذَا ذُكِرَ عِنْدَهُمْ إِبْرَاهِيمُ وَ آلُ إِبْرَاهِيمَ اسْتَبْشَرَتْ قُلُوبُهُمْ وَ تَهَلَّلَتْ وُجُوهُهُمْ وَ إِذَا ذُكِرَتْ وَ أَهْلُ

۱. ﴿عَنِ الْمُجْرِمِينَ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ وَ لَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمَسْكِينِ وَ كُنَّا نَحْوُضُ مَعَ الْخَائِضِينَ وَ كُنَّا نُكَذِّبُ بَيِّنَاتِ الدِّينِ﴾.

بَيْتِي أَشْمَأَزْتُ قُلُوبُهُمْ وَ كَلَحَتْ وُجُوهُهُمْ وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ أَنَّ رَجُلًا لَقِيَ اللَّهَ
بِعَمَلٍ سَبْعِينَ نَبِيًّا ثُمَّ لَمْ يَأْتِ بِوَلَايَةِ أَوْلَى الْأَمْرِ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ مَا قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ صَرْفًا وَ لَا
عَدْلًا»^۱.

امام صادق عليه السلام روایت کند که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: چه می‌شود که گروه‌هایی از
امت من، چون نام ابراهیم عليه السلام و آل ابراهیم نزد آنان برده شود دل‌هایشان شاد و
چهره‌هایشان از سرور روشن می‌شود، ولی همین که نام من و اهل‌بیتم برده می‌شود
دل‌هایشان بیزار و رمیده، و چهره‌هایشان درهم و گرفته می‌شود؟! به آن کس که مرا بحق
به پیامبری برانگیخته سوگند، اگر مردی با عمل، هفتاد پیامبر خدا را دیدار کند و ولایت
اولی‌الامر از ما اهل‌بیت را نداشته باشد، خداوند هیچ توبه و فدیة و کار نیکی را از وی
نخواهد پذیرفت.

۲. از رسول خدا صلى الله عليه وآله نقل شده است: «فَمَنْ صَدَقَ عَلِيًّا وَوَارَاهُ وَأَطَاعَهُ وَنَصَرَهُ وَقَبَلَهُ وَ
أَدَى مَا عَلَيْهِ مِنَ الْفَرَائِضِ لِلَّهِ، فَقَدْ بَلَغَ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ، وَ مَنْ أَبِي الْفَرَائِضِ فَقَدْ أَحْبَطَ اللَّهُ
عَمَلَهُ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ وَ لَا حُجَّةَ لَهُ عِنْدَهُ...»^۲.

هر کس حضرت علی عليه السلام را تصدیق کند، او را یاری و نصرت دهد، از او پیروی نماید،
او را بپذیرد و آنچه از فرایض و تکالیف بر عهده‌اش هست انجام دهد، به حقیقت ایمان
دست یافته است و آن کس که از انجام فرایض سرپیچی کرده و آن‌ها را ادا نکند، خداوند
متعال اعمالش را حبط می‌کند و زمانی که او را ملاقات می‌کند، هیچ حاجتی برایش وجود
ندارد.

باتوجه به روایاتی که نقل شد، می‌توان گفت: منکران ولایت حضرت علی عليه السلام به
حقیقت ایمان دست نیافته و خداوند متعال تمام اعمالشان را حبط می‌کند؛ چراکه

۱. الأمالی (للمفید)، متن، ص ۱۲۶.

۲. بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۲۵۹. باندرکی تفاوت، المحجة البيضاء، ج ۵، ص ۲۵۵.

حبط عمل، چیستی و قلمروآن از دیدگاه قرآن و روایات / ۱۴۱

تکالیف و فرائض الهی را انجام نداده‌اند و در روز قیامت هیچ حجتی به خاطر انکار ولایت امیرمؤمنان علیه السلام ندارند.

قلمرو حبط اعمال افرادی که منکر ولایت حضرت علی علیه السلام می‌شوند شامل دنیا و آخرت می‌شود. چون حقانیت حضرت را تصدیق کرده‌اند، ولی خلاف فرائض و تکالیف را انجام داده‌اند، اعمالشان در دنیا حبط شده و در آخرت گرفتار عذاب الهی می‌شوند.

منابع

قرآن کریم

انسان شناسی؛ محمود رجبی؛ انتشارات مؤسسه امام خمینی علیه السلام، قم، چ ۲۲، ۱۳۹۵ ش.

آیین پرواز ویژه جوانان و نوجوانان؛ مصباح یزدی، محمدتقی؛ مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام علیه السلام، قم، چ هفتم، ۱۳۹۲ ش.

بحار الانوار؛ مجلسی، محمدباقر بن محمد؛ داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق.

ترجمه مجمع البیان؛ طبرسی، فضل بن حسن؛ انتشارات فراهانی، تهران، چ اول، ۱۳۶۰ ش.

ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مرتضوی، تهران.

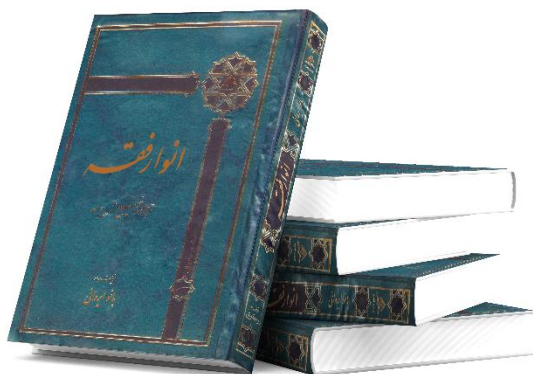
تفسیر الکاشف؛ مغنیه، محمدجواد؛ دارالکتب الاسلامیه، تهران، چ اول، ۱۴۲۴ ق.

جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ نجفی، محمدحسن؛ داراحیاء التراث العربی، بیروت، چ هفتم، ۱۴۰۴ ه.ق.

- الحدود والحقائق در الذکری الالفیه للشیخ الطوسی؛ سید مرتضی ابوالقاسم، علی بن حسین بن موسی؛ دانشکده الهیات و معارف مشهد، ۱۳۵۱ ش.
- حکمت‌ها و اندازها؛ مطهری، مرتضی؛ انتشارات صدرا، قم، چ ۲۲، ۱۳۸۶ ش.
- فروغ ولایت؛ سبحانی، جعفر؛ انتشارات مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام، قم، ۱۳۸۷ ش.
- قاموس قرآن؛ قرشی بنایی، علی اکبر؛ دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۱۲ ق.
- لسان العرب؛ ابن منظور، محمد بن مکرم؛ دارالفکر للطباعه والنشر والتوضیح - دارصادر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
- محاضرات فی الاهیات؛ سبحانی، جعفر؛ علی ربانی گلپایگانی؛ مؤسسه امام صادق علیه‌السلام، قم، چ هشتم، ۱۴۲۶ ق.
- المحجة البيضاء؛ فیض کاشانی، محسن؛ دفتر انتشارات اسلامی، قم، چ دوم، بی تا.
- مصنفات؛ شیخ مفید، محمد بن محمد؛ کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- معجم المقایس؛ ابن فارس، احمد بن فارس؛ مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق.
- المیزان فی تفسیر القرآن؛ طباطبایی، سید محمدحسین؛ دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین قم، قم، چ پنجم، ۱۴۱۷ ق.
- نهج البلاغه (للصبحی صالح)؛ شریف الرضی، محمد بن حسین؛ صبحی صالح؛ هجرت، قم، ۱۴۱۴ ق.

معرفی کتاب

کتاب انوار فقه



قال أبو جعفر الباقر عليه السلام: الكَمَالُ كُلُّ الكَمَالِ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ وَالصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ وَتَقْدِيرُ المَعِيشَةِ.

علم و عالم در نگاه اسلام، ارزش والایی دارد و در فضیلت علم و نکوهش جهل، آیات و روایات فراوانی وارد شده است. در این حدیث شریف امام باقر عليه السلام تفقه در دین را یکی از ارکان کمال بشری می‌شمارد. شناخت دین در پرتو معرفت به بخش‌های مختلف آن حاصل می‌شود و در این میان، شریعت از جایگاهی خاص برخوردار است؛ زیرا در این قسمت از دین، وظایف بنده در مقابل مولای حقیقی حضرت حق جل جلاله تبیین می‌شود.

علم فقه، عهده‌دار تعلیم شریعت است و فقها معلمان شریعت اسلامی‌اند. شهید اول و ثانی با کتاب لمعه و شرح آن در این صحنه، گوی سبقت از دیگران ربوده و نام خویش را در سرلوحه فهرست معلمان شریعت برای حوزه علمیه شیعه ثبت کرده‌اند.

کتاب حاضر ترجمه و توضیح اثر جاویدان این دو شهید راه فضیلت و آزادگی است

که به قلم بانویی فاضل و فرهیخته رقم خورده است.

بانو فاطمه ایروانی در خانواده‌ای مذهبی و علم‌پرور دیده به جهان گشود. وی فرزند مرحوم حاج مصطفی ایروانی^۱ و نواده مرحوم حاج یوسف ایروانی است.

ایشان با داشتن نبوغ و استعداد سرشار، از کودکی به تحصیل علوم مختلف سعی بلیغ نمود و به سرعت در میدان کسب علم و فضیلت از اقران خویش گوی سبقت را ربود و نردبان ترقی را درنوردید.

بانو ایروانی پس از تکمیل تحصیلات جدید و آشنایی کامل با زبان فرانسه، تحصیلات علوم دینی را در محضر همسر بزرگوارش آیت الله بحر العلوم آغاز کرد و پس از گذشت چند سال در زمره شاگردان برجسته و موفق آن مرحوم قرار گرفت. از این رو، معظم له جلسه درس خود را به منزل منتقل کرد تا بانو ایروانی بهتر بتواند از فیض تحصیل برخوردار شود.

این بانوی فاضل پس از تکمیل تحصیلات عالی حوزوی تلاش کرد در زمینه اصول، فقه، تفسیر و اخلاق، مباحثی را با قلمی روان و رسا به نگارش درآورد. از جمله این آثار کتاب «انوار الفقه» است که مجموع آن بالغ بر ۳۰ جلد خواهد شد. وی به شرح رسائل و مکاسب مرحوم شیخ انصاری نیز پرداخته و همچنین مجلداتی را در تفسیر و اخلاق رقم

۱. وی مردی دانشمند، صالح، محب اهل بیت علیهم السلام، مفسر قرآن و معلم اخلاق بود و به زبان‌های مختلف تسلط کافی داشت. آن مرحوم دارای تألیفات متعددی در تفسیر قرآن و اخلاق است. وی با علما و مراجع تقلید وقت به خصوص مرحوم آیت الله العظمی حجت کوه‌کمره‌ای و مرحوم آیت الله العظمی بروجردی مراد داشت و کمک‌های قابل توجهی به حوزه علمیه قم نمود. وی جامعه تعلیمات اسلامی را بنیان نهاد که در آن زمان، خدمات شایان توجهی به جهان اسلام کرد. جلسات مفیدی در منزل ایشان تشکیل می‌شد که به اهتمام ایشان، حاصل بخشی از آن جلسات به صورت کتاب مناظرات در سال ۱۳۶۱ هجری قمری منتشر شد. از آثار گران‌بهای ایشان می‌توان از یک دوره تفسیر قرآن، دروس معارف و اخلاق اسلامی و همچنین کلمات قصار حضرت علی علیه السلام که توسط خود وی به سه زبان زنده دنیا ترجمه شده است، نام برد. مرحوم حاج مصطفی ایروانی سرانجام در سن ۶۶ سالگی به سال ۱۳۳۴ هجری شمسی پس از عمری خدمت به اسلام، دارفانی را وداع گفت و در مقبره شیخان قم به خاک سپرده شد.

زده است.

بانو ایروانی در سفری که به اصفهان داشت، خدمت بانو/امین اصفهانی رسید. هنگامی که بانوی اصفهانی از فضل علمی و کمال معنوی بانو ایروانی اطلاع یافت از ایشان خواست در اصفهان بماند تا خواهران مشتاق تحصیل علوم اسلامی از محضر پرفیض ایشان بهره ببرند. ایشان به دلیل مشاغلی که در قم داشت از جمله تدریس لمعه و رسائل، تربیت فرزندان و اداره بیت آیت الله بحرالعلوم نتوانست به این دعوت پاسخ مثبت دهد و در سخنرانی برای جمعی از خواهران اصفهانی، از ایشان عذرخواهی نمود.

از ثمرات زندگی مشترک ایشان با مرحوم آیت الله بحرالعلوم تربیت و پرورش پنج فرزند پسر است که هر یک از آن‌ها به سهم خود از اساتید و شخصیت‌های علمی و فرهنگی داخل و خارج از کشور در حوزه و دانشگاه به شمار می‌روند.

بانو ایروانی علاوه بر موفقیت‌های علمی، از نظر اخلاقی و معنوی نیز شخصیتی برجسته به شمار می‌رود و همواره در سیروسلوک *إلی الله* و تهذیب نفس بود و به مدارج والایی نیز رسید.

ایشان به تهجد و نماز شب اهتمام زیادی داشتند، روزانه حداقل یک جزء قرآن کریم را تلاوت می‌نمود و در سنین کهولت، اکثر اوقات خویش را به ذکر و دعا می‌گذراند. به جرأت می‌توان گفت که موفقیت‌های علمی و معنوی ایشان در سایه همین ارتباط خالصانه با ذات احدیت فراهم آمده است و این خود بهترین الگو برای همه بانوان جویای فضیلت است.

گزارش فعالیت‌های سال تحصیلی ۹۸.۹۷ مؤسسه دارالثقلین

«امروز حفظ حوزه‌های علمیه و تربیت طلاب فاضل و علمای بزرگ یک وظیفه‌ی اساسی است.»

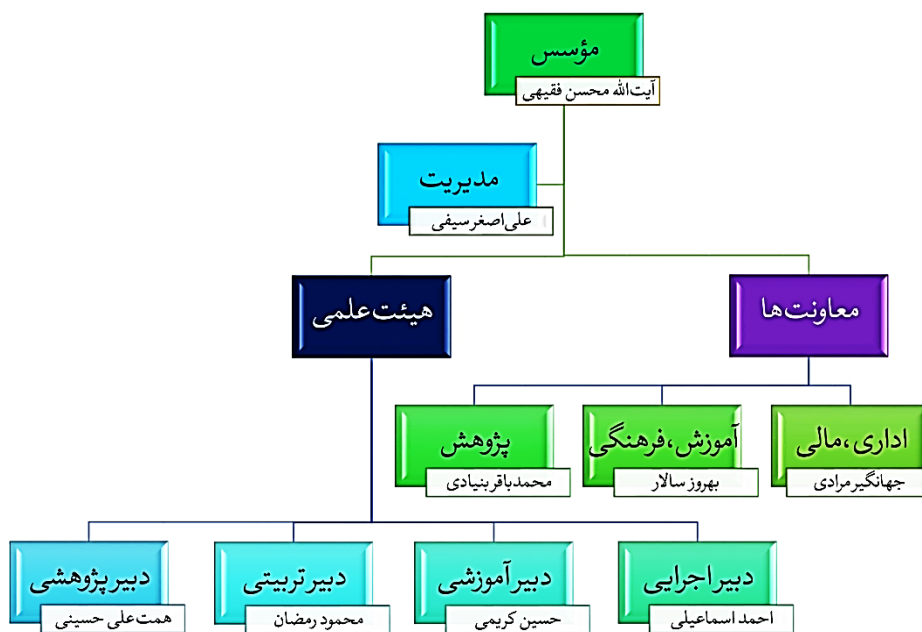
مقام معظم رهبری آیت‌الله خامنه‌ای دامت افاضاته: ۱۳۸۴/۰۲/۱۱

الحمد والثناء لله رب العالمین، و صلاة و السلام على سيد الانبياء و المرسلین و خاتم النبیین و على آله الطیبین و الطاهیرین عليهم السلام سيما بقية الله الاعظم عجل الله تعالى فرجه الشريف.

در راستای اعتلای روزافزون تعالیم ناب اسلامی و عمل به منویات مقام معظم رهبری، آیت‌الله العظمی خامنه‌ای دامت افاضاته، پیرامون پرورش طلابی فاضل، عالم و انقلابی، مؤسسه تخصصی فقهی اصولی و مرکز هدایت علمی تربیتی دارالثقلین امام عصر عجل الله تعالى فرجه الشريف تحت اشراف حضرت آیت‌الله محسن فقیهی دامت برکاته، در سال ۱۳۸۶ هجری شمسی، فعالیت‌های خود را آغاز نمود.

طلاب دروس خارج حوزه علمیه، ضمن فراگیری دروس خارج فقه و اصول ایشان، آموزشی‌های ضروری مسیر اجتهاد را نیز در قالب دروس جنبی فرا می‌گیرند. توجه به بعد تربیتی دانش‌پژوهان، امری ضروری است لذا حضرت آیت‌الله فقیهی دامت برکاته، روزهای چهارشنبه هر هفته را به برگزاری کلاس تفسیر، حدیث‌خوانی و اخلاق، اختصاص دادند.

بارسنگین مدیریت داخلی این مؤسسه، بر عهده حجت الاسلام علی اصغر سیفی است. مجموعه معاونت‌ها و هیئت علمی، ایشان را در راهبری امور، یاری می‌کنند. حجت الاسلام جهانگیر مرادی، معاونت اداری و مالی را بر عهده دارند؛ حجت الاسلام بهروز سالار، علاوه بر معاونت آموزش، معاونت فرهنگی مجموعه را نیز عهده‌دار هستند؛ حجت الاسلام محمدباقر بنیادی، معاونت پژوهشی مؤسسه هستند.



گروه هیئت علمی مؤسسه، متشکل از چهار تن از دانش پژوهان فاضل مؤسسه هستند که در قالب دبیران چهارگانه، مجموعه را در اجرای بهتر برنامه‌ها و فعالیت‌ها یاری می‌نمایند. حجج اسلام احمد اسماعیلی، دبیر اجرایی؛ حسین کریمی، دبیر آموزشی؛ محمود رمضان مالیده، دبیر تربیتی و همت علی حسینی، دبیر پژوهشی مؤسسه را عهده‌دار هستند.

گروه هیئت علمی، جهت تصمیم‌سازی و رصد فعالیت‌های صورت گرفته، یک‌شنبه هر هفته، با مدیریت محترم، جلسه مشورتی و هم‌اندیشی برگزار می‌نماید.

گزارش فعالیت‌های سال تحصیلی ۹۸.۹۷ مؤسسه دارالثقلین امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف / ۱۴۹

از ابتدای فعالیت مؤسسه تاکنون، مجموعاً حدود ۱۹۰۲ دانش‌پژوه، آموزش‌های لازم را دریافت کرده و در سال تحصیلی ۹۸.۹۷ نیز ۵۸۱ دانش‌پژوه در مؤسسه، مشغول به علم‌آموزی و دین‌پژوهی بودند.



مؤسسه تخصصی فقهی اصولی و مرکز هدایت علمی تربیتی دارالثقلین امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در راستای اهداف مقدس و والای خود و پیمودن مسیر خدمت خالصانه به دین آسمانی و الهی اسلام، در سال تحصیلی ۹۸.۹۷ جهت ارتقای سطح عملی، پژوهشی و فرهنگی دانش‌پژوهان و تولید علم، فعالیت‌هایی را سامان و به اجرا گذاشت. گزارشی از این فعالیت‌ها در سه فصل، تنظیم شد که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود.

فصل اول: فعالیت‌های آموزشی

فعالیت‌های آموزشی مؤسسه دارالثقلین امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در سال تحصیلی ۹۷. ۹۸ چند سرفصل عمده داشت: ۱. برگزاری دروس اصلی؛ ۲. برگزاری دروس جنبی؛ ۳. برگزاری امتحانات؛ ۴. ثبت نمرات و ارائه کارنامه؛ ۵. نشست با مسئولان طرح هدایت علمی تربیتی.

۱. درس اصلی

درس اصلی مؤسسه، توسط حضرت آیت الله فقیهی دامت برکاته، ارائه می شود. عناوین این درس شامل: خارج فقه، خارج اصول فقه، تفسیر و حدیث است. این درس در مسجد مدرسه آیت الله گلیپایگانی رحمته الله علیه از ساعت ۱۰ الی ۱۱ برگزار شد. درس فقه و اصول از شنبه تا سه شنبه ارائه و دروس تفسیر و حدیث، چهارشنبه هر هفته برگزار شد.

<p>۵۶ درس خارج الأصول لأستاذنا محسن العفیفی / تعريف الوضع وأقسامه</p> <p>الأمر الثاني: في تعريف الوضع وأقسامه.</p> <p>هنا مباحث:</p> <p>المبحث الأول: في تعريف الوضع.</p> <p>الوضع لغةً</p> <p>هو في اللغة عبارة عن جعل شيءٍ لشيءٍ، كجعل اللفظ للمعنى؛ فيحتاج إلى الواضع والموضوع والموضوع له^١.</p> <p>الوضع اصطلاحاً</p> <p>وجه الحاجة إلى البحث عن حقيقة الوضع</p> <p>قال بعض الأصوليين: -حفظه لأجل: وجه الحاجة إلى البحث عنها ارتباط غير واحد من الأدلة الأربعة باب الألفاظ؛ فلا بد حينئذٍ من معرفة بعض قوانينها والتمتع بالموضوعية لها. قد يتوهم أن دلالة الألفاظ على معانيها ليست من ناحية الوضع، بل إنها ذاتية فلا حاجة إلى البحث عنه. ولكنه خلاف ما نجده بوجودنا إلا في باب أسماء الأصوات، فيوجد فيها ربط ذاتي بين المعاني والألفاظ، كما هو ظاهره^٢.</p> <p>هنا تعاريف:</p> <p>التعريف الأول</p> <p>الوضع تعيين اللفظ للدلالة على المعنى، بنفسه؛ كما ذهب إليه المحقق النجفي^٣، و تبعه بعض الأصوليين^٤.</p> <p>يلاحظ عليه: أنه لا يشمل الوضع التعنيتي، والحق تعريف الوضع بأنه تعين اللفظ للدلالة على المعنى بكترة الاستعمال أو بتعيين الواضع.</p> <p>التعريف الثاني (مسلك المتعبد في الوضع)</p> <p>إن الوضع عبارة عن التعمد الصادر عن الواضع بأنه متى أراد إرادة تبيين الموضوع له، فليتكلم باللفظ الموضوع؛ كما ذهب إليه المحقق النجفي^٥؛ و تبعه بعض الأصوليين^٦.</p> <p>يلاحظ عليه: بالملاحظات الآتية.</p> <p>قال المحقق النجفي^٧: «إن الفرض من الوضع و تكمته يرتب على التعبد المذكور^٨، و يباين أن غير الواضع إذا علم منه ذلك التعبد و علم منه تلك الإرادة المستقرّة المعلقة بتكشف هذا الغير عند تلفظ الواضع</p> <p>١. نفع الأصول ١: ٢٧.</p> <p>٢. أجور الأصول ١: ٤٢.</p> <p>٣. ظاهر قوانين الأصول (ط) ٢: ١٩.</p> <p>٤. تشريح الأصول ١: ١٢٤؛ ظاهر بدائع الأفكار، ٢٤.</p> <p>٥. تشريح الأصول ١: ٢٦.</p> <p>٦. در الفوائد (ط) ٢: ٣٥؛ وبإضافة الألفاظ: ٢٢؛ هامش أجود التفويك (المحقق النجفي) ١: ١٢٤؛ ٥٢؛ مصباح الأصول (مباحث الألفاظ) ١: ٥٠؛ دراسات في علم الأصول ١: ١٧٥.</p>	<p>..... درس خارج اللغة لأستاذنا محسن العفیفی / المتكلم المحرمة العينية</p> <p>المسألة الرابعة عشرة: العينية^١.</p> <p>فيها مقامات:</p> <p>المقام الأول: العينية لغةً و اصطلاحاً.</p> <p>العينية لغةً</p> <p>التيّنة: هو أن يتكلم خلف إنسان مستوراً بما يتكلمه لو سمعته فإن كان صدقاً شئتم عينيةً، وإن كان كذباً سئتم بهتناً^٢.</p> <p>التيّنة: هو أن يذكر الإنسان في غيبته بسوء، وإن كان فيه، فإذا ذكرته بما ليس فيه فهو البهت و البهتان^٣؛ إنشئة، إذا ذكرته بما يتكلمه من الشؤب و عَوْ حَقِّ و الإنش (العينية)؛ فإن كان بطلاً فهو (التيّنة) في بهت^٤؛ غائبة مائة و ذكرته بما فيه من الشؤب، و التيّنة: فقلة منق، تكون خشنةً أو قبيحة^٥.</p> <p>كلام بعض الفقهاء، ذيل هذا المعنى</p> <p>قال بعض الفقهاء: حفظه الله هذه العبارة و إن كانت تعدّ العينية أمم من ذكره بسوء أو حسن، لكن المتصرف هو الأول^٦.</p> <p>كلام الشيخ الأصبغاري في المقام</p> <p>قال رحمه الله: الظاهر من اللفظ: خصوصاً القاموس المقترن لها أولاً بالعيب، أن المراك ذكره في مقام الانتقاص، و المراد بالموضوع هو نفس الشيء الذي فيه و الظاهر من الكرامة في عبارة المصباح كرامة وجوده و لكنه غير مقصود قطعاً؛ فالمراد إما كرامة طهره و لو لم يذكر وجوده، كالتميل إلى القبايح و إما كرامة بذلك العيب^٧؛ يلاحظ عليه: أن قوله: «و الظاهر من الكرامة في عبارة المصباح كرامة وجوده و لكنه غير مقصوده» مورد الملاحظة، حيث إن الظاهر من كلامهم كون الكرامة من التكلّم و الذكر و الكشف لا ينافي الكرامة من أصل وجود النفس.</p> <p>١. هذا الموضوع من المتكلم المحرمة لأن العينية ليست مسأ لتكلم و الاسترخ عاده إن لم يمسك هناك مجال آخر في اللغة يذكر فيه بعض الأبحاث و منها هذا البحث، و من هنا التعلو بالمكاتب المحرمة.</p> <p>٢. العينية لعم مصدر لانتقال أو مصدر لثاب. كتاب المتكلم (ط) ١: ١٦٠.</p> <p>٣. أي: غاب، مخفي، مضمود.</p> <p>٤. المصاح: ١: ١٩٦؛ مجمع البحرين ٢: ١٢٥ - ١٢٦.</p> <p>٥. البداية في اللغة ٢: ٣١٩.</p> <p>٦. المصباح المنير: ٣٥٨.</p> <p>٧. القاموس المحرمة ١: ١٩٤ - ١٥٠.</p> <p>٨. الغوايب: ٥٧٥.</p> <p>٩. أي: جمع تعريف أهل اللغة.</p> <p>١٠. كتاب المتكلم (ط) ١: ١٦٠.</p>
---	---

درس فقه و اصول، به صورت عربی تایپ و تنظیم شده و سپس جزوه چند جلسه درس، قبل از ارائه مطالب توسط استاد، جهت پیش مطالعه در اختیار دانش پژوهان قرار گرفت.

پس از برگزاری کلاسها صوت و تقریرات درس در کانال مؤسسه و سایت مدرسه فقهت بارگزاری شد.

۲. دروس جنبی

مؤسسه تخصصی فقهی اصولی دارالثقلین امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف مجموعاً چهار درس جنبی را در سال تحصیل ۹۷. ۹۸ برنامه ریزی کرد که هر دانش پژوه موظف بود در دو درس، شرکت مستمر داشته باشد. این دروس ساعت ۹ الی ۱۰ در مسجد آیت الله جوادی آملی برگزار شد. برنامه این دروس به شرح ذیل بود:

دروس جنبی مؤسسه تخصصی فقهی و اصولی دارالثقلین امام عصر <small>عجل الله تعالی فرجه الشریف</small>		
روز برگزاری	استاد ارائه دهنده	عنوان درس
شنبه	حسن علی خزائلی	آیات الاحکام
یکشنبه	احمد ضرابی	روش مقاله نویسی
دوشنبه	صادق اخوان	مکاتب و مناهج اجتهاد
سهشنبه	محمدعلی خزائلی	فقه مقارن



۳. برگزاری امتحانات



در پایان نیم سال اول و دوم، امتحانات کتبی دروس ارائه شده از دانش پژوهان أخذ شد.

۴. تنظیم و ارائه کارنامه

با اتمام امتحانات و ارزیابی اوراق امتحانی، نمرات در دو کارنامه دستی و سیستمی هر دانش پژوه، ثبت می شود.

کد مؤسسه:	-	باسمه تعالی	سال ورود:	۱۳۹۷
کد مرکز مدیریت:	-	کارنامه یکساله تحصیلی سال ۱۳۹۸ - ۱۳۹۷	تابعیت:	ایرانی
نام:	-	تخصصی فقه و اصول مؤسسه دارالثقلین امام عصر (عج) کد ملی:	-	-
نام خانوادگی:	-	نام پدر:	-	ش.ش:
			ت.ت:	-
ترم اول		ترم دوم		
دروس اصلی		دروس اجنبی		
فقه	اصول	تفسیر	آیات الاحکام	مقاله نویسی
مکاتب و فقه مقارن	مکاتب و فقه مقارن	مکاتب و فقه مقارن	مکاتب و فقه مقارن	مکاتب و فقه مقارن
-	-	-	-	-
مهر	آبان	آذر	دی	بهمن
اسفند	فروردین	اردیبهشت	خرداد	تیر
-	-	-	-	-
تحقیقات ماهانه	-	-	-	-
-	-	-	-	-
انضباط ترم اول:	-	انضباط ترم اول:	-	انضباط ترم اول:
-	-	-	-	-
معدل ترم اول:	-	معدل ترم اول:	-	معدل ترم دوم:
-	-	-	-	-
معدل کل:	-	معدل کل:	-	معدل کل:
-	-	-	-	-
(فلاذ نمره)				
مدیر مؤسسه دارالثقلین امام عصر (عج)				

۵. نشست با مسئولان طرح هدایت علمی تربیتی

مؤسسه تخصصی فقهی اصولی دارالثقلین امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام رَحْمَةُ اللَّهِ تَحِيَّتُهُ به عنوان مرکز هدایت علمی تربیتی، این افتخار را داشت که در تاریخ نوزدهم آذرماه، میزبان حجت الاسلام نظری، مسئول اجرای طرح هدایت علمی تربیتی باشد.

در این نشست که با حضور مؤسس محترم، آیت الله فقیهی دامت برکاته، مدیریت، معاونین و هیئت علمی برگزار شد، پس از تشریح فعالیت های مؤسسه، حجت الاسلام نظری، ابعاد مختلف طرح هدایت علمی تربیتی را بیان نمود.

فصل دوم: فعالیت‌های پژوهشی

مؤسسه تخصصی فقهی اصولی و مرکز هدایت علمی تربیتی دارالثقلین امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در راستای اهداف پژوهشی و تولید علم، فعالیت‌هایی را سامان و به اجرا گذاشت.

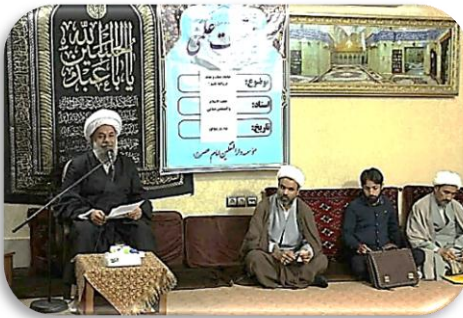
این فعالیت‌ها شامل موارد آتی است: نشست‌های علمی؛ دوره آموزشی روش تحقیق، مقاله نویسی و پایان‌نامه نویسی؛ کارگاه مقاله نویسی؛ مقالات ماهیانه دانش‌پژوهان؛ تقریرات دروس حضرت آیت‌الله فقیهی دامت برکاته؛ شرکت مستمر و فعال در جلسات هم‌اندیشی معاونت پژوهش سطوح عالی؛ تشکیل و فعالیت لجنه علمی فقه معاصر و طرح تشکیل پرونده پژوهشی و مهارتی. شرحی از این فعالیت‌ها در ادامه بیان می‌شود:

۱. نشست‌های علمی

مؤسسه و مرکز هدایت علمی تربیتی دارالثقلین امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در سال تحصیلی ۹۸.۹۷ شاهد برگزاری چهار نشست علمی بود:

الف. حجاب در آینه عاشورا

نشست مزبور در تاریخ ۲۶ مهرماه با محوریت بیانات استاد گران‌قدر حجة الاسلام و المسلمین حسین بنیادی برگزار شد.



در این نشست، استاد ارائه دهنده، دقایقی را به تبیین ابعاد موضوع، اختصاص داده و پس از آن دانش پژوهان، پرسش‌ها و دغدغه‌های خود را با استاد در میان گذاشتند و استاد بزرگوار، پاسخ‌هایی را بیان فرمودند. در پایان، استاد ارائه دهنده، جمع‌بندی مباحث را ارائه کردند و نشست، پس از دو ساعت طرح مباحث علمی پایان یافت.

ب. دلایل جواز غنا و موسیقی در مجالس

این نشست، روز پنج‌شنبه ۲۷ دی ماه در ساعت ۱۰ صبح با محوریت بیانات استاد گران قدر، آیت‌الله محمدعلی خزائلی برگزار شد.

در ابتدای نشست، استاد ارائه دهنده، مطالبی را با محوریت موضوع نشست بیان کرد و ابعاد آن را تبیین و تشریح نمود. در ادامه نشست، دانش پژوهان پرسش‌های خود را مکتوب کرده و دبیر جلسه، پرسش‌های منتخب را قرائت کرد، استاد بزرگوار نیز به پاسخگویی پرسش‌ها بود.



نمونه‌ای از پرسش‌های مطرح شده توسط دانش پژوهان، شامل موارد ذیل است:

- ❖ اگر ملاک تشخیص غنا عرف باشد، مراد از عرف کدام است؟ ۱. عرف علما؛ ۲. عرف متشرعه؛ ۳. توده مردم.

- ❖ باتوجه به اینکه اگر موسیقی به طور کلی از صداوسیما حذف شود، تمایل مردم

به ماهواره و ... بیشتر می‌شود آیا از باب دفع افسد به فاسد، می‌توان به صداوسیما اجازه پخش موسیقی را داد؟

❖ اگر خوانندگی زن، حرام است، چرا خوانندگی او به صورت دسته‌جمعی جایز است درحالی‌که بازهم صدای او شنیده می‌شود؟

❖ حکم موسیقی درمانی چیست؟

❖ حکم موسیقی محلی و سنتی چیست؟

❖ حکم غنا برای محارم چیست؟

استاد ارائه‌دهنده در پایان نشست، مباحث را جمع‌بندی نمود و نشست، پس از دو ساعت طرح مباحث علمی پایان یافت.

ج. پویایی و شکوفایی فقه و اصول در پیمایش مسیر چهل ساله

وقوع انقلاب اسلامی، تحول بزرگی در ابعاد مختلف اجتماعی، علمی و فرهنگی بود. دانشمندان علوم اسلامی نیز می‌توانند از این ظرفیت شکل گرفته برای پیشبرد و پیشرفت علوم اسلامی و دینی، حداکثر استفاده را نمایند.

پس از گذشت چهل سال از انقلاب اسلامی، بررسی پیشرفت‌ها، قوت‌ها و ضعف‌های مسیر پیموده شده، می‌تواند راه را برای برنامه‌ریزی در چشم‌انداز آینده، هموار کند. با همین هدف، نشست علمی با موضوع «پویایی و شکوفایی فقه و اصول در پیمایش مسیر چهل ساله» در مورخه ۱۳۹۷/۱۲/۱۶ با محوریت بیانات استاد گران‌قدر، حجة‌السلام والمسلمین حسین بنیادی در مدرسه آیت‌الله گلپایگانی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهَا برگزار شد.



د. مدعیان دروغین (فتنه احمد الحسن)

عصر حاضر شاهد فتنه‌های بسیاری برای ضربه زدن به ساحت دین مبین اسلام بوده است. برخی از این فتنه‌ها از اعتقادات مسلمین سوءاستفاده کرده تا همچون گرگی با پوشیدن ردای دین، خود را به ظاهری اسلامی آراسته و در غفلت دین‌داران، بنیان‌های اعتقادی را تخریب کنند.

یکی از این فتنه‌های عصر حاضر، ظهور مدعیان دروغین مهدویت است. با توجه به اهمیت موضوع مهدویت و مسئله انتظار ظهور، با هدف نقد یکی از بزرگ‌ترین فتنه‌های مدعیان دروغین مهدویت در عصر حاضر، نشست علمی با محوریت «فتنه احمد الحسن» در مورخه ۱۳۹۸/۰۲/۰۵ با استفاده از بیانات دکتر نصرت‌الله آیتی در سالن اجتماعات مؤسسه دارالثقلین امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف برگزار شد.



۲. کارگاه مقاله نویسی

کارگاه مقاله نویسی برای تعداد ۲۰ نفر از دانش‌پژوهان فعال و منتخب مؤسسه در دی ماه برگزار شد. هدف از برگزاری کارگاه مذکور آن بود که مقالات این عزیزان، جهت نشر، ساختار دقیق یافته و از ایشان به عنوان مشاور مقالات سایر دانش‌پژوهان استفاده شود.

۳. دوره آموزشی روش تحقیق، مقاله نویسی و پایان‌نامه نویسی

دوره آموزشی روش تحقیق، مقاله نویسی و پایان‌نامه نویسی از ابتدای سال تحصیلی در روزهای یکشنبه هر هفته و از ساعت ۹ الی ۱۰ صبح، در مکان مسجد آیت‌الله جوادی آملی دامت برکاته برگزار شد. این دوره آموزشی با استفاده از دانش استاد بزرگوار حجت‌الاسلام احمد ضرابی برگزار و ۱۰۰ نفر از دانش‌پژوه، آموزش‌های هدف را دریافت کردند.

۴. مقالات ماهیانه دانش‌پژوهان

دانش‌پژوهان مؤسسه، موظف بودند ماهیانه مقاله‌ای پژوهشی را براساس استاندارد ابلاغی به رشته تحریر درآورند. موضوعات مقالات، توسط هیئت علمی و مدیریت تصویب شد و پس از ابلاغ، هر دانش‌پژوه، موضوع انتخابی خود را معین کرده و به پژوهش پیرامون آن می‌پرداخت.

پس از پایان نگارش مقاله توسط دانش‌پژوه، مقالات در ابتدا از جهت اصالت، ارزیابی می‌شوند؛ این ارزیابی اولیه به جهت آن است که حق معنوی سایر پژوهشگران و محققان، رعایت شده و مقاله ارائه شده کپی از آثار سایرین نباشد.

هر مقاله پس از تأیید ارزیابی اصالت در مرحله بعد، براساس معیارهای تدوین شده، توسط اساتید مجرب، ارزیابی علمی شد تا قوت و ضعف آن مشخص و به دانش‌پژوه

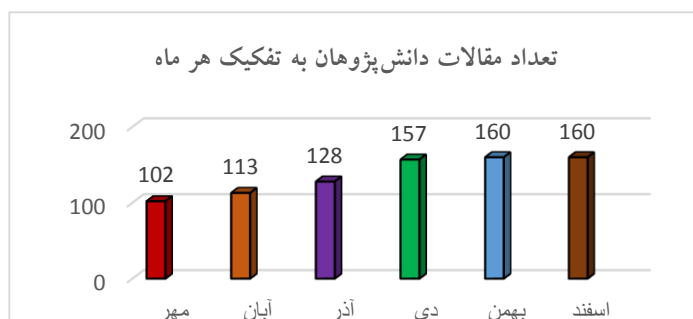
ابلاغ شود.

امتیازاتی به پژوهش های برتر و ممتاز تعلق می گیرد، از جمله:

❖ تشویق دانش پژوهان ممتاز پژوهشی؛

❖ امکان چاپ در پژوهش نامه؛

❖ امکان نشر در سایت.



دانش پژوهان در سال تحصیلی مذکور، ۸۲۰ مقاله به مؤسسه ارائه نمودند که از این

مجموع ۹۷ مقاله به عنوان مقاله ممتاز شناخته شدند.

ردیف	ماه	موضوع	تعداد موضوعات	تعداد مقالات
۱	مهر	مباحث مختلف فقهی و اصولی	۲۰	۱۰۲
۲	آبان	مباحث مختلف فقهی و اصولی	۲۵	۱۱۳
۳	آذر	غنا و موسیقی	۴۰	۱۲۸
۴	دی	قمار	۳۳	۱۵۷
۵	بهمن	سحر	۲۷	۱۶۰
۶	اسفند	خمس و زکات	۳۹	۱۶۰

برخی از مقالات ممتاز دانش‌پژوهان در سایت مؤسسه دارالثقلین امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بارگزاری شد تا در دسترس همگان بوده و در ترویج احکام و معارف اسلامی، گامی برداشته شده باشد.



آدرس سایت: <http://darolsaqalain.ir>

۵. تقریرات دروس

در راستای ترویج مباحث علمی و اهداف طرح دروس خارج فقه معاصر و مسائل مستحدثه، تقریرات دروس حضرت آیت الله فقیهی دامت برکاته، تایپ، بر اساس استانداردهای تعریف شده تنظیم و همچون سال تحصیلی گذشته به همراه صوت دروس در سایت مدرسه فقاقت بارگذاری شد.

العربية | برنامج اذاعة | دربارہ ما | اُتار | زندہ | دروس امروز

جستجو در همه دروس...

بیشتر بخوانید

درس‌های مدرسه اہل اللہ کلمہ گاہی

سال 97-98	آرشیو درس خارج فقه	استاد محسن قنبری	
سال 96-97	آرشیو درس خارج اصول		
سال 97-98	آرشیو درس تفسیر		
سال 96-97	آرشیو درس حدیث		
سال 97-98			
سال 96-97			

جزوه علمیه اثر
مسجد اعظم
آثار
مدرسه فقیہ
مدرسه خان
مدرسه آیاتہ کتابگاہی
ساز مدرسی
دروس بہ زبان عربی
جزوه علمیه نجفی
تدف
جزوہ البرہانوسنیہ
مسجد
جزوہ علمیه مشہور
مدرسه آیاتہ خوئی
ساز مدرسی مشہور

العربية | برنامج اذاعة | دربارہ ما | اُتار | زندہ | دروس امروز

جستجو در همه دروس...

بیشتر بخوانید

آرشیو سال ۹۸-۹۷ درس خارج فقه-کتاب مجریہ-بحث فیت
استاد محسن قنبری

موضوع	متن درس (ویراستاری)	شنیدن صوت	دریافت صوت
تجاہر بہ فسق / مستنبات عربیہ...	97/10/25		
تجاہر بہ فسق / مستنبات عربیہ...	97/10/24		
تجاہر بہ فسق / مستنبات عربیہ...	97/10/23		
تجاہر بہ فسق / مستنبات عربیہ...	97/10/22		
تجاہر بہ فسق / مستنبات عربیہ...	97/10/18		
تجاہر بہ فسق / مستنبات عربیہ...	97/10/17		
تجاہر بہ فسق / مستنبات عربیہ...	97/10/16		
تجاہر بہ فسق / مستنبات عربیہ...	97/10/15		

جزوه علمیه اثر
مسجد اعظم
آثار
مدرسه فقیہ
مدرسه خان
مدرسه آیاتہ کتابگاہی
ساز مدرسی
دروس بہ زبان عربی
جزوه علمیه نجفی
تدف
جزوہ البرہانوسنیہ
مسجد
جزوہ علمیه مشہور
مدرسه آیاتہ خوئی
ساز مدرسی مشہور
ساز خویشا

عناوین دروس، شامل خارج فقه، خارج اصول، تفسیر و حدیث خوانی است.

۶. جلسات معاونت پژوهش



گزارش فعالیت‌های سال تحصیلی ۹۸.۹۷ مؤسسه دارالثقلین امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشريف / ۱۶۱

باتوجه به حضور مؤسسه تخصصی فقهی اصولی دارالثقلین امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشريف در طرح مراکز هدایت علمی تربیتی و طرح دروس فقه معاصر و مسائل مستحدثه، نمایندگان مؤسسه علاوه بر حضور مستمر در جلسات هم‌اندیشی معاونت پژوهش سطوح عالی، حضور فعال نیز در این جلسات داشتند و بر طرح چالش‌ها و بیان پیشنهادات همت گماشتند.

مؤسسه و مرکز هدایت علمی تربیتی دارالثقلین امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشريف این افتخار را داشت که در مورخه ۱۳۹۷/۹/۱۹ میزبان معاونت پژوهش سطوح عالی حوزه علمیه قم، حجت‌الاسلام و المسلمین هاشمی باشد. در این نشست، ضمن معرفی و آشنایی حاضرین، برنامه‌های گذشته و آتی مؤسسه خصوصاً در امر پژوهش تشریح شد. حجت‌الاسلام و المسلمین هاشمی نیز بیانات و رهنمودهایی را در امر پژوهش بیان فرمودند.



۷. لجنه علمی پژوهشی



لجنه علمی پژوهشی شش نفره‌ای براساس آیین‌نامه ابلاغی معاونت پژوهش سطوح عالی حوزه‌های علمیه تشکیل شد. این لجنه، همچون بازوی علمی استاد معظم حضرت آیت‌الله فقیهی دامت برکاته بوده که مباحث فقه معاصرو مسائل مستحدثه را در ابواب فقهی مورد نظر، احصاء و به استاد بزرگوار تقدیم می‌کند. حضرت استاد نیز مباحث را در قالبی علمی و اجتهادی در کلاس درس طرح نموده و نظر مختار خود را با استدلال بیان می‌کنند.

لجنه مذکور در چشم‌انداز و هدف خود قصد دارد خروجی مباحث ارائه شده از سوی استاد را در قالب کتاب، تک‌رساله، مقاله و کرسی‌های نظریه‌پردازی، سامان دهد.

۸. پرونده پژوهشی

دانش‌پژوهان، استعدادهای پژوهشی و مهارتی مختلفی را دارا هستند؛ لذا برای جهت‌دهی به این استعدادها و به‌کارگیری مهارت‌ها در موارد نیاز، ضروری است که طی فرایند ثبت‌نام و در طول دوره آموزشی، همواره استعدادهای پژوهشی و مهارتی آنان، ارزیابی و رصد شود؛ از همین رو، فرم ارزیابی پژوهشی و مهارتی، تنظیم شد تا دانش‌پژوهان مؤسسه آن را تکمیل و پرونده پژوهشی تشکیل شود.


این فرم در دو صفحه تنظیم و ملاکاتی همچون، تحصیلات تخصصی، سابقه تدریس، آثار علمی، سوابق پژوهشی، کارگاه‌های پژوهشی، آشنایی با سایر زبان‌ها، مهارت‌ها، تخصص‌ها، دوره‌های آموزشی و فعالیت‌های فرهنگی و اجرایی، در آن لحاظ شده است.

عکس

باسمه تعالی

فرد سوابق پژوهشی و مهارتی

کد مؤسسه:



مؤسسه تخصصی فقهی اصول
دارالثقلین امام عصر عجل الله فرجه

مشخصات فردی:

نام:	نام خانوادگی:	نام پدر:	تاریخ تولد:
ش.ش.:	کد ملی:	محل صدور:	شماره پرونده:

تخصصیات تخصصی حوزوی و دانشگاهی:

عنوان رشت تخصصی	سطح	تاریخ اخذ مدرک

سابقه تدریس:

تاریخ	محل تدریس	مدت تدریس	موضوع تدریس

سوابق پژوهشی (کتاب، مقاله، پایان نامه، دستیار علمی):

تالیف/ترجمه	اساتید همکار	تاریخ نشر/چاپ شده	موضوع	عنوان اثر

سوابق شرکت در کارگاه های پژوهشی:

مدت دوره	محل کارگاه	موضوع دوره

آشنایی با سایر زبان ها:

عنوان زبان	ترجمه	مکالمه	میزان تسلط

مهارت ها و تخصص ها:

میزان تسلط	میزان مهارت	مدت زمان اخذ شده	میزان تسلط	عنوان مهارت
۱	۴			
۲	۵			
۳	۶			

سوابق دوره های آموزشی:

تاریخ	عنوان دوره	رتب	تاریخ	رتب
		۱		
		۲		
		۳		
		۴		

شرح مختصری از سیر تخصصی، فعالیت های علمی، فرهنگی، اجتماعی و اجرایی:

در چه نوبت هایی نمایان به همکاری با مؤسسه دارید، مقاله نویسی، بررسی و تصحیح خطبات و سخن، اجرای کارگاه ها، برگزاری کرسی های آزاداندیشی:

نظرات معارف پژوهشی:

نظرات مدبریت:

فصل سوم: فعالیت‌های تهذیبی و فرهنگی

مؤسسه تخصصی فقهی اصولی دارالثقلین امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در راستای اهتمام به تهذیب و تربیت دانش‌پژوهان و گسترش فرهنگ ناب اسلامی، فعالیت‌های فرهنگی و تربیتی را از وظایف خود می‌داند؛ لذا همانند سال‌های گذشته، در سال تحصیلی ۹۷-۹۸ برنامه‌هایی را سامان و اجرا نمود. در ادامه، شرح تفصیلی این فعالیت‌ها ارائه می‌شود.

۱. درس اخلاق



سخنان حکیمانه و پدرانانه استاد گران‌قدر حضرت آیت‌الله فقیهی دامت برکاته، زینت‌بخش دروس اخلاق مؤسسه دارالثقلین امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است. محور بیانات استاد، احادیث کتاب «چهل حدیث» مرحوم امام خمینی رحمه الله علیه است. استاد معظم، روایات را شرح داده و نکات اخلاقی را پدرانانه متذکر می‌شوند و دانش‌پژوهان مشتاق را به معارف ناب اسلامی سیراب می‌نمایند.

جلسات درس اخلاق، چهارشنبه هر هفته، ساعت ۱۰ الی ۱۱ در مسجد مدرسه آیت‌الله گلپایگانی رحمه الله علیه برگزار شد. صوت بیانات استاد به‌همراه متن آن در سایت مدرسه فقاقت بارگزاری شد.

۲. مراسم تلبس

یازده تن از دانش‌پژوهان مؤسسه، این افتخار را داشتند که طی جلسات جشن و شادمانی اهل بیت علیهم‌السلام همچون میلاد موفور السرور حضرت زهرا علیها‌السلام و عقلیه بنی‌هاشم، حضرت زینب علیها‌السلام به دست حضرت آیت‌الله فقیهی دامت برکاته، معمم شده تا با سعی و تلاش خویش، گام‌های مستحکم‌تری را در راه بندگی و یاری دین آسمانی اسلام بردارند.



۳. مشاوره تربیتی

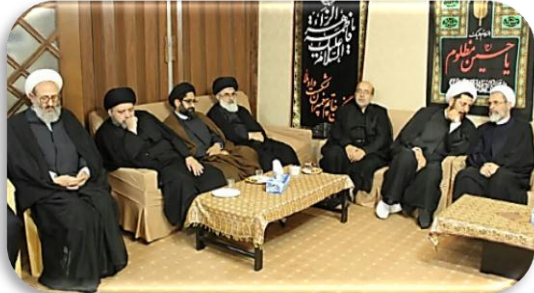
نظر به اهمیت و تأثیر سبک زندگی و روش تربیتی در پیشرفت علمی و اخلاقی دانش‌پژوهان، خدمات مشاوره‌های تربیتی فردی و خانوادگی، توسط استادان مجرب مؤسسه به دانش‌پژوهان ارائه شد.

۴. مراسم عزاداری

در راستای گرامی‌داشت و ترویج فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام مجالس سوگ و عزای اهل بیت علیهم‌السلام پس از نماز مغرب و عشا در مؤسسه دارالثقلین امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف برگزار شد.



تاریخ برگزاری	عنوان جلسه	ردیف
۹۷/۷/۱۲	شهادت امام زین العابدین <small>علیه السلام</small>	۱
۹۷/۷/۲۴	شهادت امام حسن مجتبی <small>علیه السلام</small>	۲
۹۷/۸/۷	اربعین حسینی	۳
۹۷/۸/۱۶ و ۱۵	رحلت پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small> و شهادت امام حسن <small>علیه السلام</small>	۴
۹۷/۸/۱۷	شهادت امام رضا <small>علیه السلام</small>	۵
۹۷/۸/۲۴	شهادت امام حسن عسکری <small>علیه السلام</small>	۶
۹۷/۹/۲۶	وفات حضرت معصومه <small>علیها السلام</small>	۷
۹۷/۱۰/۲۹-۲۷	شهادت حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> (فاطمیه اول)	۸
۹۷/۱۱/۲۰-۱۸	شهادت حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> (فاطمیه دوم)	۹
۹۷/۱۲/۱۸	شهادت امام هادی <small>علیه السلام</small>	۱۰
۹۸/۴/۱۷	شهادت امام صادق <small>علیه السلام</small>	۱۱



گزارش فعالیت های سال تحصیلی ۹۸.۹۷ مؤسسه دارالثقلین امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف / ۱۶۷

۵. مراسم جشن

مؤسسه دارالثقلین امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف مراسم جشن و سرور اهل بیت علیهم السلام را در مسجد مدرسه آیت الله گلپایگانی برگزار می نمود.

عنوان مراسم	تاریخ برگزاری
میلاد رسول اکرم <small>ص</small> و امام صادق <small>ع</small>	۹۷/۹/۴
ولادت حضرت زینب <small>ع</small>	۹۷/۹/۲۳
ولادت امام حسن عسکری <small>ع</small>	۹۷/۹/۲۵
میلاد حضرت زهرا <small>ع</small>	۹۷/۱۲/۱۱

